



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# مناکح حج

مطابق فتاویٰ

حضرت آیہ العظمیٰ

آقای حاج سید علی حسینی ہستانی

بخند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناسک حج مطابق فتاوی حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی مد ظلّه

نویسنده:

آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی

ناشر چاپی:

دفتر حضرت آیه الله العظمی سیستانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	مناسک حج مطابق فتاوی حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی مد ظلّه
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	وجوب حج
۲۰	شرایط وجوب حج
۲۰	شرط اول : بلوغ
۲۴	شرط دوم : عقل
۲۴	شرط سوم : آزادی
۲۴	شرط چهارم : استطاعت
۲۴	اشاره
۲۵	اول : سعه وقت
۲۵	دوم : صحت بدن و توانائی آن
۲۶	سوم : باز بودن راه و امنیت آن
۲۹	چهارم : نفقه
۳۲	پنجم : رجوع به کفایت
۶۳	وصیت به حج
۸۱	احکام نیابت
۱۰۰	حج مستحبی
۱۰۱	اقسام عمره
۱۰۸	اقسام حج
۱۰۸	اشاره
۱۱۱	حج تمتع
۱۲۱	حج افراد

۱۲۵	حج قرآن
۱۲۶	واجبات عمره تمتع
۱۲۶	احرام
۱۲۶	میقاتهای احرام
۱۲۶	اشاره
۱۲۶	۱- ذو الحلیفه
۱۲۷	۲- وادی عقیق
۱۲۸	۳- حجه
۱۲۸	۴- یلملم
۱۲۸	۵- قرن المنازل
۱۲۹	۶- محاذی یکی از میقاتهای گذشته
۱۳۰	۷- مکه
۱۳۰	۸- منزلی که مکلف در آن ساکن است
۱۳۱	۹- ادنی الحل
۱۳۱	احکام میقاتها
۱۴۲	کیفیت احرام
۱۵۶	تروک احرام
۱۵۶	اشاره
۱۵۸	۱- شکار حیوان صحرائی
۱۵۸	اشاره
۱۶۳	کفارات شکار
۱۶۸	۲- نزدیکی با زن
۱۷۴	۳- بوسیدن زن
۱۷۵	۴- لمس زن
۱۷۵	۵- نگاه کردن به زن و بازی شهوت انگیز با او
۱۷۷	۶- انجام کاری به قصد بیرون آمدن منی (استمناء)

- ۱۷۸ ----- ۷- عقد ازدواج
- ۱۸۰ ----- ۸- استفاده از بوی خوش
- ۱۸۳ ----- ۹- پوشیدن لباس دوخته یا شبیه دوخته برای مرد
- ۱۸۶ ----- ۱۰- سرمه کشیدن
- ۱۸۷ ----- ۱۱- نگاه کردن در آینه
- ۱۸۸ ----- ۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد
- ۱۹۰ ----- ۱۳- دروغ و دشنام و فخر کردن حرام
- ۱۹۱ ----- ۱۴- جدال نمودن
- ۱۹۴ ----- ۱۵- کشتن جانوران بدن
- ۱۹۴ ----- ۱۶- زینت نمودن
- ۱۹۶ ----- ۱۷- روغن مالی بدن
- ۱۹۷ ----- ۱۸- جدا نمودن مواز بدن
- ۲۰۰ ----- ۱۹- پوشاندن سر برای مرد
- ۲۰۲ ----- ۲۰- پوشاندن صورت برای زن
- ۲۰۴ ----- ۲۱- سایه قرار دادن مرد بالای سر خود
- ۲۰۸ ----- ۲۲- بیرون آوردن خون از بدن
- ۲۰۸ ----- ۲۳- ناخن گرفتن
- ۲۱۰ ----- ۲۴- کندن دندان
- ۲۱۰ ----- ۲۵- حمل سلاح
- ۲۱۲ ----- محرمات حرم
- ۲۱۵ ----- حدود حرم مکه و مدینه
- ۲۱۶ ----- جای کشتن گوسفند و گاو و شتر کفاره
- ۲۱۷ ----- مصرف کفارات
- ۲۱۷ ----- طواف
- ۲۱۷ ----- اشاره
- ۲۱۹ ----- شرائط طواف

۲۳۴	واجبات طواف
۲۳۸	خارج شدن از محدوده طواف
۲۴۰	قطع طواف و کم بودن شوطهای آن
۲۴۴	زیاد کردن شوطهای طواف
۲۴۸	شک در عدد شوطها
۲۵۵	نماز طواف
۲۶۰	سعی بین صفا و مروه
۲۶۰	اشاره
۲۶۴	احکام سعی
۲۶۸	شک در سعی
۲۷۰	کوتاه کردن موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر)
۲۷۲	واجبات حج
۲۷۲	۱- احرام حج
۲۷۶	۲- وقوف در عرفات
۲۸۲	۳- وقوف در مشعر الحرام
۲۸۲	اشاره
۲۸۵	درک وقوف عرفات و مشعر یا یکی از آنها
۲۸۷	۴ و ۵- واجبات منی
۲۸۷	اشاره
۲۸۷	۱- رمی جمره عقبه
۲۹۲	۲- کشتن گاو یا گوسفند یا شتر در منی
۲۹۲	اشاره
۳۰۴	مصرف قربانی حج تمتع
۳۰۶	۳- تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن
۳۱۰	۷ و ۹- طواف حج و نماز آن وسیعی
۳۱۴	۱۰ و ۱۱- طواف نساء



۳۱۸	۱۲- شب ماندن در منی
۳۲۱	۱۳- رمی جمرات
۳۲۶	احکام مصدود
۳۳۰	احکام محصور
۳۳۷	مستحبات حج
۳۳۷	اشاره
۳۳۹	مستحبات احرام
۳۴۵	مکروهات احرام
۳۴۶	مستحبات دخول حرم
۳۴۸	مستحبات دخول مکه مکرمه و مسجد الحرام
۳۵۵	مستحبات طواف
۳۶۰	مستحبات نماز طواف
۳۶۲	مستحبات سعی
۳۶۷	مستحبات احرام تا وقوف در عرفات
۳۶۹	مستحبات وقوف در عرفات
۳۷۰	دعا امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه
۴۱۵	از جمله: دعاء امام علی بن الحسین (علیه السلام) است در روز عرفه:
۴۵۷	مستحبات وقوف در مزدلفه
۴۶۰	مستحبات رمی جمرات
۴۶۲	مستحبات قربانی کردن
۴۶۳	مستحبات سر تراشیدن
۴۶۴	مستحبات طواف حج و سعی
۴۶۵	مستحبات منی
۴۶۷	مستحبات مکه معظمه
۴۷۰	طواف وداع
۴۷۲	زیارت رسول اعظم صلی الله علیه و آله

۴۷۴ ..... زیارت صدیقه زهرا سلام الله علیها

۴۷۵ ..... زیارت جامعه ائمه بقیع علیهم السلام

۴۷۷ ..... فهرست موضوعی کتاب مناسک حج

۴۸۴ ..... درباره مرکز

## مناسک حج مطابق فتاویٰ حضرت آیت الله العظمیٰ آقای حاج سید علی حسینی سیستانی مد ظلّه

### مشخصات کتاب

شابک: ۵۰۰ ریال ۹۶۴-۳۱۹-۱۵۵-۹؛ ۴۰۰۰ ریال (چاپ دهم)؛ ۴۰۰۰ ریال (چاپ یازدهم)؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ چهاردهم)؛  
۵۰۰۰ ریال (چاپ سیزدهم)

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۳-۱۳۷۳

عنوان و نام پدیدآور: مناسک حج / مطابق فتاویٰ علی حسینی سیستانی.

مشخصات نشر: قم: دفتر حضرت آیه الله العظمیٰ سیستانی، ۱۴۱۴ ق. = ۱۳۷۳.

مشخصات ظاهری: ۴۷۳ ص؛ ۱۲ × ۱۷ س م.

یادداشت: چاپ دهم: ۱۴۲۰ ق. = [۱۳۷۸].

یادداشت: چاپ یازدهم: ۱۳۸۰.

یادداشت: چاپ سیزدهم: ۱۴۲۶ ق. = [۱۳۸۴].

یادداشت: چاپ چهاردهم: ۱۳۸۸.

موضوع: حج

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸/س ۹۴ م ۱۳۷۳

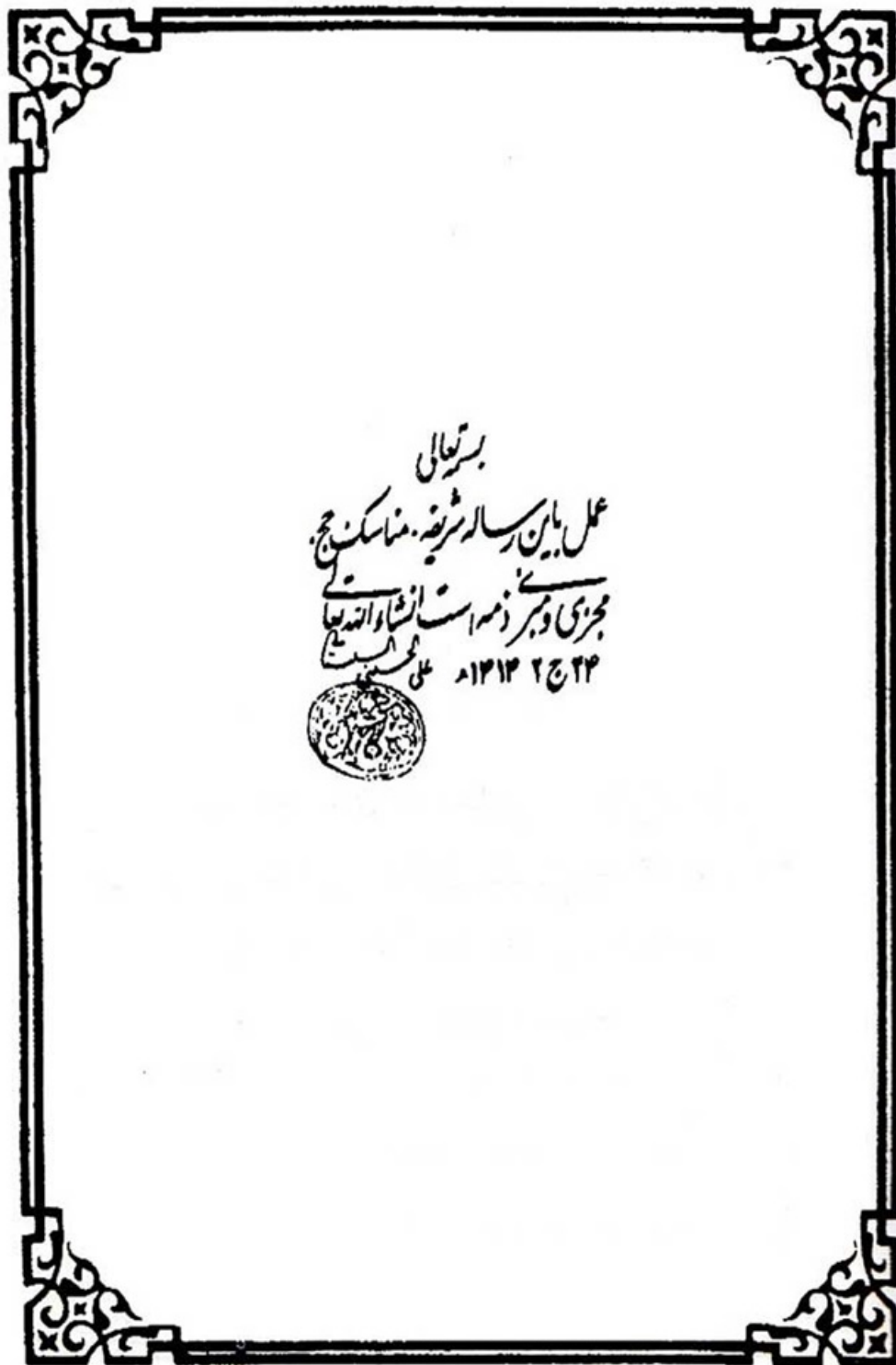
سرشناسه: سیستانی، سید علی، ۱۳۰۹ -

شناسه افزوده: دفتر آیت الله العظمیٰ سیستانی دام ظلّه

ص: ۱

اشاره





دفتر حضرت آیه الله العظمیٰ سیستانی دام ظلّه

قم-چهار راه فاطمی -خیابان معلم ۱۰-کوچه ۲۱ پلاک ۱۴

تلفن ۹-۷۷۴۱۴۱۵- فاکس ۷۷۴۱۴۲۰

ص پ ۳۵۱۴/۳۷۱۸۵

ص: ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين ، و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين

### وجوب حج

بر هر مکلفی که دارای شرایط ذیل باشد حج واجب است ، و وجوبش از کتاب و سنت قطعی ثابت شده . و حج یکی از ارکان دین و وجوبش از ضروریات است ، و ترک آن

ص: ۵

با اعتراف به ثبوتش از گناهان بزرگ است ، همچنان که انکار اصل فریضه در صورتی که مستند به شبهه نباشد کفر است .

خداوند متعال در کتاب مجید خود فرموده : ( و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً - و من كفر فان الله غنى عن العالمين ) یعنی خداوند متعال حج خانه خود را بر کسانی که مستطیع و متمکن از رفتن به سوی آن هستند واجب فرموده ، و هر کس از این واجب رو گردانده و منکر آن سود ، ( به خود ضرر زده است ) و خداوند از جهانیان بی نیاز است .

و شیخ کلینی - علیه الرحمه - به طریق معتبر از حضرت صادق - سلام الله علیه - روایت نموده که حضرت فرمود : هر کس از دنیا برود و حجّه الاسلام را به جا نیاورده باشد - بدون اینکه به علت احتیاج مبرم یا بیماری از آن بازمانده باشد ، یا آنکه حکومت از رفتنش جلوگیری کرده باشد ، چنین شخصی

ص: ۶



- در حال مردن ، یهودی یا نصرانی خواهد بود .

این آیه کریمه و این حدیث شریف در اهمیت حج و وجوبش کافی است ، و روایات بسیاری در این دو موضوع وارد شده که این مختصر گنجایش آنها را ندارد ، و از جهت اختصار به همین قدر اکتفا شد .

و حج واجب بر هر مکلفی - در اصل شریعت اسلام - یک مرتبه در تمام عمر است ، و آن را حجه الاسلام می نامند .

بلی گاهی برای بار دوّم و یا بیشتر ممکن است واجب شود ، بعلت اجیر شدن برای رفتن به حج و مانند آن ، که تفصیلش در این رساله در جای خود خواهد آمد .

مسأله ۱ : وجوب حج پس از تحقق شرایطش فوری است ، پس باید در سال اوّل استطاعت انجام شود ، و اگر کسی آن را در سال اول انجام نداد باید در سال دوم انجام دهد ، و همچنین سالهای بعد .

ولی در این فوریت دو وجه است :

ص: ۷

اول : اینکه شرعی باشد ، و گویا مشهور هم همین باشد .

دوم : اینکه عقلی باشد ، از باب احتیاط تا مبدا تاخیر آن منجر بترک واجب بدون عذر شود که در این صورت مستحق عقوبت خواهد بود .

و وجه اول احوط است و دوم اقوی ، پس اگر آنرا از سال اول استطاعت تأخیر انداخت بدون اینکه اطمینان داشته

باشد که بعداً میتواند آنرا انجام دهد ، ولی بعداً موفق به انجام آن شود متجزی میباشد ، و اگر اصلاً موفق نشود مرتکب گناه بزرگی میباشد .

مسأله ۲ : اگر حج بر کسی واجب شد ، واجب است مقدمات و وسائل آنرا را طوری تهیه نماید که بتواند آنرا در وقتش درک نماید ، و در صورتی که کاروانهای متعددی باشد و اطمینان داشته باشد با هر کاروانی سفر نماید حج را در وقتش درک مینماید ، مخیر است با هر کدام سفر نماید ، اگر چه

ص : ۸

اول آنست که با کاروانی سفر نماید که اطمینان به درک حج ، در صورت سفر با آن بیشتر باشد .

و اگر کاروانی پیدا شود که اطمینان حاصل نماید به درک حج در صورت سفر با آن کاروان ، در این حال ، جایز نیست تأخیر اندازد ، مگر آنکه اطمینان حاصل نماید کاروان دیگری پیدا خواهد شد که بتواند با آن سفر نماید بطوری که حج را در وقتش درک نماید .

و همچنین است سائر خصوصیات سفر ، از قبیل اینکه زمینی یا هوایی یا دریائی باشد ، و مانند آن .

مسأله ۳: اگر شخصی مستطیع شد و رفتن به حج در سال حصول استطاعت بر او واجب شد ، و به علت اطمینان به درک آن در همین سال حتی در صورت دیر حرکت کردن ، سفر خود را بتأخیر انداخت ، و اتفاقاً حج را - به علت تأخیر - درک نمود ، در تأخیر حج معذور خواهد بود ، و بنابر اظهر ،

ص: ۹

حج بر او مستقر نخواهد شد .

و همچنین است در سائر موارد حصول عجز او درک حج بعثت پیش آمدن اتفاقاتی که مانع از درک آن شود ، بدون اینکه تفریط و تقصیری از او سر زده باشد .

## شرایط وجوب حج

### شرط اول : بلوغ

پس بر غیر بالغ اگر چه نزدیک به بلوغ باشد حج واجب نیست ، و چنانچه بچه ای حج کند جای حجه الاسلام را نمی گیرد ، هر چند بنا بر اظهر حجش صحیح می باشد .

مسأله ۴ : هر گاه نابالغ به حج رود ، و قبل از احرام از میقات بالغ شود ، و مستطیع باشد - اگر چه استطاعت برای او در همانجا حاصل شده باشد - حجش بی اشکال حجه

ص: ۱۰

الاسلام خواهد بود . و چنانچه بعد از بستن احرام و قبل از وقوف در مزدلفه بالغ شد ، واجب است حج خود را تمام نماید . و این حج هم بنا بر اقوی حجه الاسلام خواهد بود .

مسأله ۵ : هر گاه به عقیده این که هنوز بالغ نشده حج استحبابی به جا آورد ، و بعد از ادعای حج یا در حین انجام آن معلوم شد که بالغ بوده ، این حج حجه الاسلام می باشد و به آن اکتفاء نماید .

مسأله ۶ : طفل ممیز مستحب است حج نماید ، ولی بعید نیست که در صحت آن اذن ولی معتبر باشد ، همچنان که مشهور بین فقهاء هم همین است .

مسأله ۷ : اذن پدر و مادر در صحت حج بالغ معتبر نیست مطلقاً ، ولی اگر حج مستحبی او باعث اذیت آنها یا یکی از آنها شود - به علت اینکه از پیش آمد خطرهای راه مثلاً بر او میترسند - جائز نیست که بحج مذکور برود .

ص: ۱۱

مسأله ۸: مستحب است ولیّ - طفل غیر ممیّز را - خواه پسر باشد خواه دختر - حج دهد، بدین ترتیب که جامه های احرام را به او بپوشاند، و او را وادار به تلبیه گفتن نماید و تلبیه را به او تلقین کند - اگر قابل تلقین باشد، به این معنی که بتواند هر چه به او بگویند بگوید، و الا خود به جای او تلبیه بگوید - و او را باز دارد از آنچه بر محرم لازم است از آن اجتناب نماید. و جایز است کندن لباس دوخته شده او را و آنچه که در حکم آنست - تا رسیدن به (( فح )) تأخیر بیندازد، اگر راهش از آن طرف باشد و او را ملزم نماید به انجام اعمالی که قدرت بر انجام آن دارد، و آنچه نمی تواند خود به نیابت از او به جا آورد، و او را دور خانه خدا طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد، و در صورت توانائی طفل، او را وادار به رمی کند و الا خود به جای او رمی کند، و همچنین نماز طواف، و سر او را بتراشد، و همچنین است باقی اعمال.

ص: ۱۲

مسأله ۹: ولی طفل غیر ممیز میتواند او را محرم نماید، هر چند خودش محرم نباشد.

مسأله ۱۰: اظهر آنست که ولی طفل غیر ممیزی که مستحب است او را حج دهد، کسی است که حق حضانت و سرپرستی او را دارد، چه پدر و مادر او باشند، و چه غیر آنها، بنابر تفصیلی که در کتاب نکاح ذکر شده است.

مسأله ۱۱: آنچه مازاد بر نفقه (هزینه) زندگی عادی بچه در حج بر او صرف میشود، باید ولی آن را پرداخت نماید، مگر اینکه حفظ و نگهداری بچه متوقف بر بسفر بردن او باشد، یا سفر بمصلحت او باشد، که در این صورت جایز است از مال خود بچه برای اصل سفرش خرج کند نه برای حج دادن او، در صورتیکه بیش از نفقه اصل سفرش باشد.

مسأله ۱۲: پول قربانی بچه غیر ممیز بر ولی او است،

ص: ۱۳

و همچنین کفاره شکار او، و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می شوند، ظاهر این است که با صدور موجباتشان از بچه هر چند ممیز باشد، واجب نمی شود، نه بر ولی و نه در مال بچه.

### شرط دوم: عقل

پس بر دیوانه هر چند ادواری باشد حج واجب نیست. بلی اگر دیوانگیش ادواری باشد، و زمان سلامتیش کافی برای انجام مناسک حج و تهیه مقدماتش باشد، و مستطیع هم باشد، حج بر او واجب است هر چند در سائر اوقات دیوانه باشد. همچنان که اگر بدانند زمان دیوانگیش همیشه مصادف با ایام حج است، واجب است در زمان سلامتیش نایب بگیرد که از طرف حج را در ایام آن انجام دهد.

### شرط سوم: آزادی

### شرط چهارم: استطاعت

### اشاره

و در آن چند چیز معتبر است:

ص: ۱۴



## اول : سعه وقت

، به این معنی که وقت کافی برای رفتن به اماکن مقدسه و به جا آوردن اعمال واجب در آن جاها را داشته باشد ، بنابر این اگر به دست آمدن مال یا فراهم شدن سائر شرائط وقتی باشد که برای رفتن بآن اماکن و انجام مناسک حج کافی نباشد ، یا کافی باشد ولی با مشقت زیادی که عاده تحمل نشود ، حج واجب نخواهد بود . و در چنینی صورتی حکم وجوب حفظ مال تا سال بعد از آنچه درمسأله ( ۳۹ ) خواهد آمد معلوم خواهد شد .

## دوم : صحت بدن و توانائی آن

، پس اگر نتواند - به علت مرض یا پیری - بامکان مقدسه سفر نماید ، یا بتواند ولی نتواند در آنجا بمقدار انجام مناسک بماند به علت شدن گرما مثلاً ، و یا ماندن در آنجا بان مقدار ، موجب مشقت

و زحمت زیادی باشد که قابل تحمل نباشد عاده ، مباشرت حج بر شخص ، واجب نیست ، ولی واجب است که نائب بگیرد بتفصیل که درمسأله ( ۶۳ ) خواهد آمد .

، بدین معنی که در راه مانعی وجود نداشته باشد که مانع از رسیدن به میقات یا اماکن مقدسه باشد، و همچنین خطری بر جان یا مال یا ناموسش نباشد، و در غیر اینصورت حج واجب نخواهد بود. این حکم رفتن است، و اما برگشتن در آن تفصیلی است نظیر آن تفصیل که در حکم هزینه برگشتن درمسأله (۲۲) خواهد آمد.

و اگر پس از محرم شدن مانعی عارض شود که مانع از رسیدن باماکن مقدسه باشد، مثل مرض و یا دشمن و مانند آن، برای آن احکام مخصوصی است که در بحث مصدود و محصور خواهد آمد انشاء الله تعالی.

مسأله ۱۳: اگر برای حج دو راه باشد یکی دورتر و مأمون از خطر، و دیگری نزدیکتر و غیر مأمون از خطر، وجوب حج ساقط نمی شود، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دورتر باشد. بلی اگر مسافرت از راه دورتر مستلزم

دور زدن در شهرهای زیادی باشد بنحوی که عرفاً صدق نکند که راه باز و مأمون از خطر دارد، حج بر او واجب نخواهد بود

مسأله ۱۴: اگر در شهر خود مالی داشته باشد که با حج رفتن تلف شود، و تلف آن نسبت بحال شخص، ضرر زیادی داشته باشد، حج بر او واجب نخواهد بود.

و اگر انجام حج مستلزم ترك واجبی اھم از حج یا مساوی آن باشد، لازمست حج را ترك نماید و واجب اھم را انجام دهد در صورت اول، و مخیر بین آنها خواهد بود در صورت دوم، و همچنین است اگر انجام آن مستلزم فعل حرامی باشد که ترك آن اھم از حج یا مساوی با آن باشد.

مسأله ۱۵: هر گاه با این که حجش مستلزم ترك واجب اھم یا به جا آوردن فعل حرامی که ترك آن اھم از حج باشد،

به حج رود، در این صورت هر چند از جهت ترك واجب یا فعل حرام معصیت کرده، ولی ظاهر این است که حجش مجزی از حجه

ص: ۱۷

الاسلام خواهد بود ، البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد ، و فرقی نیست بین کسی که حج از سالها قبل بر ذمه اش مستقر بوده و کسی که اولین سال استطاعتش باشد .

مسأله ۱۶ : هر گاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به پرداخت مال به او ممکن نباشد . پس اگر پرداخت آن نسبت بحال شخص ضرر زیادی داشته باشد ، واجب نخواهد بود و وجوب حج ساقط میشود ، و الاً واجب خواهد بود .

بلی پول جهت جلب رضای او تا آنکه راه را باز کند واجب نیست .

مسأله ۱۷ : هر گاه راه حج منحصر به دریا باشد مثلاً و احتمال عقلائی دهد که سفر از آن راه ، موجب غرق یا بیماری و مانند آن شود ، یا آنکه سفر مذکور موجب ترس و نگرانی شود به طوری که تحمل آن برایش مشکل باشد ، و علاج آن برایش میسر نباشد ، در اینصورت وجوب حج

ص: ۱۸

ساقط میشود، ولی اگر حج نمود، بنا بر اظهر حجش صحیح خواهد بود.

#### چهارم : نفقه

یعنی هزینه، و به آن زاد و راحله نیز گفته میشود، و معنی زاد داشتن و توشه و راه است از خوردنی

و آشامیدنی و غیر آنها از ضروریات آن سفر، و معنی راحله وسیله سواری است که با آن راه را بپیماید، و لازم است زاد و راحله لایق به حال شخص باشد، و لازم نیست، عین زاد و راحله لایق به حال شخص باشد، و لازم نیست عین زاد و راحله را داشته باشد، بلکه کفایت می کند که مالی داشته باشد که با آن بتواند آنها را تهیه نماید. خواه آن مال اسکناس یا چیز دیگری باشد.

مسأله ۱۸: شرط داشتن راحله با وسیله سواری مختص به صورت احتیاج به آن است، اما در غیر این صورت مانند این که بدون مشقت قدرت پیاده روی داشته باشد، و پیاده روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد داشتن راحله شرط نیست.

ص: ۱۹

مسأله ۱۹: میزان و معیار در زاد و راحله وجود فعلی آنهاست، پس بر کسی که می تواند آنها را با کار و کاسبی و مانند آن تحصیل نماید حج واجب نیست، و فرقی نیست در اشتراط راحله - در صورت احتیاج به آن - بین کسی که فاصله اش تا اماکن مقدسه زیاد و یا کم باشد.

مسأله ۲۰: استطاعتی که در وجوب حج معتبر است، استطاعت از جایی است که در آنست، نه از شهر و وطنش، پسر هر گاه مکلف برای تجارت یا غیر آن به شهر دیگری رفت که در آنجا دارای زاد و راحله یا قیمت آنها از قبیل اسکناس و غیره باشد، به طوری که بتواند با آن حج نماید، حج بر او واجب خواهد بود، هر چند اگر در شهر خود می بود مستطیع نبود.

مسأله ۲۱: اگر ملک ملک داشته باشد، و به قیمت خود در فروش نرود، و چنانچه بخواهد حج نماید باید به کمتر از قیمت بفروشد، واجب است که بفروشد اگرچه از

ص: ۲۰

قیمتش بسیار کمتر باشد، مگر اینکه که باعث ضرر کلی شود که در این صورت فروشش واجب نیست. و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا برود. و مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد، تأخیر انداختن آن تا سال بعد به این خاطر جایز نیست، زیرا که در مسائل گذشته بیان نمودیم که مستطیع در همان سال استطاعت باید به حج برود.

مسأله ۲۲: داشتن هزینه بازگشت به وطن هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد، اما اگر نخواسته باشد برگردد و به خواهد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، باید هزینه رفتن به آن جا را داشته باشد و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست. بلی اگر رفتن به آن جایی که می خواهد در آن جا ساکن شود هزینه بیشتر از هزینه بازگشت به وطن داشته باشد، در این صورت داشتن هزینه تا آن جا شرط نیست، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است، مگر اینکه ناچار باشد در آن شهر

ساکن شود ، که در این صورت باید هزینه رفتن تا آن شهر را داشته باشد .

### **پنجم : رجوع به کفایت**

، یعنی این که اگر حج برود پس از بازگشت بتواند - فعلاً یا قوه - هزینه زندگی خود و عائله اش را تأمین نماید ، به نحوی که احتیاج به کمک گرفتن از دیگران نباشد ، و در حرج و مشقت هم قرار نگیرد .

و بتعبیر واضح : باید حال مکلف طوری باشد که ترس از فقر و تنگدستی خود و عائله اش - به علت رفتن به حج ، و یا مصرف نمودن پولی که دارد در راه آن - نداشته باشد .

بنابر این کسی که وقت در آمدش در ایام حج ، باشد به طوری که اگر به حج برود در آمد نداشته باشد ، و نتواند هزینه زندگیش را در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها تأمین نماید ، حج بر او واجب نیست .

همچنین که اگر کسی مقداری مال داشته باشد که وافی به مصارف حج باشد ، ولی مال مذکور وسیله کسب و



امرار معاش خود و عائله اش باشد ، و قدرت امرار معاش از راه دیگری که مناسب شأنش باشد نداشته باشد ، حج بر او واجب نیست .

از آنچه ذکر شد معلوم می شود که جهت انجام حج واجب نیست اموالی که در ضروریات زندگی به آنها نیاز دارد بفروشد ، و همچنین است اموالی که به آنها نیاز دارد ، بمقداری که مناسب شأنش باشد - از نظر کمیت و کیفیت - نه بیش از آن .

پس واجب نیست خانه مسکونی ، و لباسهایی که برای زینت دارد ، و لوازم منزل را - در صورتی که اموال مذکوره مناسب شأنش باشد - بفروشد ، و همچنین واجب نیست ابزارهای کار خود را که به وسیله آنها امرار معاش میکنند بفروشد ، و مانند آن همچون کتابهایی که برای تحصیل اهل علم لازم است .

و خلاصه : اینکه اگر کسی بیش از مقداری که به آن

احتیاج دارد در زندگیش مالی نداشته باشد، و مصرف نمودن

آن در حج موجب عسر و حرج برای او باشد، مستطیع نخواهد بود.

بلی اگر اموالی که ذکر شده مانند لباسهای زینت و کتاب و غیر آنها بیش از اندازه نیازش باشد، بمقداری که وافی به مصارف حج شد، یا اگر وافی هم نباشد مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن وافی میشود، در چنین صورتی مستطیع میباشد و حج بر او واجب است اگرچه مستلزم فروش اموال زائده ذکر شده و صرف آنها در حج باشد.

بلکه کسی که دارای منزلی است که مثلاً دویست هزار تومان می‌ارزد، و می‌تواند آن را فروخته و منزل دیگری را به کمتر از آن خریداری نموده، و بدون مشقت در آن زندگی کند، و تفاوت دو قیمت وافی بهزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد، لازم است این عمل را انجام داده

ص: ۲۴

و به حج برود .

بلکه لازمست این را انجام دهد حتی اگر تفاوت دو قیمت وافى به هزینه حج نباشد ، ولی مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن به تفاوت دو قیمت هزینه حج تأمین

شود .

مسأله ۲۳ : هر گاه انسان مالی داشته که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده ، ولی بعداً از آن مستغنی شد ، رفتن به حج بر او واجب است اگر چه به وسیله فروختن آن مال و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد . مثلاً - خانمی که داری زینت و زیوری بوده که محل حاجتش بوده ، و فعلاً به علت پیری یا به علت دیگر مورد حاجتش نیست ، رفتنش به حج واجب است اگر چه به وسیله فروختن آن و مصرف نمودن قیمتش در راه حج باشد .

مسأله ۲۴ : هر گاه انسان منزل ملکی داشته باشد و منزل دیگری نیز در دستش باشد که بتواند - شرعاً - در آن زندگی نماید ، مانند منزل وقفی که منطبق بر او باشد . و زندگی در

ص: ۲۵

آن موجب حرج و مشقتی برای او نباشد، و در معرض کوتاه شدن دستش از آن نباشد، در این صورت حج

بر او واجب است اگر چه به وسیله فروختن منزلی ملکی خود و مصرف نمودن قیمت آن در هزینه حج باشد، ولی بشرط اینکه قیمت آن وافی به مخارج حج اگر چه با ضمیمه نمودن مقدار دیگری از پولهای که دارد به آن باشد. و این حکم نسبت به کتابهای علمی و سایر وسائلی که به آنها در زندگیش نیاز دارد نیز جاری است.

مسأله ۲۵: هر گاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را میدهد، ولی احتیاج به ازدواج، یا خرید منزل برای خود، یا وسائل دیگری دارد، در صورتی که صرف آن پول در راه حج موجب حرج و مشقت در زندگیش باشد حج بر او واجب نیست، و چنانچه موجب حرج نباشد واجب است.

مسأله ۲۶: اگر انسان مالک دین و طلبی باشد در

ص: ۲۶

دیگری، و برای تأمین کل و یا بعض هزینه حج به آن نیاز داشته باشد، در صورتهای ذیل حج بر او واجب است اگر چه تأمین هزینه آن بوسیله مطالبه دین و طلبش و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد:

(۱) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار حاضر برای پرداخت باشد.

(۲) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار بد حساب و حاضر برای پرداخت نباشد، ولی اجبار او بر پرداخت - اگر چه به وسیله مراجعه بدادگاهای دولتی - ممکن باشد.

(۳) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب باشد، ولی اثبات آن و وصول آن از راه تقاضا ممکن باشد.

(۴) طلبی که وقتش نرسیده باشد ولی بدهکار با رغبت خود قبل از وقت آن را پرداخت نماید. و اما اگر پرداخت او متوقف بر مطالبه طلبکار باشد، با فرض این که تأجیل

در پرداخت بصلاح بدهکار باشد چنانکه غالباً هم همینطور است - حج بر او واجب نیست .

و اما در صورتهای ذیل اگر فروختن مقدار طلب به کمتر از آن ممکن باشد ، بدون اینکه موجب وارد آمدن ضرر کلی بر طلبکار شود ، و بشرط این که مبلغ بدست آمده از فروش آن وافی به هزینه حج باشد اگر چه با ضمیمه نمودن مقدار دیگری از پولهایی که دارد حج بر او واجب است ، ولی اگر حتی یکی از این شرائط که ذکر شد محقق نباشد حج بر او واجب نیست.

( ۱ ) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد .

( ۲ ) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار بد حساب و حاضر برای پرداخت نباشد ، و اجبار او بر پرداخت هم ناممکن ، یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد .

( ۳ ) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب

باشد ،

و اثبات یا وصول آن از راه تقاص ناممکن یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد .

( ۴ ) طلبی که وقتش نرسیده ، و به تأخیر انداختن پرداخت تا وقت مقرر بصلاح حال بدهکار باشد ، و بدهکار آن را قبل از موعد پرداخت ننماید .

مسأله ۲۷ : هر صاحب صنعتی مانند آهنگر و بنا و نجار و مانند اینها از کسانی که در آمدشان کفاف مخارج خود و عائله شان را می دهد . در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جوابگوی مخارج حج و عائله شان در مدت سفرشان باشد ، حج بر آنها واجب است .

مسأله ۲۸ : کسی که از وجوه شرعیه مانند خمس

و زکاه و امثال اینها زندگی خود را دارد می کند ، و بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت مضمون و حتماً به او میرسد ، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج

ص : ۲۹

و مخارج عیالش باشد ، بعید نیست حج بر او واجب باشد .

و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او مخارجش متکفل باشد ، و همچنین کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند .

مسأله ۲۹ : اگر انسان مالک مالی باشد که وافی به هزینه حج باشد ، ولی ملکیت آن مال متزلزل باشد ، ظاهر این است

که حج بر او واجب است ، در صورتی که قادر بر از بین بردن حق فسخ کسی که مار از او به انسان منتقل شده باشد ، خواه بوسیله انجام یک تصیرف ناقلی در آن مال باشد و خواه بوسیله یک تصیرف تغییر دهنده مال همچنان که در موارد هبه و بخشش که قابل برگشت باشد چنین است . ولی اگر قادر بر از بین بردن حق مذکور نباشد ، حصول استطاعت مشروط بعدم فسخ آن شخص خواهد بود ، پس اگر فسخ نمود قبل از

ص: ۳۰



تمام شدن اعمال حج و یا بعد از آن کشف میشود که انسان از اوّل مستطیع نبوده ، و ظاهر اینست که در مثل چنین ملکیت متزلزله ای خروج برای حج واجب نخواهد بود ، مگر اینکه برای انسان وثوق حاصل شود که فسخ عارض نخواهد شد ، و محض احتمال عدم عروض فسخ کافی نیست .

مسأله ۳۰: بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود ، پس هرگاه بدون صرف مال یا به مال شخص دیگری اگر چه از او غصب نموده باشد حج کند کافی است . بلی اگر جامه های ساتر او در طواف و یا نماز طواف غصبی باشد ، احتیاط آن است که به آن اکتفاء ننماید . و اگر پول قربانی اش غصبی باشد حجش صحیح نیست ، مگر اینکه آن را به قیمتی در ذمه خود بخرد ولی قیمت آنرا از پول غصبی پرداخت کند که در این صورت حجش صحیح است .

مسأله ۳۱: تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست ، پس هرگاه کسی مالی به انسان هبه کند - به

نحو هبه مطلقه - که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شود قبولش لازم نیست ، و همچنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را با اجرتی که او را مستطیع می نماید برای خدمت اجیر کند ، هر چند آن خدمت هم لایق بحالش باشد . بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد ، حج بر او واجب است .

مسأله ۳۲: اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند ، و با پول نیابت مستطیع شود ، در صورتی که حج نیابی مقید به همان سال باشد حج نیابی را باید مقدم بدارد ، و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی بماند ، حج بر او واجب است ، و چنانچه باقی نماند ، واجب نیست ، و اما اگر حج نیابی مقید به همان سال نباشد ، باید حج خود را مقدم بدارد ، مگر اینکه برای او وثوق حاصل شود که در سالهای آینده حج را انجام خواهد داد ، که در این صورت واجب نیست حج خود را مقدم بدارد .

مسأله ۳۳: هرگاه کسی مالی را قرض کند که وافی به مخارج حج باشد، حج بر او واجب نخواهد شد، اگر چه قدرت پرداخت آن را بعداً داشته باشد، مگر این که وقت پرداخت قرض آن قدر دور باشد که اصلاً عقلاء به

آن توجه نکنند، که در این صورت حج بر او واجب خواهد شد.

مسأله ۳۴: اگر انسان مال وافی به هزینه حج را داشته، و به همان مقدار هم مقروض باشد، بنا بر اظهر حج بر او واجب نخواهد بود، و همچنین اگر کمتر از آن مقدار مقروض باشد، به طوری که اگر مقداری قرض برداشته شود باقیمانده آن وافی به هزینه حج نباشد، که در این صورت هم حج بر او واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین این که وقت پرداخت بدهی رسیده باشد یا نه، مگر اینکه آن قدر وقت پرداخت دور باشد که اصلاً عقلاء به آن توجه نکنند، مانند پنجاه سال، و همچنین فرقی نیست بین اینکه

ص: ۳۳

اول قرض گرفته باشد و بعداً آن مال را بدست آورد یا عکس آن باشد ، در صورتی که تقصیری از او در مقروض شدنش بعد از بدست آوردن آن مال سر نزده باشد .

مسأله ۳۵: هر گاه انسان خمس یا زکات بدهکار باشد ، و اموالی داشته باشد که اگر خمس یا زکات را بدهد و حج بر او واجب نخواهد بود ، و فرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عیش مالش باشد یا در ذمه اش .

مسأله ۳۶: کسی که حج بر او واجب شده ، و خمس یا زکات یا حقوق واجب دیگر بدهکار است ، لازم است آنها را بدهد ، و تأخیر در پرداخت آنها به خاطر سفر حج جایز نیست ، و هر گاه سائر او در طواف یا نماز طواف ، یا پول قربانی اش از مالی باشد که خمس یا مانند آن از حقوق شرعیه واجبه به آن تعلق گرفته ، حکم حکم مغضوب

است که درمسأله ( ۳۰ ) گذشت.

ص: ۳۴

مسأله ۳۷: هر گاه انسان مالی داشته باشد، و نداند که کفاف مخارج حج را می دهد یا نه، بنابر احتیاط واجب است فحص و تحقیق کند.

مسأله ۳۸: هر گاه انسان مالی دارد که در دسترش نیست، و به تنهایی یا با مالی که در دسترسش است کفاف مخارج حج را می دهد، پس اگر نتواند در آن مال تصرف کند، هر چند با وکالت دادن به کسی برای فروشش در جای خودش باشد، حج بر او واجب نیست، و چنانچه بتواند واجب است.

مسأله ۳۹: هر گاه انسان مالک مالی شود که کفاف هزینه حج را بدهد، و قدرت رفتن به حج در روزهای آن را داشته باشد، حج بر او واجب است پس اگر در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند، و برای او مشخص شده باشد که قدرت رفتن به حج در روزهای آن را داشته است، بنابر اظهر حج در ذمه او مستقر

ص: ۳۵

است ،

ولی اگر قدرت رفتن برای او مشخص نشده باشد ، حج در ذمه او مستقر نیست ، و در صورتی که برای او مشخص شده باشد ، اگر در آن مال تصرفی کرد که از استطاعت خارج شد ، مانند آنکه آنرا به کمتر از قیمت واقعی فروخت و یا اینکه آنرا بدون عوض بخشید ، تصرف مذکور صحیح

است ، اگر چه در از بین بردن استطاعت خود گناهکار است ، در صورتی که قدرت رفتن به حج هر چند با سختی و مشقت نداشته باشد .

مسأله ۴۰ : ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست ، پس هر گاه نزد انسان مالی باشد که به او اجازه تصرف در آن را داده باشند حج بر او واجب است ، البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شرایط دیگر را نیز دارا باشد ، بلی خروج برای حج تنها در صورتی واجب است که اجازه ذکر شده قابل برگشت - شرعاً - برای صاحب اجازه نباشد ، و یا اطمینان داشته

باشد که بر نخواهد گشت .

ص: ۳۶

مسأله ۴۱: همچنان که در وجوب حج داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج در هنگام رفتن شرط است داشتن آنها تا فارغ شدن از انجام اعمال نیز شرط است ،

پس اگر توشه و یا وسیله سواری قبل از سفر یا در حین

سفر تلف شد ، حج بر او واجب نیست ، و از این تلف معلوم می شود که از اول استطاعت نداشته است ، همچنین است هر گاه بدهی قهری پیدا کند ، مثل اینکه از روی خطا مال

کسی را تلف کند و ضامن شود برای برای صاحب مال بدل آنرا ، بلی تلف کردن عمدی وجوب حج را از بین نمی برد ، بلکه حج بر او مستقر است ، و لازم است حج را هر چند به سختی باشد به جا آورد . و اما اگر در حین انجام اعمال ، یا بعد از اتمام آنها هزینه بازگشتش به وطن تلف شود ، یا مالی که در شهر خود برای زندگی جا گذاشته تلف شود ، این تلف

کشف نمیکند از اینکه از اول مستطیع نبوده ،

بلکه در این صورت حجش کافی است ، و بعد از آن حجی بر او واجب نیست .

مسأله ۴۲: اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد ، ولی جاهل به آن یا غافل بوده ، و یا جاهل به وجوب حج یا غافل بوده ، و بعد از این که مال تلف شد و استطاعتش از بین رفت ، دانست و یا یادش آمد ، پس اگر در جهل و غفلتی که ذکر شد مقصّر نباشد و معذور باشد حج بر او مستقر نیست ، و اگر مقصّر نباشد ، و در هنگام داشتن مال بقیه شرائط وجوب را داشته است ، ظاهر این است که حج بر ذمه وی مستقر است .

مسأله ۴۳: همچنان که استطاعت به داشتن زاد و راحله محقق می شود ، به بذل و دادن کسی خود زاد و راحله یا قیمت آنها را از نیز محقق می شود ، و فرقی نیست در آنچه ذکر شد بین آنکه دهنده یک نفر یا چند نفر باشد ، پس

اگر کسی پیشنهاد به عهده گرفتن مخارج حج او را بدهد ، و ملتزم به زاد

ص: ۳۸



و راحله و مخارج زندگی عائله او بشود ،

و اطمینان به باقی ماندن باذل بر تعهدش داشته باشد ، حج بر او واجب می شود ، و همچنین اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج و زندگی عائله وی را بدهد ، و فرقی در آنچه ذکر شد بین اباحه ( در اختیار گذاشتن ) و تملیک نیست .

بلی در اباحه ای که برای اباحه کننده آن قابل برگشت باشد شرعاً و تملیک متزلزل - یعنی تملیکی که از طرف مقابل قابل فسخ باشد شرعاً - همان حکمی که درمسأله ( ۲۹ ، ۴۰ ) ذکر شده جاری میشود .

و اگر مقداری از هزینه حج را داشته باشد و باقیمانده اش را کسی به او بذل کند ، حج بر او واجب است ، و اما اگر کسی هزینه رفتن را فقط به او بذل کند ، و هزینه برگشتن را نداشته باشد ، حج بر او واجب نیست ، بنابر تفصیلی که درمسأله ( ۲۲ ) گذشت . و همچنین اگر نفقه

و مخارج عیالش را تا برگشتن ندهند ، مگر این که خودش آنرا داشته باشد ، یا اینکه حتی در صورت نرفتن به حج قدرت تأمین آنرا نداشته باشد ، یا اینکه به علت ترک عیال بدون نفقه و مخارج ، در حرج و مشقت قرار نگیرد ، و عیالش هم واجب النفقه بر او نباشد .

مسأله ۴۴ : هر گاه شخصی برای شخص دیگری مالی وصیت کند که با آن حج نماید ، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد - بنابر تفصیلی که درمسأله قبل گذشت - پس از مردن ، حج بر شخصی که وصیت برای او شده واجب می شود . و همچنین اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید ، و متولی وقف یا نذر کننده یا وصی آن مال را به انسان بذل نماید حج بر او واجب خواهد بود .

مسأله ۴۵ : رجوع به کفایت - به معنایی که در شرط پنجم بیان شد - در استطاعت بذلی شرط نیست . بلی اگر

در آمدش در خصوص روزهای حج باشد و با در آمد آن در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها زندگی میکند ، به طوری که اگر به حج برود قدرت تأمین هزینه زندگی در بقیه یا بعضی از روزهای سال نداشته باشد . در این صورت حج

بر او واجب نخواهد بود . مگر اینکه مخارج زندگی را

در بقیه روزهای سال هم بدهند که در این صورت واجب خواهد بود . و اگر مالی داشته باشد که وافی به هزینه حج نباشد ولی کسری آنرا به او بذل کنند ، اظهر این است که اگر رجوع به کفایت را - به معنایی که گذشت - داشته باشد حج بر او واجب میشود ، و اگر نداشته باشد واجب

نمی شود .

مسأله ۴۶: اگر شخصی مالی به انسان ببخشد که یا آن به حج برود ، واجب است قبول کند ، و اگر بخشنده اختیار را به انسان بدهد ، و بگوید می خواهی با این مال به حج برو و می خواهی به حج نروی ، و یا مالی را ببخشد و نامی از حج

ص: ۴۱

نبرد - در هیچ یک از دو صورت گذشته - قبولش واجب نیست .

مسأله ۴۷: در استطاعت بذلی دین و بدهکاری مانع از استطاعت نیست ، بلی اگر رفتن به حج مانع از پرداخت بدهی در وقت خودش باشد ، حال چه وقت آن رسیده باشد یا نه ، حج واجب نخواهد شد .

مسأله ۴۸: هر گاه مالی به جماعتی بدهند که یکی از آنها به حج برود ، پس اگر یکی سبقت و پیشدستی نموده و مال را برداشت حج بر او واجب و تکلیف از دیگران ساقط می شود ، و اگر هیچ کدام بر نداشتند با این که هر یک از آنها می توانست بردارد . ظاهر اینست که حج بر هیچ یک مستقر نمی شود .

مسأله ۴۹: با دادن پولی به شخصی ، جز حجی که وظیفه آن شخص است در صورت استطاعت حج دیگری واجب نمی شود ، پس اگر وظیفه آن شخص حج تمتع بوده

ص: ۴۲

و حج قران یا افراد ( معنای این دو بعداً بیان خواهد شد ) به داده شود بر او واجب نیست که قبول کند ، و بالعکس

یعنی کسی که وظیفه اش حج قران یا افراد است اگر حج تمتع به او بذل شود قبولش واجب نیست ، و همچنین قبول واجب نیست بر کسی که حجه الاسلام را به جا آورد باشد . و اما کسی که حجه الاسلام بر ذمه وی آمده یعنی مستطیع شده و حج نرفتن و تمکن مالی ندارد در صورتی که به او داده شود ، و قدرت بر رفتن به حج جز از این راه نداشته باشد ، قبولش واجب است ، و همچنین کسی که حج بر او به نذر یا شبه آن واجب شده و تمکن ندارد ، در صورت بذل مال باید قبول کند .

مسأله ۵۰: هر گاه به کسی مالی داده شود که با آن حج نماید و آن مال در بین راه تلف شود ، وجوب حج از او ساقط می شود . بلی اگر متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد مانند آن که از همان جای تلف مستطیع باشد ، واجب

ص: ۴۳

است ادامه بدهد و حج را به جا آورد، و این حج مجزی از حجه الاسلام خواهد بود، چیزی که هست در این صورت

و جوب حج مشروط به رجوع به کفایت است، به این معنی

که اگر این شخص پول خود را در راه حج صرف نماید

پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله اش در نخواهد ماند، ولی اگر بداند که در خواهد ماند، ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۵۱: اگر شخصی دیگری را وکیل کند که برای او پولی قرض کرده و با آن به حج برود که بعداً خودش قرض را بپردازد، واجب نیست قرض نماید، بلی اگر قرض برای او نمود، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۵۲: ظاهر این است که قیمت قربانی نیز بر دهنده مال است، و اگر شخصی مصارف حج را داد

و قیمت قربانی را نداد، در وجوب حج بر گیرنده در این صورت اشکال است، مگر در صورتی که خود توانائی

خرید آن را از مال خود داشته باشد . بلی اگر پرداخت قیمت قربانی موجب حرج و مشقت باشد قبول بر او واجب نخواهد بود . و اما کفارات ، ظاهر این است که بر گیرنده واجب باشد ، نه بر دهنده .

مسأله ۵۳ : حج بذلی - یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او بخشیده به جا آورد - کفایت از حجه الاسلام می کند ، و اگر گیرنده پس از این حج خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد .

مسأله ۵۴ : بخشنده مال می تواند او بخشش خود رجوع کند ، خواه قبل از آنکه گیرنده داخل احرام شود

یا بعد از آن ، ولی اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند ، بنابر اظهر بر گیرنده واجب است حج را تا آخر به جا آورد اگر چه مستطیع نباشد فعلاً ، ولی بشرط این که اتمام آن موجب حرج و مشقتی برای او نشود ، و بخشنده ضامن

است ، که آنچه او برای

ص: ۴۵

اتمام حج و برگشتن خرج نموده بدهد . و چنانچه بخشنده در بین راه رجوع نمود ، باید هزینه بازگشت گیرنده را بدهد .

مسأله ۵۵ : هرگاه به کسی از سهم سبیل الله زکات داده شود که در راه حج صرف نماید ، و در آن مصلحت عامه باشد و حاکم شرع هم بنا بر احتیاط واجب اجازه آنرا بدهد ، حج بر او واجب میشود ، ولی اگر از سهم سادات خمس یا از سهم فقر ازکات داده شود ، و شرط شود که در راه حج صرف نماید ، چنین شرطی صحیح نیست ، و استطاعت بذلی به آن حاصل نمی شود .

مسأله ۵۶ : چنانچه به انسان مالی داده شد ، و با آن حج نمود ، و بعداً معلوم شد که آن مال غصبی بوده ، این حج مجزی از حجه الاسلام نیست ، و مالک آن مال حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید ، لکن اگر به گیرنده رجوع کرد ، گیرنده می تواند به دهنده رجوع کند اگر غصب بودن را نمی دانسته ، و چنانچه می دانسته و با آن به

ص: ۴۶



حج رفته حق رجوع به دهنده را ندارد .

مسأله ۵۷: اگر کسی مستطیع نباشد و حج مستحبی برای خود انجام دهد ، یا به جای دیگری تبرعاً یا به اجازه حج نموده ، حجش کفایت از حجه الاسلام نمی کند ، پس در صورتی که بعداً مستطیع شود باید حج را به جا آورد .

مسأله ۵۸: چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست به عنوان استحباب به حج رفت ، و قصد اطاعت امری که فعلاً متوجه او است را نمود ، و بعداً معلوم شد مستطیع بوده ، حجش کفایت می کند ، و حج دیگری بر او واجب نیست .

مسأله ۵۹: در صورتی که زن مستطیع شود می تواند بدون اذن شوهر حج نماید و اذن او شرط نیست ، و همچنین شوهر ، نمی تواند زن خود را از حجابهای واجب دیگر منع نماید ، بلی می تواند در صورتی که وقت وسعت دارد او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند . و زنی که از شوهر خود

ص: ۴۷

طلاق گرفته ، و طلاقش رجعی است ، و عده او تمام نشده ، مانند زن شوهر دار است .

مسأله ۶۰: در وجوب حج بر زن داشتن محرم شرط نیست ، در صورتی که مأمون بر نفس خود باشد ، و اگر نباشد و بر خود بترسد ، لازم است کسی به همراه خود داشته باشد که با بودن او بر نفس خود مأمون باشد ، هر چند که به اجرت باشد ، البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد ، و الاً حج بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۶۱: کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سید الشهداء ( علیه السلام ) را در کربلا زیارت کند - مثلاً - و بعد از این نذر مستطیع شود ، نذرش منحل و حج بر او واجب می شود ، و همچنین است هر نذری که و مزاحم حج باشد .

مسأله ۶۲: شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد ، باید شخصاً به حج برود ، و حج شخص

ص: ۴۸

دیگری از طرف او تبرعاً یا با اجرت کفایت نمی کند .

مسأله ۶۳ : کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده ،

و شخصاً نتواند به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر حج را به جا آورد ، یا حج نمودن برایش مشقت و حرج داشته ، و امید این که بعداً بتواند حج نماید بدون مشقت و حرج نیز نداشته باشد ، در این صورت واجب است برای خود نایب بگیرد . و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است ولی توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد ، یا مباشرت موجب حرج و مشقت برای او می شود ، و وجوب نایب گرفتن فوری است مانند فوریت خود وجوب حج .

مسأله ۶۴ : در صورتی که نایب از طرف کسی که توانایی نداشت شخصاً به حج برود حج نمود ، و شخصی که حج از طرف او انجام شده در حالتی که عذرش باقی بود فوت نمود ، حج نایب کفایت می کند هر چند حج بر ذمه وی مستقر شده باشد ، و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر بر

ص : ۴۹

طرف شد، احوط این است که شخصاً در زمان تمکن حج نماید. و چنانچه بعد از محرم شدن نایب عذرش بر طرف شود، بر شخصی که نیابت از طرف او انجام شده واجب است شخصاً حج نماید. اگر چه بنا بر احوط واجب است

که نایب نیز عمل حج را تمام نماید.

مسئله ۶۵: کسی که شخصاً از حج نمودن معذور است و تمکن نایب گرفتن هم ندارد و خوب (نایب گرفتن) ساقط است، ولی واجب است بعد از فوتش حج از طرف او قضا شود، در صورتی که حج بر او مستقر شده باشد، و اگر مستقر نبوده واجب نیست، و اگر متمکن از نایب گرفتن بوده و نایب نگرفت تا فوت نمود، واجب است از طرف او قضا شود.

مسئله ۶۶: اگر نایب گرفتن واجب شد و نایب نگرفت، ولی شخصی تبرعاً از طرف او حج به جا آورد کفایت

نمی کند، و بنا بر احوط نایب گرفتن بر خودش واجب

است.

ص: ۵۰

مسأله ۶۷: در نایب گرفتن کفایت می کند از میقات نایب بگیرد، و واجب نیست از شهر خود نایب بگیرد.

مسأله ۶۸: کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده، اگر بعد از احرام حج در حرم بمیرد کفایت از حجه الاسلام می کند، خواه حجش حج تمتع، خواه قرآن و خواه افراد باشد، و اگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده کفایت از حجش نیز می نماید، و قضا از او واجب نیست، و اگر قبل از آن بمیرد قضا از طرف او واجب می شود، هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم، یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد.

و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجه الاسلام دارد. و در حجی که به نذر یا افساد واجب شده جاری نمی شود. بلکه در عمره مفرد نیز جاری نمی شود، بنابراین در هیچ یک از اینها حکم به کفایت نمی شود.

ص: ۵۱

و اما کسی که بعد از احرام بمیرد و حج از سالهای پیش

بر ذمه اش مستقر نبوده ، چنانچه فوتش بعد از دخول حرم باشد ، حج وی کفایت از حجه الاسلام می کند ، و اگر قبل از آن باشد ، ظاهر این است که قضا از طرف او واجب نیست .

مسأله ۶۹ : کافری که مستطیع باشد حج بر او واجب است . اگر چه تا کافر است حجش صحیح نیست ، و اگر پس از زوال استطاعت مسلمان شود حج بر واجب نخواهد بود .

مسأله ۷۰ : حج بر مرتد ( کسی که از دین اسلام برگشته ) واجب می شود ، ولی در حال ارتداد چنانچه حج نماید حجش صحیح نخواهد بود ، هر گاه توبه کرد و حج نمود حجش صحیح خواهد بود و بنابر اقوی حکم ذکر شده شامل مرتد فطری نیز می باشد .

مسأله ۷۱ : مسلمان غیر شیعه اگر به حج رفته باشد

ص: ۵۲

و بعداً شیعه شود ، اعاده حج بر او واجب نیست ، ولی این حکم در صورتی است که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد ، و همچنین اگر بر طبق مذهب شیعه صحیح به جا آورده و قصد قربت از او حاصل شده باشد .

مسأله ۷۲: هر گاه حج بر کسی واجب شده و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت ، واجب است حج را به هر ترتیبی که شده به جا آورد حتی اگر با سخنی باشد ، و چنانچه قبل از حج بمیرد ،

واجب است که ترکه وی حج را قضا نمایند . و چنانچه کسی بدون اجرت بعد از فوتش به جای او حج نماید ، صحیح و کافی خواهد بود .

### وصیت به حج

مسأله ۷۳: کسی که حجه الاسلام بر ذمه اش می باشد

ص: ۵۳

و مرگش نزدیک شود ، چنانچه مالی دارد که وافى به هزینه حج باشد ، بر او لازم است ترتیبی دهد که اطمینان برایش حاصل شود که پس از مرگش حج را از طرف او انجام

می دهند ، اگرچه با وصیت نمودن به حج در حضور شهود باشد ، و اگر مالی نداشته باشد و احتمال دهد که شخصی مجاناً از طرفش انجام دهد ، باز هم واجب است که وصیت نماید .

و اگر شخصی که حجه الاسلام بر او مستقر شده باشد ، بمیرد ، واجب است حجش را از اصل اموالش قضا نمایند ، اگر چه وصیت نکرده باشد ، همچنین حجش از اصل

میراث خارج می شود در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است ، و اگر وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است ، و اگر وصیت نموده و مقید به ثلث هم نموده ، در این صورت اگر ثلثش ( یک سوم دارائیش ) وافى به مخارج حج باشد ، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند ، و بر سایر چیزهایی که به آنها وصیت کرده مقدم است ، و اگر



ثلث وافی به آن نباشد، لازم است کمبود را از اصل دارائیش تکمیل نمایند .

مسأله ۷۴: اگر کسی بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و نزد شخصی ودیعه و امانتی داشته باشد، بعض علماء فرموده اند که اگر احتمال بدهد که چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را به جا نخواهد آورد، در این صورت برای او جائز بلکه واجب است که مال امانت را مصرف قضاء حج صاحب امانت نماید، به اینکه خود با مال مذکور از طرف او حج نماید، و یا اینکه کسی را اجیر این کار کند، و چنانچه چیزی از امانت زیاد آمد، زیادی را به ورثه او بدهد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست .

مسأله ۷۵: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد، و خمس و زکات نیز بر ذمه داشته باشد، و دارائی او کفاف تمام اینها را ندهد، پس اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد، باید خمس و زکات را بر حج

ص: ۵۵

مقدم بدارند و آنها را بپردازند، و اگر خود آن مال موجود نباشد و خمس و زکات به ذمه وی منتقل شده باشد، حج بر آنها مقدم خواهد بود، و اگر دین و بدهی بر ذمه میت باشد، بعید نیست که دین مقدم بر حج باشد.

مسأله ۷۶: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد، برای ورثه جائز نیست تا زمانیکه ذمه او بحج مشغول است به طوری در میراث تصرّف نمایند که منافی با قضاء حج میت از میراث باشد یا کمتر از آن. بلی در صورتی که هزینه حج کمتر از میراث باشد، مانعی ندارد ورثه در مقدار زائد بر هزینه حج تصرف نمایند، اگر چه باین تصرف تلف شود.

مسأله ۷۷: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد، و میراث وی به مقدار هزینه حج نباشد، واجب است در صورتی که بدهی یا خمس یا زکات داشته باشد در آنها

ص: ۵۶

صرف شود، و اگر نداشته باشد میراث برای ورثه است، و بر ورثه واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند تا بوسیله آن حج او را انجام دهند.

مسأله ۷۸: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد، واجب نیست از وطن نایب بگیرند، بلکه

نایب گرفتن از میقات کافی است، اگر چه نزدیکترین میقاتها به مکه باشد، بلی احوط این است که از وطن، نایب گرفته شود. و اگر میراث میت وافی به مصارف حج باشد، از هر میقات که نایب گرفته شود کافی است، اگر چه ارزانترین آنها باشد، در صورتی که میراث گنجایش حج از وطن و غیر آن، از واجباتی که باید ذمه را از آنها فارغ نمود داشته باشد، ولی اجرت بیشتر از میقات نباید از سهم وارثان صغیر کسر گردد بلکه از سهم وارثان بالغ، با رضایت آنها کسر می گردد.

ص: ۵۷

مسأله ۷۹: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و میراث او وفاقی به هزینه حج باشد ، احوط این

است که فوراً برای فارغ شده ذمه او اقدام نمایند ، اگرچه با اجیر گرفتن از میراثش باشد ، و اگر در همان سال اول استیجار و نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد ، احوط این است که از وطنش نایب بگیرند و تا سال آینده به تأخیر نیندازند ، اگر چه بدانند که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است ، ولی مقدار زائد بر استیجار از میقات نباید از سهم نابالغان ورثه کسر شود .

مسأله ۸۰: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و میراث او وفاقی به مصارف حج باشد ، اگر نایبی

پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول ، احتیاط این است که نایب گرفته شود ، و برای صرفه جوئی بر

ورثه تا سال آینده به تأخیر انداخته نشود ، ولی در این صورت زائد بر اجرت معمول از سهم نابالغان ورثه نباید

حساب شود .

ص: ۵۸

مسأله ۸۱: کسی که بمیرد و بعضی از ورثه وی اقرار کنند که حجه الاسلام بر ذمه متوفی بوده و سایر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده واجب نیست مگر پرداخت سهم خود از هزینه حج معادل سهمش از ارث، مثلاً اگر نصف ارث مال او باشد نصف هزینه هم بعده او است، پس اگر سهمش وافی به هزینه حج بود اگر چه با کامل نمودن کسری آن بوسیله پرداخت مجانی شخص دیگری یا بوسیله دیگری - اجیر گرفتن بر او واجب خواهد شد، و اگر وافی نبود واجب نخواهد شد، و بر قرار کننده واجب نیست که کسری را از سهم الارث یا مال شخصی خودش جبران نماید.

مسأله ۸۲: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد، چنانچه شخصی بدون اجرت به جای او حج نمود کفایت میکند و واجب نیست که از میراثش برای او نایب بگیرند، و همچنین اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید

و شخصی حج را به جای او بدون اجرت به جا آورد ، که در این صورت هم واجب نیست از ثلث برایش نایب بگیرند ، ولی معادل هزینه حج از ثلث حق ورثه نخواهد بود ، بلکه باید در خیراتی مصرف شود که به نظر میت نزدیکتر باشد.

مسأله ۸۳: کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و وصیت نموده که از وطنش نایب گرفته شود واجب است از وطن نایب گرفته شود ، ولی مازاد بر اجرت میقات از ثلث خارج می شود ، و چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند به نایب گرفتن از میقات اکتفا می شود . مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از وطن باشد ، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج از وطن باشد .

مسأله ۸۴: هر گاه وصیت به حج از وطن نماید ، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید ، در صورتی که

ص: ۶۰

اجاره از مال میت باشد اجاره باطل است ، ولی ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود .

مسأله ۸۵ : چنانچه وصیت به حج از وطنی غیر وطن خود نماید ، مثل این که شخصی که اهل مشهد است وصیت کند از نجف - مثلاً - برایش نایب بگیرند ، عمل به این وصیت واجب است ، و مازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلثش اخراج می شود .

مسأله ۸۶ : اگر وصیت کند که برای حجه الاسلام از طرف او نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد ، عمل به این وصیت واجب است ، و هزینه اش از اصل میراث برداشته می شود ، در صورتی که بیش از اجرت معمولی عمل وصیت شده نباشد ، و اگر بیش از آن بود تفاوتش از ثلث خواهد بود .

مسأله ۸۷ : هر گاه وصیت کند که از مال معینی برایش حج بجا آورند و وصی بداند که به آن مال خمس یا

ص: ۶۱

زکات تعلق گرفته ، واجب است اول خمس یا زکات آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید ، و چنانچه کفایت مصارف حج را ننمود ، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نمود ، در صورتی که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد ، و اگر حجه الاسلام نباشد باقیمانده در خیراتی باید مصرف شود که به غرض میت نزدیکتر باشد ، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد ، یعنی این که غرض از میت از وصیت به حج - که بر حسب فرض حجه الاسلام نمی باشد - دو مطلب باشد ، یکی خود انجام شدن کار خیر و دوم این که این کار خیر حج باشد ، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد باقیمانده مال معین جزء میراث و برای وارث خواهد بود .

مسأله ۸۸: در صورتی که نایب گرفتن برای حج از طرف میت به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد ،

ص: ۶۲



و کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری و اهمال نموده ، و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شود ، این شخص ضامن خواهد بود ، و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد .

مسأله ۸۹: در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و به جا آوردنش مشکوک باشد ، واجب است از طرف او به جا آورده شود ، و هزینه اش از اصل میراث خارج می گردد .

مسأله ۹۰: به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت فارغ نمی شود ، بنابر این اگر دانسته شود که اجیر بجهت عذر یا بدون آن حج را به جا نیاورده ، واجب است دوباره اجیر گرفته شود ، و مخارج اجیر گرفتن بار دوم از اصل میراث برداشت می شود . و در صورتی که اجرت اولی از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد لازم است پس گرفته شود .

مسأله ۹۱: اگر اجیرهای متعددی باشد ، بنابر اظهر

ص: ۶۳

واجب است کسی را اجیر نمود که از حیث فضیلت و شرف اجیر نمودن او منافی با شؤن میت نباشد ، اگرچه غیر او اجرتش کمتر باشد ، و اگرچه اجیر گرفتن از اصل میراث باشد و از ثلث نباشد و در ورثه قاصری و یا بالغ ناراضی باشد .

بلی اجیر گرفتن به نحوی که گذشت در صورتی که مزاحکم یا اداء و پرداخت بعضی از واجبات مالی متعلق به ذمه میت ، مانند قرض و زکات باشد مشکل است ، و همچنین اگر مزاحکم با غیر واجب مالی از چیزهایی که به آنها وصیت نموده است باشد .

مسأله ۹۲: در وجوب اجیر گرفتن از وطن یا میقات تقلید یا اجتهاد وارث مراعات می شود نه خود میت ، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج از وطن بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد ، بر وارث واجب نیست از وطن اجیر بگیرد .

مسأله ۹۳: هر گاه حجه الاسلام بر ذمه میت باشد

ص: ۶۴

و میراثی نداشته باشد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد. بلی بر مؤمنین - مخصوصاً نزدیکانش - مستحب است  
ذمه او را فارغ نمایند.

مسأله ۹۴: هر گاه میت وصیت به حج بنماید، پس اگر دانسته شوند که حجی که وصیت به آن کرده حجه الاسلام بوده،  
لازم است هزینه آن از اصل میراث برداشته ثلث برداشته شود، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث  
برداشته شود، که در این صورت از ثلث برداشته میشود، و اما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام نیست  
یا شک در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود.

مسأله ۹۵: هر گاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای به جا آوردن حج تعیین کرده باشد، لازم است عمل به  
وصیت شود، پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر اینکه اجرتی بیش از مقدار متعارف به او بدهند، مقدار

ص: ۶۵

زیادی از ثلث برداشته می شود اگر حجی را وصیت نموده حجه الاسلام باشد ، و چنانچه آن هم ممکن نباشد ، دیگری را به همان مقدار متعارف اجیر نمایند ، در صورتی که وصیت به حجه الاسلام نموده باشد ، یا وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد ، یعنی اینکه غرض میت از وصیت به حج و تعیین شخص دو مطلب باشد ، یکی اصل انجام شدن حج و دیگری این که حج توسط شخص معین انجام شود .

مسأله ۹۶ : هر گاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس رغبت به آن نداشته باشد ، یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد ، پس اگر حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد ، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نموده ، و چنانچه حجه الاسلام نباشد لازم است اجرتی که تعیین نموده در خیراتی مصرف شود که به غرض میت نزدیکتر باشد ، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد ، یعنی این که غرض میت از وصیت به حج

دو مطلب باشد ، یکی اصل انجام شدن کار خیر و دوم این که این کار خیر حج باشد ، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد ، وصیت باطل و اجرت تعیین شده جزء میراث است .

مسأله ۹۷: اگر کسی منزل خود را - مثلاً - بفروشد به مبلغی ، و با مشتری شرط کرده باشد که آن مبلغ را

پس از مردنش صرف در حج از طرفش بنماید ، در این صورت قیمت منزل جزء میراث خواهد بود ، پس اگر آن حج حجه الاسلام بوده باشد شرط مزبور لازم شده و واجب است قیمت منزل صرف اجرت حج شود ، در صورتی که بیش از اجرت متعارف نباشد ، چنانچه بیش از آن باشد مقدار متعارف از اصل میراث و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود ، و اگر آن حج حجه الاسلام نبوده ، باز هم شرط لازم است و تمام اجرت حج که همان قیمت منزل است از ثلث حساب می شود ، و چنانچه ثلث کمتر از آن اجرت و قیمت باشد شرط مذکور در مازاد بر ثلث

ص: ۶۷

لازم العمل نخواهد بود .

مسأله ۹۸ : هر گاه شخصی منزل خود را - مثلاً - به دیگری مصالحه کند به شرط آنکه پس از مردنش برای

او حج به جا آورد ، چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود ، و آن منزل از ملک مصالح و شرط کننده خارج شده او از میراث محسوب نخواهد بود ، هر چند آن حج ، حج مستحبی باشد و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد ، و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تملیک نماید به شرط آنکه آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او پس از مردنش بنماید ، پس تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود ، هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد ، و ورثه حقی در آن منزل نخواهد داشت . و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود ، ورثه حق به هم زدن معامله را ندارند بلکه ولی میت خواه وصی او باشد خواه حاکم شرع ، میتواند

ص: ۶۸

معامله را فسخ نماید و اگر فسخ نمود، آن مال به ملک میت برمیگردد سپس جزء میراث و برای ورثه خواهد شد.

مسأله ۹۹: هر گاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه، در صورتی که وصیت به حجه الاسلام بوده باشد واجب است از اصل میراث اجیر گرفته شود. و اگر غیر حجه الاسلام باشد باید از ثلث اجیر گرفته شود. و چنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبض کرده و موجود باشد اخذ می شود، اگر چه احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال موصی را برای خود به جای آن برداشته، و اگر موجود نباشد ضمانتی بر وصی نخواهد بود، زیرا که احتمال می رود بدون سهل انگاری نزد او تلف شده باشد.

مسأله ۱۰۰: چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری آن در دست

ص: ۶۹

وصی تلف شود، وصی ضامن نخواهد بود، و واجب است از بقیه میراث اجیر گرفته شود، در صورتی که حج وصیت شده حجه الاسلام باشد، و چنانچه حجه الاسلام نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود، و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد باید اجرت اجیر از آنها به نسبت پس گرفته شود، یعنی اینکه کسی که نصف بقیه را برداشته - مثلاً - باید نصف اجرت را بدهد. و همچنین اگر کسی برای حج اجیر شده و قبل از به جا آوردن حج بمیرد و میراثی نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد.

مسأله ۱۰۱: هر گاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده، جایز نیست تاوان و بدل آن از وصی گرفته شود.

مسأله ۱۰۲: اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار از مال در غیر حجه الاسلام صرف شود، و احتمال برود آن

ص: ۷۰



مقدار بیشتر از ثلث است ، جایز نیست تمام آن صرف شود مگر با رضایت ورثه .

## احکام نیابت

مسأله ۱۰۳ : در نیابت چند چیز معتبر است :

اول : بلوغ ، پس حج بچه نابالغ به جای دیگری کفایت نمی کند ، چه در حجه الاسلام و چه حجهای واجب دیگر ، بلکه بنابر احتیاط اگر بچه ممیز باشد و خوب و بد را تشخیص دهد باز هم حکم همین است . بلی بعید نیست که نیابت وی در حج مستحبی با اذن ولی صحیح باشد .

دوم : عقل ، پس نیابت دیوانه از دیگری کافی نخواهد بود ، خواه دیوانه همیشگی یا ادواری ( گاه به گاه ) باشد ، اگر عمل در وقت دیوانگی باشد ، و اما نایب شدن سفیه عیبی ندارد .

ص: ۷۱

سوم: ایمان، یعنی نایب باید مؤمن (علاوه بر خدا

و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشته) باشد. پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست، و بنا بر احتیاط هر چند عمل را بر طبق مذهب ما به جا آورد کفایت نمی کند.

چهارم: آن که ذمه نایب در سال نیابت مشغول به حج واجب بر خودش نباشد در صورتی که وجوب آن منجر بر وی باشد، و اما در صورتی که جاهل بوجوب باشد، یعنی نداند که حج بر خودش واجب است، نیابتش اشکال ندارد، و همچنین اگر اغفال از وجوب باشد، یعنی می دانسته که حج بر او واجب است ولی از آن غافل شده است.

و این شرط، شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج نایب، پس هرگاه در حالی که حج بر خودش واجب بود از طرف دیگری به حج رفت ذمه منوب عنه فارغ میشود، ولی نایب اجرتی را که قرار داده شده و مستحق نخواهد بود، بلکه مستحق اجره المثل خواهد بود. (اجره المثل یعنی

ص: ۷۲

اجرت متعارف) .

مسأله ۱۰۴: در نایب عدالت معتبر نیست، ولی باید مورد اطمینان از نظر اصل انجام دادنش مناسک را از طرف منوب عنه باشد، و اگر خبر داد که از طرف او انجام داده است و از خبرش وثوق و اطمینان حاصل نشد، در این صورت اکتفاء به خبر دادن او اشکال دارد.

مسأله ۱۰۵: وقتی منوب عنه فارغ و بری می شود که نایب عمل را به طور صحیح به جا آورد، پس باید نایب اعمال حج و احکامش را بداند هر چند با تعلیم دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد.

در صورت شک در انجام دادنش اعمال را به طور صحیح، اگرچه این شک ناشی از شک در معرفتش به احکام حج باشد، بعید نیست که بنای بر صحت گذاشته شود.

مسأله ۱۰۶: نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و دیوانه عیبی ندارد، بلکه اگر دیوانه ادواری باشد

ص: ۷۳

و بدانند که همیشه زمان دیوانگیش مصادف با ایام حج می باشد ، واجب است که در زمان سلامتش نائب بگیرد ، همچنان که اگر حج بر ذمه او در زمان سلامتش مستقر شده باشد واجب است برایش اجیر بگیرند ، اگرچه در زمان دیوانگیش مرده باشد .

مسأله ۱۰۷ : همچنس و همانند بودن نایب و منوب عنه لازم نیست ، پس نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است .

مسأله ۱۰۸ : نایب گرفتن ضروره ( کسی که هنوز حج نرفته ) برای ضروره و غیر ضروره مانعی ندارد ، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن ، و گفته شده است که نایب : گرفتن ضروره مکروه است ، ولی این کراهت ثابت نشده است ، بلکه در مورد کسی که عاجز باشد و نتواند حجه الاسلام را به جا آورد ولی توانائی مالی داشته باشد ، بعید نیست که اولی این باشد که نایب ضروره باشد ، همچنان که در مورد کسی که حج بر ذمه او مستقر شده و مرده است اولی همین است .

ص: ۷۴

مسأله ۱۰۹: منوب عنه باید مسلمان باشد و نیابت از کافر صحیح نیست، پس هر گاه کافر مستطیعی بمیرد

و وارث مسلمان باشد، واجب نیست برای او نایب بگیرد. و امّا ناصبی (کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت و ائمه علیهم السلام بنماید) نیابت از او جایز نیست مگر این که پدر باشد، و در غیر پدر از نزدیکان و ارحام اشکال است. بلی مانعی ندارد که حجی بجا آورده شود و ثواب آن به او اهداء شود.

مسأله ۱۱۰: نیابت از طرف شخص زنده در حج مستحبی مانعی ندارد، خواه بدون عوض و مجانی باشد خواه به اجازه، و همچنین در حج واجب، اگر مکلف شخصی را نایب بگیرد، نیابت آن شخص از او مانعی ندارد، در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان که گذشت، و در غیر آنچه گفته شد نیابت از زنده جایز نیست. و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جایز است، خواه نیابت تبرعاً

ص: ۷۵

و مجانی باشد خواه به اجاره ، و خواه حج واجب باشد یا مستحب .

مسأله ۱۱۱ : در صحت نیابت قصد نیابت معتبر است ، همچنان که تعیین منوب عنه و مشخص نمودن او متعبر

است به هر نحوی که شد ، و لازم نیست نامش بر زبان آورده شود ، اگر چه این کار در تمام موطن و موافق مستحب است .

مسأله ۱۱۲ : همچنان که نیابت بدون اجرت و با اجاره صحیح است به جعاله و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است .  
( جعاله این است که شخصی بگوید : هر کس بجای من یا فلان کس حج بجا آورد فلان مبلغ را به او می دهم ، و شرط ضمن عقد این است که در ضمن عقد معامله ، مثلاً فروش منزل یا مغازه ، شرط کند که از طرف من یا فلان کس حج به جا بیاورد ) .

مسأله ۱۱۳ : اگر عجز و ناتوانی بر نائب عارض شد به

ص : ۷۶

طوری که قدرت انجام بعضی از مناسک حج بطور کلی و یا به طوری که شارع مقدس معین نموده است نداشته باشد ، ظاره این است که نایب در این حال مانند کسی است که از طرف خود حج بجا می آورد . پس در بعضی موارد حجش صحیح و برای منوب عنه کافی خواهد بود و در بعضی دیگر باطل ، مثلاً اگر قدرت بر وقوف اختیاری عرفه پیدا نکرد میتواند به وقوف اضطراری اکتفاء کند ، و حجش صحیح خواهد بود و ذمه منوب عنه فارغ میشود ، و اما اگر قدرت بر هر دو وقوف پیدا نکرد حجش باطل میشود . و در صورتی که از قبل ناتوان بودن شخصی از انجام بعضی از اعمال اختیاری حج - هر عملی که باشد - معلوم شود بنا بر احتیاط جایز نیست او را اجیر نمود ، بلکه اگر چنین شخصی تبرعاً و بدون اجرت به نیابت دیگری حج نمود اکتفاء کردن به عملش مشکل است .

بلی مانعی ندارد که کسی را اجیر نمود که از قبل معلوم

باشد محرمات بر محرم را مرتکب میشود ، مثل زیر سایه رفتن و مانند آن ، خواه معذور باشد خواه نباشد ، و همچنین است کسی که از قبل معلوم باشد بعضی واجبات حج را ترک می نماید ، از واجباتی که ترک آنها اگرچه از روی عمد باشد به صحت حج ضرر نمیرساند ، مانند طواف نساء و ماندن در منی شبهای یازدهم و دوازدهم .

مسأله ۱۱۴ : هر گاه نایب پیش از محرم شدن بمیرد ذمه منوب عنه فارغ نمی شود ، و واجب است دوباره برایش نایب گرفته شود ، البته در چیزی و موردی که نایب گرفتن در آن واجب است ، و چنانچه پس از احرام بمیرد کفایت از منوب عنه می کند ، در صورتی که مردنش پس از دخول حرم باشد بنا بر احوط ، و در این مورد فرقی بین

حجه الاسلام و غیر آن نیست ، ولی حکم به کفایتی که ذکر شد در صورتی است که نیابت به مزد و اجرت باشد ، و اما اگر بدون اجرت باشد ، حکم به کفایت خالی از اشکال نیست .



مسأله ۱۱۵: هر گاه اجیر بعد از محرم شدن و دخول در حرم بمیرد تمام اجرت را مستحق خواهد شد، در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شده باشد. و اما اگر اجیر بر بجا آوردن اعمال شده باشد، و غرض از اجازه دو مطلب باشد یکی تفریغ ذمه منوب عنه و دیگری خود انجام دادن اعمال، در این صورت به هر نسبتی که اعمال را انجام داده باشد به همان نسبت اجرت مستحق میشود، پس اگر ثلث اعمال را - مثلاً - انجام داده باشد ثلث اجرت را مستحق میشود. و چنانچه اجیر قبل از احرام بمیرد چیزی مستحق نخواهد بود. بلی اگر مقدمات عمل داخل در اجازه باشد به طوری که غرض از اجازه دو چیز باشد یکی خود انجام مناسک و دیگری انجام مقدمات، در این صورت هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می شود، یعنی اگر مقدار مقدماتی را که انجام داده

معادل - مثلاً - ثلث کل اعمالی باشد که داخل در اجاره بوده ثلث اجرت را مستحق میشود .

مسأله ۱۱۶: هر گاه برای حج از وطن اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد اجیر مخیر است از هر راهی که دلش خواست برود ، و چنانچه راهی تعیین شده باشد عدول از آن راه به راه دیگری جایز نیست ، پس اگر از راه دیگری رفته و اعمال را به جا آورده ، در صورتی که تعیین راه در اجاره به طور شرطیت و نه جزئیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق شده ، و مستأجر خیار فسخ دارد . ( یعنی می تواند معامله را به هم بزند ) ، و در صورت به هم زدن ، اجیر ، مستحق اجره المثل ( دستمزد متعارف ) می شود . و اگر در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیت بوده ( یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته ) ، در این صورت نیز مستأجر حق فسخ را ( به هم زدن معامله ) دارد ، پس اگر فسخ نمود اجیر مستحق اجره المثل اعمالی که انجام داده میشود ولی برای پیمودن راه مستحق

ص: ۸۰

چیزی نخواهد بود . و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت مقرر میشود ولی مستأجر حق دارد که از اجیر اجرت پیمودن راه معین را که اجیر آنرا نه پیموده است مطالبه و اخذ نماید .

مسأله ۱۱۷ : هر گاه شخصی خود را اجیر جهت انجام حج از طرف دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی به جا آورد ، صحیح نخواهد بود که از طرف دیگری در همان سال برای انجام حج شخصاً اجیر شود ، ولی اگر برای دو سال مختلف یا بدون قید مباشرت در یک اجاره یا در دو اجاره باشد مانعی ندارد ، و هر دو اجاره صحیح خواهد بود .

مسأله ۱۱۸ : هر گاه کسی خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود جایز نیست که تقدیم یا تأخیر نماید مگر با رضایت مستأجر ، و اگر تأخیر نمود مستأجر خیار فسخ خواهد داشت اگر چه که ذمه منوب عنه فارغ میشود ، پس

اگر فسخ نمود اجیر مستحق چیزی نخواهد بود در صورتی که تعیین سال به طور تقیید باشد ، یعنی اینکه اجاره تعلق گرفته باشد بحج آن سال معین ، و در صورتی که به طور شرطیت باشد اجیر مستحق اجرت متعارف عمل انجام شده خواهد بود ، و مراد از شرطیت این است که اجاره تعلق گرفته باشد بحج و شرط شده باشد که حج را در سال معین انجام دهد .

و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود ، ولی مستأجر میتواند از اجیر مطالبه قیمت

زمان تعیین شده برای حج و تفویض شده توسط اجیر نماید ، البته در صورتی که تعیین سال به طور تقیید باشد .

و اما اگر اجیر حج را قبل از سال معین انجام داد ، پس اگر عمل مورد اجازه از قبیل حجه الاسلام از طرف میت باشد ، که ذمه منوب عنه به محض انجام عمل مورد

اجاره - اگر چه قبل از سال تعیین شده - فارغ میشود ، و انجام عمل مورد اجاره در سال بعد ممکن نباشد به علت فارغ شدن ذمه منوب عنه ، در این صورت حکم همان است که در صورت تأخیر گفته شد ، و اما اگر از این قبیل نباشد مانند آنکه شخصی کسی را اجیر برای حج مستحبی از طرف خود در سال آینده نماید و اجیر آنرا در سال فعلی انجام دهد ، پس اگر تعیین سال بطور تقيید باشد اجیر مستحق چیزی برای عملی که انجام داده نخواهد بود ، و واجب است که عمل مورد اجاره را در وقت معینش انجام دهد ، و همچنین است اگر به طور شرطیت باشد و مستأجر شرط خود را ملغی نکند ، و اما اگر ملغی کند اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود .

مسأله ۱۱۹ : هر گاه اجیر به علت جلوگیری دشمن و مانند او یا از جهت بیماری و مانند آن نتواند به حج برود و اعمال را به جا آورد حکمش حکم کسی است که از طرف

ص: ۸۳

خود حج بنماید، و بیان حکم آن خواهد آمد، و اجاره در صورتی که مقید به همان سال بوده به هم می‌خورند، و چنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اجیر باقی می‌ماند، ولی مستأجر خیار تخلف و انجام نشدن شرط را دارد، در صورتی که تعیین آن سال به طور شرطیت باشد.

مسأله ۱۲۰: هر گاه نایب کاری که موجب کفاره می‌شود انجام دهد، مثلاً در حال احرام زیر سایه را برود یا در آئینه نگاه کند، کفاره را باید از مال خود بدهد، خواه نیابت به اجاره و مزد باشد یا مجانی و بدون اجرت باشد.

مسأله ۱۲۱: هر گاه شخصی دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر کرد و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد، بر مستأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمیتواند زیادی را پس بگیرد.

مسأله ۱۲۲: هر گاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند، و اجیر حج خود را به جماع قبل از

مشعر فاسد نماید ( یعنی پس از آن که از احرام عمره تمتع بیرون آمد و برای حج محرم شد قبل از وقوف در مشعر با همسر خود جماع نماید ) واجب است حج را به آخر برساند ، و این حج برای منوب عنه کافی است ، و بر نایب واجب است در سال بعد حج نموده ، و یک شتر نیز کفاره بدهد .

و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد ، هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید .

و احکام ذکر شده نسبت به کسی که حج را بدون اجرت از طرف دیگری انجام می دهد نیز جاری است ، با این فرق که استحقاق اجرت ندارد .

مسأله ۱۲۳ : اجیر هر چند اجرت را به عقد مالک می شود ، ولی واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل ، البته در صورتی که شرط تعجیل ننموده باشد ، به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر

ص: ۸۵

نشده باشد ، و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد باید اجرت را پیش از عمل به او داد . ولی ظاهر این است که کسی که برای حج اجیر می شود ، می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید ، هر چند آنرا صریحاً شرط ننموده باشد ، و این به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد و این قرینه عبارت از این است که عادت بر تعجیل و از پیش گرفتن اجرت جاری شده است ، زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی تواند به حج رفته و اعمال را انجام دهد .

مسأله ۱۲۴ : چنانچه کسی اجیر شد که شخصاً حج به جا آورد نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید ، مگر به اذن و اجازه مستأجر .

بلی اگر مورد اجاره عملی باشد که متعلق به ذمه شخصی باشد و با اجیر شرط نشود که شخصاً عمل را انجام دهد ، در این صورت اجیر میتواند شخص دیگری را



برای عمل مورد اجاره اجیر نماید .

مسأله ۱۲۵ : هر گاه کسی را برای حج تمتع اجیر نمایند و وقت هم موسع باشد ، و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ شد و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نمود ، و حج افراد به جا آورده و سپس عمره مفرده ای به جا آورد ، ذمه منوب عنه فارغ می شود ، ولی در این صورت که اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بوده اجیر استحقاق اجرت را نخواهد داشت .

بلی اگر اجاره بر تفریح ذمه میت بوده مستحق اجرت خواهد بود . مثال : اگر ذمه شخصی مشغول به حج باشد

و شخصی را اجیر کنند که این را از گردن او بردارد و ذمه او را فارغ نماید ، در این صورت اگر اجیر به طبق وظیفه شرعیه از طرف او حج به جا آورد حج از گردن او برداشته می شود ، و اجیر مستحق اجرت خواهد بود ، ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد و تخلف نموده و طور دیگر

ص: ۸۷

انجام داد ، در این صورت حج از گردن طرف برداشته شده ولی اجیر مستحق اجرت نمی شود .

مسأله ۱۲۶ : در حج مستحبی یک نفر می تواند به جای چند نفر حج نماید ، و اما در حج واجب جایز نیست یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از طرف یک نفر باشد ، مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شده باشد ، مثل این که دو نفر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند ، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جا آنها حج نماید .

مسأله ۱۲۷ : چند نفر می توانند در یک سال از طرف یک نفر ، خواه مرده خواه زنده ، خواه بدون اجرت و مجانی خواه به اجاره ، حج به جا آورند ، در صورتی که حج مستحبی باشد ، و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد ، مثل اینکه بر شخصی زنده و یا مرده به واسطه نذر دو حج واجب

ص: ۸۸

شده باشد ، یا یکی از حجه الاسلام و دیگری حج نذری باشد ، که در این صورت می توان دو نفر را اجیر نمود ، یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم ، و همچنین جایز است دو نفر را برای انجام حج از طرف یک نفر اجیر نمود ، که یکی حج واجب را به جا آورد و دیگری حج مستحبی را ، بلکه بعید نیست اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب جایز باشد ، مثل حجه الاسلام که دو نفر را جهت انجام آن از باب احتیاط اجیر

می نماید ، به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی از آن دو .

مسأله ۱۲۸ : طواف فی نفسہ عمل مستحبی است ، پس نیابت در آن از طرف مرده یا زنده ای که در مکه نباشد یا در مکه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید جایز است .

مسأله ۱۲۹ : نایب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی می تواند برای خود یا دیگری عمره مفرد به جا آورد ، همچنان که می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید .

ص: ۸۹

مسأله ۱۳۰: مستحب است کسی که می تواند حج نماید به حج برود، هر چند مستطیع نباشد، یا آنکه مستطیع شده و حجه الاسلام را به جا آورد و مستحق است تکرار حج در هر سال برای کسی که توانائی آن را داشته باشد.

مسأله ۱۳۱: شایسته است برای کسی که از مکه برگشته است این که نیت بازگشت به حج نماید، بلکه نیت بازنگشتن - آنچنانکه در بعضی از روایات آمده است - مرگ را نزدیک میکند.

مسأله ۱۳۲: مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد، و همچنین اگر وثوق و اطمینان داشته باشد که اگر برای رفتن به حج قرض نماید می تواند بعداً قرض خود را ادا کند، مستحب است برای رفتن به حج قرض نماید، و خرج زیاد نمودن در حج

مستحب است .

مسأله ۱۳۳: اگر از سهم فقراء زکات به فقیر بدهند جایز است که آن را در حج مستحبی مصرف نماید .

مسأله ۱۳۴: هر گاه زن شوهر دار خواسته باشد حج مستحبی به جا آورد باید با اذن شوهر باشد ، و همچنین زنی که در عده رجعی باشد ، ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عده است اذن شوهر در حج او معتبر نیست ، و جایز است برای زنی که شوهرش وفات نموده در عده وفات حج نماید .

### اقسام عمره

مسأله ۱۳۵: عمره مانند حج است ، گاهی واجب است و گاهی مستحب ، و گاهی مفرده است و گاهی عمره تمتع .

ص: ۹۱

مسأله ۱۳۶: عمره مانند حج بر هر مستطیعی که دارای شرایط است واجب می شود، و وجوبش مانند وجوب حج فوری است، پس کسی که مستطیع برای عمره شد هر چند برای حج مستطیع نباشد واجب است عمره را به جا آورد.

بلی ظاهر این است که کسی که وظیفه اش حج تمتع است و استطاعتش آن را ندارد ولی استطاعت عمره مفرده را دارد عمره مفرده بر او واجب نیست.

و بنا بر این اگر کسی مستطیع شود و قبل از موسم حج بمیرد، واجب نیست از اموالش برای او اجیری جهت انجام دادن عمره مفرده بگیرند، همچنان که کسی که برای حج اجیر شده بعد از فراغت از اعمال حج نیابی واجب نیست عمره مفرده به جا آورد، هر چند در این هنگام استطاعت عمره داشته باشد، لکن شایسته است که احتیاط در موارد ذکر شده ترک نشود.

ص: ۹۲

و اما کسی که حج تمتع را به جا آورده مسلماً، عمره مفرده بر او واجب نیست .

مسأله ۱۳۷ : مستحب است عمره مفرده را در هر ماه از ماه های سال به جا آورد ، و وجود فاصله سی روز بین دو عمره لازم نیست ، پس جایز است یک عمره را در یک ماه اگر چه در آخر آن باشد و عمره دیگر را در ماه بعدی اگر چه در اول آن باشد بجا آورد .

و دو عمره را در یک ماه نمی توان به جا آورد ، در صورتی که هر دو عمره برای یک شخص باشد چه آن شخص خود به جا آورنده باشد یا شخص دیگری اگر چه عمره دوم را رجاءاً به جا آوردن اشکالی ندارد .

و میتواند در یک ماه دو عمره بیاورد یکی برای خود و دیگری برای دیگری یا یکی برای شخصی و دیگری برای شخص دیگر ولی معتبر بودن فاصله ای که ذکر شد بین عمره مفرده و تمتع مورد اشکال است ، پس احوط برای

ص: ۹۳

کسی که عمره تمتع را در ماه ذی الحجه بجا آورده و می خواهد عمره مفرده را بعد از پایان اعمال حج انجام دهد این است که عمره مفرده را در ماه محرم به تاخیر اندازد ، و برای کسی که عمره مفرده را در ماه شوال - مثلاً - انجام داده و می خواهد بعد از آن عمره تمتع را بجا آورد این است که عمره تمتع را در همان ماه شوال انجام ندهد .

و اما بجا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج ، ظاهر این است که موجب بطلان عمره تمتع خواهد شد ، و لازم است که آن را اعاده نماید .

بلی اگر در مکه بماند تا روز ترویبه ، یعنی هشتم ماه ذی الحجه ، به قصد انجام حج ، در این صورت عمره مفرده که انجام داده عمره تمتع به حساب می آید ، و بعد از آن باید حج تمتع بجا آورد .

مسأله ۱۳۸ : همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود ، به نذر و قسم و عهد و غیر اینها نیز واجب



می شود .

مسأله ۱۳۹ : عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند ، و بیان اعمال عمره تمتع خواهد آمد ، و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد :

آنکه در عمره مفرده طواف نساء واجب است ولی در عمره تمتع واجب نیست .

آنکه عمره تمتع بجز در ماه های حج ( شوال و ذی القعدة و ذی الحجه ) واقع نمی شود و صحیح نخواهد بود ، ولی عمره مفرده در تمام ماه ها صحیح است ، و افضل آنها ماه رجب است .

آنکه بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است ، ولی بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده هم به تقصیر و هم به سر تراشیدن ممکن است ، و سر تراشیدن افضل است .

این حکم مردان است ، و اما زنان تقصیر بر آنها متعین

ص : ۹۵

است در هر دو عمره .

آن که عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند چنان که بیان خواهیم نمود ، ولی عمره مفرد چنین نیست ، پس کسی که حج افراد و و عمره مفرد بر او واجب باشد می تواند حج را در یک سال و عمره را در سال دیگری به جا آورد .

آن که در عمره مفرده اگر کسی قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند ، عمره وی حتماً باطل شده و واجب است آن را دوباره به جا آورد ، به این طور که تا ما بعد در مکه بماند و در آن ماه آن را دوباره به جا آورد ، و اما کسی که در حین انجام عمره تمتع جماع نماید حکم دیگری دارد ، که در مسأله ۲۲۰ خواهد آمد .

مسأله ۱۴۰ : احرام بستن برای عمره مفرده واجب است از همان میقاتهایی باشد که احرام عمره تمتع از آنها بسته می شود ، و بیان آنها خواهد آمد .

ص: ۹۶

بلی اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد ، جایز است از نزدیکترین نقطه خارج حرم مانند حدیبیه و جعرانیه و تنعیم احرام ببندد ، و واجب نیست به یکی از میقاتها برود و از آنجا محرم شود ، مگر کسی که عمره مفرده خود را به علت جماع قبل از سعی فاسد نموده باشد ، که چنین شخصی برای عمره ای که دوباره باید بجا آورد باید از یکی از میقاتها احرام ببندد ، و بنابر احتیاط احرام از اولین نقطه خارج از حرم برای او کافی نخواهد بود ، چنان که در مسأله ۲۲۳ خواهد آمد .

مسأله ۱۴۱ : ورود در مکه بلکه در حرم هم بدون احرام جایز نیست ، پس کسی که بخواهد در غیر ماههای حج

( شوال ، ذو القعدة ، ذو الحجه ) وارد آنها شود باید برای عمره مفرده احرام ببندد ، مگر کسی که به علت کاری که دارد مرتباً وارد و خارج میشود ، مانند هیزم شکن و علاف و امثال اینها ، و همچنین کسی که بعد از تمام نمودن

ص: ۹۷

اعمال عمره تمتع و حج یا بعد از عمره مفرده از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد ، که چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن ماهی که عمره خود را در آن انجام داده بدون احرام وارد مکه شود . و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود در مسأله ۱۵۴ خواهد آمد .

مسأله ۱۴۲ : کسی که عمره مفرده را در ماه های حج به جا آورده و تا روز ترویبه ، یعنی هشتم ماه ذی الحجه ، در مکه باقی مانده و قصد حج نموده ، در این صورت عمره مفرده ای که بجا آورد عمره تمتع به حساب می آید و بعد از آن کافی است که حج تمتع بجا آورد ، و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست .

## اقسام حج

### اشاره

مسأله ۱۴۳ : حج بر سه قسم است : (۱) حج تمتع .

ص : ۹۸

(۲) حج افراد . (۳) حج قران.

و قسمت اول ، یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه بیش از شانزده فرسخ باشد .

و اما قسمت دوم و سوم ، یعنی حج افراد و حج قران وظیفه اهل مکه است و کسی که فاصله بین وطنش و مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد .

مسأله ۱۴۴ : کسی که تکلیفش حج افراد و یا قران باشد اگر حج تمتع بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود ، همچنان که کسی که تکلیفش حج تمتع باشد اگر حج قران و یا افراد بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود ، بلی در بعضی حالات تکلیف کسی که باید حج تمتع انجام دهد منقلب میشود به حج افراد چنانچه بیان آن خواهد آمد .

این حکم حجه الاسلام بود ، و اما حج مستحبی و حجی که نذر شده است بدون تعیین آن و حجی که به آن

ص : ۹۹

وصیت شده است بدون تعیین نوع آن ، پس در اینها شخصی چه نزدیک مکه باشد یا دور مخیر است هر کدام از انواع ذکر شده را انجام دهد اگر چه افضل تمتع است .

مسأله ۱۴۵ : کسی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مکه دور بوده و فعلاً در مکه اقامت نموده ، در سال سوم اقامتش تکلیفش حج افراد یا قران خواهد بود ، و اما قبل از آن تکلیفش حج تمتع است و در آن چه که گفتیم فرقی نمی کند که استطاعتش و وجوب حج بر او قبل از اقامت در مکه حاصل شده باش یا در خلال اقامت ، همچنان که فرقی نمی کند که اقامتش به قصد توطن و آنجا را وطن خود قرار دادن باشد و یا نباشد ، و همچنین است حکم هر کسی که در غیر مکه از جاهائی که فاصله آنها با مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد اقامت کند .

مسأله ۱۴۶ : هر گاه شخصی در مکه اقامت نماید و

ص: ۱۰۰

قبل از آنکه تکلیفش مبدل به حج افراد یا حج قران شود بخواهد حج تمتع انجام دهد، گفته شده است که: جایز است برای عمره تمتع از اولین نقطه خارج حرم محرم شود، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و احوط این است که به یکی از میقاتها رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود، بلکه احوط این است که به میقات اهل وطن خود برود، و ظاهر این است که حکم هر کسی که در مکه باشد و بخواهد حج تمتع را اگر چه مستحبی انجام دهد همین است که ذکر شد.

### حج تمتع

مسأله ۱۴۷: حج تمتع عبارت از دو عبادت است، که نام عبادت اول عمره و نام عبادت دوم حج است، و گاهی حج تمتع را بر عبادت دوم تنها می گویند. و واجب است عمره را در حج تمتع پیش از حج به جا آورد.

ص: ۱۰۱

مسأله ۱۴۸: در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

اول: احرام از یکی از میقاتها، و تفصیل آنها خواهد آمد.

دوم: طواف دور خانه خدا.

سوم: خواندن نماز طواف.

چهارم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه، که نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است.

پنجم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب.

و هنگامی که شخص تقصیر را انجام دارد از احرام بیرون رفته، و چیزهایی که بجهت احرام بر او حرام شده بود حلال می شود.

مسأله ۱۴۹: بر مکلف واجب است با نزدیک

ص: ۱۰۲



شدن روز نهم ذی الحجه الحرام خود را برای اعمال حج آماده و مهیا نماید .

و واجبات حج سیزده چیز است ، که عبارتند از :

اول : بستن احرام از مکه بتفصیل و شرحی که خواهد آمد .

دوم : وقوف ( بودن ) در عرفات در روز نهم ذی الحجه الحرام ، پس از گذشت مقدار انجام غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم ، از زوال آفتاب تا غروب آن .

و عرفات نام جائی است در چهار فرسخی مکه .

سوم : بودن در مزدلفه ( مشعر ) که بین عرفات و مکه است مقداری از شب عید قربان ( دهم ذی الحجه ) تا اندکی قبل از طلوع آفتاب ، و مزدلفه نام مکانی است بین عرفات و مکه .

چهارم : رمی جمره عقبه ( زدن سنگریزه ) در منی روز عید قربان ، و منی تقریباً یک فرسخ تا مکه فاصله دارد .

ص: ۱۰۳

پنجم: قربانی کردن گاو و گوسفند یا بیشتر در منی روز عید، یا روزهای تشریق که عبارتند از روزهای یازدهم

و دوازدهم و سیزدهم.

ششم: تراشیدن سر، یا گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب در منی، و به این عمل آنچه بسبب احرام بر وی حرام شده بود حلال می شود. مگر زن و بوی خوش، و همچنین شکار بنا بر احتیاط.

هفتم: طواف زیارت خانه خدا پس از بازگشت به مکه.

هشتم: به جا آوردن نماز طواف.

نهم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه، و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: به جا آوردن نماز طواف نساء، و با این عمل زن نیز حلال می شود.

ص: ۱۰۴

دوازدهم: بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم، بلکه و همچنین شب سیزدهم در بعضی از صورتها که بیانش می آید.

سیزدهم: رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم، بلکه در روز سیزدهم نیز بنا بر اظهر، در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

مسأله ۱۵۰: در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول: نیت، که قصدش این باشد که حج تمتع را به جا می آورد، پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت حج تمتع تردد داشت، حجش صحیح نخواهد بود.

دوم: آنکه عمره و حج هر دو با هم در ماههای حج (شوال و ذی القعدة و ذی الحجه) باشد، پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال به جا آورده باشد عمره اش صحیح نخواهد بود.

سوم: آنکه عمره و حج در یک سال به جا آورده شوند

ص: ۱۰۵

پس اگر عمره را به جا آورد و حج را تا سال بعد به تاخیر اندازد ، حج تمتع صحیح نخواهد بود ، و فرقی نیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا آنکه به وطن خوی مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید ، همچنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند .

چهارم : آنکه احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد ، و بهترین موضع مکه مسجد الحرام است ، و چنانچه نتواند به علت عذری که داشته باشد از خود مکه احرام ببندد ، از هر جا که بتواند باید محرم شود .

پنجم : آنکه مجموع اعمال عمره تمتع و حج تمتع را یک نفر انجام دهد از طرف یک نفر ، پس اگر دو نفر برای انجام حج تمتع از طرف مرده یا زنده ای اجیر شوند که یکی عمره و دیگری حج را انجام دهد ، صحیح نخواهد بود ، و همچنین اگر یک نفر حج نماید و عمره را به جای شخصی

و حج را به جای شخص دیگری انجام دهد ، صحیح نخواهد بود .

مسأله ۱۵۱ : اگر مکلف اعمال عمره تمتع را به جا آورد ، بنابر احوط جایز نیست برای کاری غیر از اعمال حج از مکه بیرون برود ، مگر آنکه بیرون رفتنش جهت انجام کاری باشد اگر چه آن کار غیر ضروری باشد ، و ترس از اینکه اعمال حجش فوت گردد نداشته باشد ، که در این صورت اگر بداند که میتواند به مکه برگردد و از آنجا احرام برای حج ببندد ، اظهر جواز بیرون رفتنش از مکه بدون احرام است ، و اگر نداند ، از مکه احرام حج را بسته سپس برای کاری که دارد بیرون رود ، و ظاهر این است که واجب نیست به مکه برگشته و از مکه رهسپار عرفات گردد ، بلکه میتواند از جای خود به عرفات رود .

و اگر کسی عمره تمتع را بجا آورد جایز نیست که حج را اختیارا ترک کند ، اگر چه حج استحبابی باشد ، بلی اگر قدرت بر حج نداشته باشد ، احوط این است که عمره

ص: ۱۰۷

تمتع انجام شده را مفرده قرار دهد سپس طواف نساء بجا آورد .

مسأله ۱۵۲: کسی که شروع در انجام اعمال عمره تمتع نموده بنا بر اظهر میتواند قبل از اتمام آنها از مکه بیرون رود ، در صورتی که قدرت برگشتن به مکه را داشته باشد ، اگر چه احوط ترک آن است .

مسأله ۱۵۳: مراد از بیرون رفتن از مکه بعد از انجام اعمال عمره که حرام شده ، بیرون رفتن به جای دیگر است ، و اما قسمتهای جدید شهر مکه که جزء آن شهر در حال حاضر به حساب می آیند در حکم قسمتهای قدیمی شهر مکه میباشند ، پس مانعی ندارد که حاجی پس از پایان اعمال عمره به آن جاها برود ، چه برای کاری باشد یا نباشد .

مسأله ۱۵۴: هر گاه پس از انجام اعمال عمره بدون احرام از مکه بیرون رود چنین حالتی دو صورت دارد :

ص: ۱۰۸

اول : آنکه بازگشت وی به مکه پیش از تمام شدن ماهی باشد که عمره در آن انجام داده ، که در این صورت لازم است بدون احرام به مکه برگشته ، و از مکه برای حج احرام بسته و به سوی عرفات برود .

دوم : آنکه بازگشت وی به مکه پس از تمام شدن ماهی باشد که عمره در آن انجام داده ، و در این صورت لازم است برای برگشتن بمکه احرام عمره ببندد .

مسأله ۱۵۵ : کسی که وظیفه اش حج تمتع است ، اگر حج افراد یا قرآن انجام دهد تکلیف حج از او ساقط نمی شود مگر آنکه پس از شروع در عمره تمتع وقتش به اندازه ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند ، یعنی اگر خواسته باشد اعمال عمره را انجام دهد بیم آن برود که به حج نرسد ، که در این صورت باید نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترک و به حج رفته و بعد از حج عمره مفرده به جا آورد . و در تعیین میزان

ص: ۱۰۹

تنگی وقت که موجب عدول از تمتع به افراد میشود ، بین فقهاء اختلاف است ، و اظهر این است که عدول هنگامی واجب میشود که نتواند اعمال عمره را قبل از زوال آفتاب روز عرفه به اتمام برساند ، و اما اگر بتواند قبل از آن به انجام برساند ، چه در روز ترویبه - یعنی هشتم ذی الحجه- و چه بعد از آن ، پس جواز عدول خالی از اشکال نیست .

مسأله ۱۵۶ : کسی که وظیفه وی حج تمتع است ، چنانچه پیش از احرام بستن برای عمره بداند که تا پیش از زوال آفتاب روز عرفه نمی تواند اعمال عمره را به انجام برساند ، عدول او به حج افراد و یا قران مجزی و کافی نیست بلکه واجب است حج تمتع را بعدا انجام دهد ، در صورتی که حج بر ذمه او مستقر شده باشد .

مسأله ۱۵۷ : هرگاه در سعه وقت برای عمره تمتع احرام بست و طواف و سعی خود را عمدا تا زوال آفتاب روز عرفه به تاخیر انداخت ، عمره وی باطل است و بنا بر اظهر

ص: ۱۱۰



نمی تواند به حج افراد عدول نماید ، اگر چه احوط این است که اعمال حج افراد را به قصد رجاء انجام دهد ، بلکه احوط این است که طواف و نماز آن و سعی و حلق یا تقصیر در عمره اش را به قصد اعم از حج افراد و عمره مفرده به جا آورد .

## حج افراد

در مباحث گذشته بیان شد که حج تمتع از دو قسمت تشکیل شده است ، و آن دو ، عبارت است از عمره تمتع و حج ، و قسمت اول متصل به دوّم است ، و عمره قبل از حج است .

و اما حج افراد عملی است مستقل و جداگانه که - همچنان که گذشت - اهل مکّه و کسانی که فاصله وطنشان تا مکّه کمتر از شانزده فرسخ باشد باید آن را و یا حج قرآن انجام دهند ، و در صورتی که بتواند علاوه بر حج

ص: ۱۱۱

افراد یا قران عمره مفرده را به جا آورند ، عمره مفرده نیز بطور جداگانه بر آنها واجب خواهد بود .

و بنابر این کسی که می تواند فقط یکی از این دو را به جا آورد ، همان را که می تواند به جا آورد بر او واجب

می شود ، و چنانچه بتواند یکی از این دو را در زمانی و دیگری را در زمان دیگر به جا آورد ، واجب است آنچه وظیفه وی در هر زمان اقتضا می نماید ، همان را به جا آورد ، و چنانچه در یک وقت بتواند هر دو را انجام دهد ، واجب است هر دو را انجام دهد ، و مشهور بین فقها در این صورت این است که باید حج پیش از عمره مفرده به جا آورده شود ، و احوط نیز همین است .

مسأله ۱۵۸ : حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال مشترک هستند ، ولی در عین حال حج افراد با حج تمتع چند فرق دارد :

اول : در حج تمتع معتبر است که عمره و حج در

ص: ۱۱۲

ماههای حج ( شوال ، ذی القعدة ، ذی الحجه ) از يك سال انجام شوند ، همچنان كه گذشت ، ولی در حج افراد انجام حج افراد و عمره مفرده در يك سال معتبر نیست .

دوم : آنكه در حج تمتع قربانی كردن شتر یا گاو یا گوسفند لازم است ، همچنان كه گذشت ، ولی در حج افراد قربانی لازم نیست .

سوم : احوط آن است كه در حج تمتع طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم ننماید ، مگر در صورت وجود عذر ، همچنان كه در مسأله ( ۴۱۲ ) خواهد آمد ، ولی در حج افراد جایز است .

چهارم : آنكه احرام حج تمتع در مكه باید بسته شود ، و اما احرام حج افراد ، حكم اهل مكه و غیر آنها در آن تفاوت دارد ، همچنان كه در فصل میقاتها خواهد آمد .

پنجم : واجب است عمره تمتع را پیش از حج تمتع انجام داد ، ولی در حج افراد معتبر نیست .

ص: ۱۱۳

ششم : بنا بر احتیاط واجب جایز نیست بعد از احرام حج تمتع طواف مستحبی انجام شود ، ولی در حج افراد جایز است .

مسأله ۱۵۹ : هر گاه برای حج افراد مستحبی احرام بسته شود ، می توان به عمره تمتع عدول نمود ، سپس تقصیر نمود و از احرام خارج شد ، مگر اینکه بعد از سعی تلبیه گفته شده باشد ، که در این صورت نمی توان به عمره تمتع عدول نمود .

مسأله ۱۶۰ : هر گاه شخصی برای حج افراد احرام بست و وارد مکه شد ، جایز است طواف مستحب نماید ، ولی احوط و اولی این است که در این صورت پس از فراغ از نماز طواف ، تلبیه بگوید ، در صورتی که قصد عدول به تمتع در جائی که عدول جایز است نداشته باشد ، و این احتیاط در طواف واجب نیز جاری است .

ص: ۱۱۴

مسأله ۱۶۱: حج قران با حج افراد در تمام جهات با هم متحد و یکسانند، مگر آنکه در حج قران هنگام احرام باید مکلف قربانی را همراه داشته باشد، و بدین جهت قربانی کردن بر او واجب می شود. و احرام در این قسم از حج همانطور که با تلبیه گفتن محقق می شود با اشعار (علامت گذاشتن) یا تقلید (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق می شود. (و معنای اشعار و تقلید در مسأله ۱۸۲) خواهد آمد. و هر گاه برای حج قران احرام ببندد جایز نیست به حج تمتع عدول نماید.

### احرام

#### میقاتهای احرام

#### اشاره

در شریعت مقدسه اسلام جاهایی برای بستن احرام تعیین شده ، که به آنها میقات گفته می شود ، و واجب است احرام از یکی از آن جاها بسته شود . و آنها نه جا و مکان می باشد :

#### ۱- ذوالحلیفه

، و آن در نزدیکی مدینه منوره است ، و میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه به حج برود ، و احوط این است که احرام در مسجد آن که معروف است به مسجد شجره بسته شود و اینکه احرام بستن در بیرون آن برای غیر زن حائض و هر کس که حکم او را داشته باشد کفایت نمیکند ، اگر چه محاذی مسجد باشد .

ص: ۱۱۶

مسأله ۱۶۲: کسی که از راه مدینه به حج می رود و به ذوالحلیفه می رسد و میقات دیگری بنام (( جحفه )) در میان راه دارد ، نمی تواند از ذوالحلیفه بدون احرام گذشته و از جحفه احرام ببندد ، مگر در موارد ضرورت ، مانند بیماری یا ضعف و یا عذر دیگری مانند اینها .

## ۲- وادی عقیق

، و آن میقات اهل عراق و نجد و هر کسی است که از آنجا عبور کند ، هر چند اهل عراق و نجد نباشد ، و آن میقات دارای سه جزء می باشد : اول : مسلخ ، که نام اول آن است . دوم : غمره ، که نام وسط آن است . سوم : ذات عرق ، که نام آخر آن است . و احوط و اولی آن است که مکلف در صورتی که مانعی مانند بیماری یا تقیه نداشته باشد ، پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد .

مسأله ۱۶۳: گفته شده است : در حال تقیه جایز است مخفیانه پیش از رسیدن به ذات عرق بدون این که

ص: ۱۱۷

لباس خود را بکنند محرم شده ، و پس از رسیدن به ذات عرق لباسهای خود را کنده و دو جامه احرام را در آن جا بپوشد ، و کفاره ای بر او نیست ، ولی این قول خالی از اشکال نیست .

### ۳- حجه

، و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب و هر کسی است که از آنجا عبور نماید ، حتی کسی که از ذوالحلیفه گذشته و از آنجا احرام نبسته باشد ، خواه به علت عذری باشد خواه بدون عذر ، بنابر اظهر .

### ۴- یلملم

، و این نام کوهی است ، و میقات اهل یمن و هر کسی است که از آن بگذرد .

### ۵- قرن المنازل

، و آن میقات اهل طائف و هر کسی است که از آن راه بگذرد .

و میقات در این چهارتای اخیر مختص به مساجدی که در آنها وجود دارد نیست ، بلکه هر جائی که نام این چهار جا بر آن صدق کند میشود از آن احرام بست ،

ص: ۱۱۸



و در صورتی که مکلف نتواند تشخیص دهد جاهای این چهار میقات را، میتواند نذر کند که احرام را قبل از یکی از این چهار جا ببندد و سپس بر طبق نذر خود عمل نماید، همچنان که این علم در صورت قدرت بر تشخیص هم جایز است.

#### **۶- محاذی یکی از میقاتهای گذشته**

و این برای کسی است که از راهی بگذرد که از هیچ یک از میقاتهای گذشته نگذرد، و در این صورت میتواند آنگاه که به محاذی یکی از میقاتهای گذشته برسد احرام ببندد، و مقصود از محاذی میقات آن جائیست که اگر انسان روبروی کعبه معظّمه به ایستد میقات در طرف راست یا چپ او قرار داشته باشد، به طوری که اگر از آنجا بگذرد میقات تمایل به پشت سر او کند، و در این تشخیص صدق عرفی کافی است و دقت عقلی لازم نیست.

و اگر شخص در راه خود از دو جا بگذرد که هر کدام

از آنها محاذی یک میقات است ، احوط و اولی آن است که احرام را در جای اول ببندد.

## ۷- مکه

، و آن میقات حج تمتع است ، و همچنین میقات حج قران و افراد است برای اهل مکه و کسانی که در آنجا مقیمند ، خواه تکلیف آنها مانند تکلیف اهل مکه شده باشد خواه نشده باشد ، و واجب نیست که اهل مکه و اقامت کنندگان در آنجا ، برای احرام حج قران و یا افراد به یکی از میقاتها بروند ، اگرچه اولی برای غیر زنان از آنها رفتن به یکی از میقاتها مانند جعرانه و احرام بستن از آنجا است .

و احوط و اولی احرام بستن از مکه قدیم است که در زمان رسول الله ( صلی الله علیه و آله ) بوده است ، اگرچه اظهر جواز احرام بستن از قسمتهای جدید شهر است ، مگر قسمتهایی که بیرون حرم باشد .

## ۸ - منزلی که مکلف در آن ساکن است

و

ص: ۱۲۰

آن میقات کسی است که منزلش به مکه نزدیکتر از میقات باشد، که چنین شخصی می تواند از منزل خود احرام ببندد و لازم نیست جهت احرام بستن به یکی از میقاتها برود.

## ۹ - ادنی الحل

، و مقصود از آن اولین جای خارج حرم است، مانند حدیبیه و جعرانه و تنعیم، و آن میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد آنرا پس از انجام حج قران و یا افراد انجام دهد، بلکه کسی که در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده را بجا آورد میقاتش همین است، و از این حکم یک صورت استثناء میشود که در مسأله (۱۴۰) ذکر شد.

و حدیبیه و جعرانه و تنعیم نام سه جا می باشد که نزد اهل مکه مشهور و معروف است.

## احکام میقاتها

مسأله ۱۶۴: احرام بستن پیش از میقات جایز نیست،

ص: ۱۲۱

و در احرام عبور نمودن کفایت نمی کند ، بلکه بایستی از خود میقات احرام بسته شود ، و از این حکم دو مورد استثناء میشود :

۱- آن که نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات احرام ببندد ، که در این صورت احرام بستن قبل از میقات صحیح و احتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست ، بلکه می تواند از راهی به مکه برود که به هیچ یک از میقاتها برخورد نکند ، و در این حکم فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست .

بلی فرقی که هست این است که اگر احرام برای حج یا عمره تمتع باشد ، لازم است در ماهای حج باشد ( شوال ، ذی القعدة ، ذی الحجه ) چنان که گذشت .

۲- کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد ، و بیم آن داشته باشد که اگر احرام را تا میقات به تأخیر اندازد موفق به درك عمره ماه رجب نشود ، برای چنین شخصی

ص: ۱۲۲

جایز است قبل از میقات احرام ببندد و برای او عمره رجب شمرده می شود ، هر چند بقیه اعمال عمره را در ماه شعبان به جا آورد ، و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

مسأله ۱۶۵ : بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا نموده و احرام ببندد یا اطمینان به آن حاصل نماید ، یا حجت شرعی داشته باشد ، و چنانچه شک در رسیدن به میقات داشته باشد ، احرام بستن برای او جایز نخواهد بود .

مسأله ۱۶۶ : کسی که نذر نموده قبل از میقات احرام ببندد و بر خلاف نذر خود از میقات احرام بست ، احرام وی باطل نیست ، ولی کفاره مخالف نذر بر او واجب می شود ، اگر از روی عمد این کار را کرده باشد .

مسأله ۱۶۷ : همچنان که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست ، تأخیر آن از میقات نیز جایز نیست ، پس کسی که

ص: ۱۲۳

قصد حج یا عمره یا دخول حرم یا مکه را دارد ، جایز نیست در حال اختیار از میقات بگذرد مگر آنکه احرام

بسته باشد هر چند میقات دیگری در پیش روی داشته باشد ، و هر گاه بدون احرام از میقات گذشته ، در صورت امکان باید به میقات برگردد ، مگر کسی که بدون عذر از ذوالحلیفه گذشته و به جحفه رسیده باشد ، که چنین شخصی بنابر اظهر برایش کافی است که از جحفه احرام ببندد ، اگر چه گناهکار است .

و احوط این است که مکلف از محاذی میقات نگذرد مگر با احرام ، اگر چه بعید نیست که گذشتن جایز باشد ، در صورتی که در پیش روی مکلف میقاتی یا محاذی میقاتی باشد .

و چنانچه مسافر قصد انجام مناسک یا دخول حرم یا مکه نداشته باشد ، مانند مسافری که کاری در بیرون حرم داشته باشد ، ولی بعد از گذشتن از میقات قصد دخول حرم

ص: ۱۲۴

نماید ، در این صورت جایز است که برای انجام عمره مفرده از اولین نقطه بیرون حرم احرام ببندد .

مسأله ۱۶۸ : هر گاه مکلف - در غیر صورتی که گذشت - از روی علم و عمد احرام از میقات را ترک نمود و از آن گذشت ، در آن دو صورت است :

اول : آنکه بتواند به میقات برگردد ، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از آن احرام ببندد ، خواه از داخل حرم برگردد یا از بیرون آن ، پس اگر چنین کرد ، عملش بدون اشکال صحیح خواهد بود .

دوم : آنکه نتواند به میقات برگردد ، چه در بیرون حرم باشد و چه در داخل آن ، و اگر داخل آن باشد چه بتواند بیرون برود و چه نتواند ، و اظهر در این صورت بطلان حج است و عدم کفایت احرام از غیر میقات ، و وجوب انجام حج در سال دیگری در صورتی که مستطیع باشد .

ص: ۱۲۵

مسأله ۱۶۹: هر گاه مکلف بجهت فراموشی یا بی‌هوشی و مانند اینها یا نداشتن حکم یا ندانستن میقات - در غیر صورتی که گذشت - احرام را ترک نماید، یعنی بدون احرام از میقات بگذرد، در آن چهار صورت است:

اول: آنکه بتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از همانجا احرام ببندد.

دوم: آنکه در حرم باشد و برگشتن به میقات غیر ممکن و به بیرون حرم ممکن باشد، که در این صورت لازم است از حرم بیرون رفته و از بیرون حرم محرم شود.

و اولی در این صورت این است که هر چند میتواند از حرم دور شود سپس از آنجا احرام ببندد.

سوم: آنکه در حرم باشد و برگشتن به بیرون حرم برایش ممکن نباشد، که در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد، هر چند وارد مکه شده باشد.

ص: ۱۲۶



چهارم: آنکه در خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد. و احوط در این صورت این است که به مقدار ممکن برگردد سپس محرم شود.

و در تمام این چهار صورت اگر مکلف وظایفی را که گفته شد انجام بدهد. حکم به صحت عمل او می شود. و کسی که احرام را قبل یا بعد از میقات بسته باشد، اگرچه از روی ندانستن یا فراموشی باشد حکم کسی را دارد که احرام نبسته و چهار صورت گذشته در حق او جاری است.

مسأله ۱۷۰: هر گاه زن حائض از روی جهل به حکم و ندانستن مسأله از میقات احرام نبسته و داخل حرم شد، پس احوط این است که در صورتی که نتواند به میقات برگردد، به بیرون حرم رفته و از آنجا احرام ببندد، بلکه احوط برای او در این صورت این است که تا آن جا که ممکن است از حرم دور شود سپس احرام ببندد به شرطی که این عمل مستلزم

ص: ۱۲۷

فوت حج نباشد ، و در صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشد ، با دیگران یکسان خواهد بود ، یعنی در چنین صورتی حکم او همان حکمی است که برای دیگران یکسان خواهد بود ، در مسأله ( ۱۶۹ ) ذکر شد .

مسأله ۱۷۱ : هر گاه عمره فاسد شد ، اگر چه به علت فساد احرام آن باشد ، واجب است در صورت امکان از سر گرفته شود ، و در صورت عدم اعاده آن هر چند بجهت کمی وقت باشد ، حج فاسد خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده شود .

مسأله ۱۷۲ : جمعی از فقها فرموده اند : اگر مکلف از روی نادانی یا فراموشی عمره را بدون احرام بجا آورد ، عمره وی صحیح است ، و این فرمایش خالی از اشکال نیست ، و احتیاط در این صورت این است که در صورت امکان بترتیبی که گفته شد اعاده نماید .

مسأله ۱۷۳ : در مسائل گذشته بیان نمودیم ، کسی که وطنش از مکه دور باشد ، واجب است از یکی از پنج

میقات اول که ذکر آنها گذشت برای عمره احرام ببندد ، پس اگر راهش از آن میقات باشد اشکالی وجود ندارد ، و اگر در راهش از هیچیک از آنها نمیگذرد چنانچه در این زمان چنین است زیرا اغلب حجاج ابتدا وارد فرودگاه جده می شوند و قسمتی از آنها میخواهند اعمال عمره و حج را بر رفتن مدینه منوره مقدم بدارند و معلوم است که جده از جمله میقاتها نیست بلکه محاذی بودن آن با یکی از میقاتها هم ثابت نشده بلکه اطمینان به عدم محاذات با آن حاصل است ، بنابراین حجاج میتوانند یکی از سه راه را اختیار کنند :

اول : اینکه نذر نمایند که در وطن خود را در راه قبل از گذشتن از آسمان بعضی از میقاتها احرام ببندد ، و بر طبق نذر خود عمل نمایند ، و این در صورتی خالی از اشکال است که مستلزم زیر سایه قرار گرفتن از شعاع آفتاب نباشد ، مانند آنکه سفر در شب صورت بگیرد ، و مستلزم حفظ نمودن خود از باران نیز نباشد .

ص: ۱۲۹

دوم: اینکه از جده به یکی از میقاتها یا محاذی یکی از آنها برود و از آنجا احرام ببندد، و یا به جائی برود که در پشت یکی از میقاتها قرار گرفته باشد و از آنجا با نذر احرام ببندد، مانند (رابع) که پشت جحفه قرار گرفته.

توضیح: رابع شهر معروفیست که بین آن و جده جاده عمومی وجود دارد و رسیدن به آن آسان است، بر خلاف جحفه که رفتن به آنجا ممکن است سخت باشد.

سوم: اینکه از جده با نذر احرام ببندد، و این در صورتی جائز است که بداند - اگرچه اجمالاً - بین جده و حرم نقطه ای وجود دارد که محاذی یکی از میقاتها باشد، چنانکه نقطه ای وجود دارد که محاذی جحفه وجود داشته باشد و اما اگر فقط احتمال وجود آنرا بدهد و علم به آن برای او حاصل نشود، پس برای چنین شخصی اختیار راه سوم جایز نیست.

بلی اگر به جده آمد بقصد رفتن به یکی از میقاتها یا

آنچه که در حکم آنها است ، و بعداً نتوانست برود ، در این صورت نیز جایز است از جده با نذر احرام ببندد ، و بنا بر اظهر لازم نیست در این صورت احرام خود را قبل از دخول در حرم تجدید نماید .

مسأله ۱۷۴ : در سابق گفته شد شخصی که می خواهد حج تمتع به جا آورد ، واجب است که برای حج خود از مکه محرم شود ، پس اگر با علم و عمد از جای دیگری غیر از مکه احرام ببندد ، احرامش صحیح نخواهد بود ، هر چند با احرام وارد شود ، بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه تجدید نماید ، و در غیر این صورت حجّش باطل خواهد بود .

مسأله ۱۷۵ : هر گاه کسی که می خواهد حج تمتع نماید فراموش نمود که از مکه محرم شود ، در صورت امکان واجب است به مکه برگردد ، و اگر ممکن نشد ، از جای خود هر چند در عرفات باشد احرام ببندد ، و حجّش صحیح

ص: ۱۳۱

خواهد بود ، و همچنین است حکم کسی که مسأله را نمی دانسته .

مسأله ۱۷۶ : کسی که احرام حج را به کلی فراموش نموده و تا پایان اعمال حج یادش نیاید ، حجتش صحیح است و همچنین است حکم جاهل به مسأله .

### کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است :

اول : نیت ، یعنی قصد به جا آوردن حج یا عمره برای نزدیک شدن به رضای الهی ، و در نیت معتبر نیست که بطور تفصیل اعمال عبادتی را که میخواهد انجام دهد بداند ، بلکه معرفت اجمالی هم کفایت میکند ، پس اگر مکلف هنگام نیت اعمال واجب در عمره را - مثلاً - بطور تفصیل نداند برای او کفایت میکند که آنها را تدریجاً از روی مناسک یا از آموزنده ای که با و اطمینان دارد یاد بگیرد .

و در نیت چند چیز معتبر است :

ص: ۱۳۲

۱- قصد قربت و اخلاص ، مانند عبارات دیگر . و مراد

از قصد قربت و اخلاص این است که : مکلف قصد نزدیک شدن به رضای الهی به وسیله انجام عبادت منظور داشته باشد و هیچ هدف منافی با آنچه ذکر شد نداشته باشد .

۲- حصول نیت در جای مخصوص ، و مقصود از این جای مخصوص در مباحث میقاتها بیان شد .

۳- مشخص نمودن عبادتی که قصد احرام برای آن دارد ، که آیا حج است و یا عمره ، و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد ، و در صورتی که قصد انجام عبادت از طرف دیگری را دارد باید آن را قصد کند ، و برای اینکه از طرف خودش به حساب آید کافی است که قصد انجام آن از طرف دیگری ننماید ، و بنابر اظهر برای حصول

امثال آنچه که به نذر بر مکلف واجب شده ، کافی است که آنچه نذر نموده بر عملش منطبق باشد ، و لزومی ندارد قصد کند حجتی که انجام می دهد - مثلاً - حج نذری است ، همچنان که برای اینکه

ص: ۱۳۳

حجّی که انجام می دهد حجه الاسلام باشد ، کفایت میکند که حجه الاسلامی که بر او واجب شده بر عملش منطبق باشد ، و نیاز بقصد زائدی نیست .

مسأله ۱۷۷ : در صحت نیت به زبان آوردن آن لازم نیست اگرچه مستحب است ، همچنان که در قصد قربت لازم نیست آن معنی را در ذهن خود احضار نماید ، بلکه همین قدر کفایت می کند که داعی انگیزه او بر انجام عبادات قربت باشد ، مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است .

مسأله ۱۷۸ : در صحت احرام عزم بر ترک محرّمات احرام لازم نیست ، چه در هنگام بستن احرام و چه بعد از آن تا پایان احرام ، بنا بر این حتی در صورتی که قصد انجام دادن محرّمات احرام وجود داشته باشد احرام صحیح است . بلی اگر در حین احرام عمره مفرده مکلف قصد داشته باشد که قبل از فارغ شدن از سعی با عیال خود نزدیکی کند ، یا تردید

ص: ۱۳۴



دارد که این کار را بکند یا نه ، ظاهر این است که احرامش باطل است ، و بنا بر احتیاط حکم استمنا هم همین است .

و اما اگر در حین احرام قصد ترک این دو را داشته باشد ولی بر قصد خود باقی نماند ، به این صورت که بعد از انجام احرام قصد انجام یکی از این دو کار را نماید ، در این صورت احرامش باطل نمی شود .

دوم : تلبیه ، یعنی گفتن این چند جمله است : (( لیبیک اللهم لیبیک ، لیبیک لا شریک لک لیبیک )) . و احوط و اولی اضافه نمودن این جمله است : (( ان الحمد و النعمه لک و الملک لا - شریک لک )) . و جایز است کلمه لیبیک را به آخرش اضافه نماید ، و بگوید : (( ...لا شریک لک لیبیک )) .

مسأله ۱۷۹ : بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته و ادا نمودن آنها را بطور صحیح نیز یاد بگیرد ، مانند تکبیره الاحرام در نماز ، هر چند این معنی با تلقین دیگری

ص: ۱۳۵

باشد، یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید مکلف مانند او بگوید، پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش میسر نبود، در این صورت میتواند به اداء غیر صحیح آنها اکتفاء نماید، بشرط اینکه آنقدر غیر صحیح نباشد که عرفاً صدق تلبیه بر آن نکند، پس اگر طوری باشد که عرفاً بر آن صدق نکند، احوط این است که هم الفاظ

و جمله های دیگری از زبان عربی که همان معانی را بدهد بگوید و هم ترجمه تلبیه را بگوید و هم نائب جهت اداء تلبیه بگیرد.

مسأله ۱۸۰: شخص گنگ و لال اگر به علت عارضه که برای او پیش آمده چنین شده است، در صورتی که توجه به الفاظ تلبیه برای او حاصل شود و آنها را درک نماید، باید تلبیه را به اندازه ای که میتواند بگوید، و اگر نتواند اصلاً آن را اداء نماید، باید در وقتی که آن را بر قبل خود میگذراند زبان و دلب خود را مانند کسی که تلبیه

ص: ۱۳۶

میگوید به حرکت در آورده ، و با انگشت خود به آن اشاره نماید به طوری که الفاظ تلبیه را مجسم کند .

اما کسیکه از اول گنگ و لال و کر بوده و هر کسی که مثل او است باید زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه میگوید به حرکت در آورد ، و با انگشت خود نیز به آن اشاره نماید .

مسأله ۱۸۱ : بچه غیر ممیز ، دیگری به جای او تلبیه می گوید .

مسأله ۱۸۲ : احرام حج تمتع و احرام عمره تمتع و احرام حج افراد و احرام عمره مفرده ، بدون تلبیه منعقد نمی شود ، و اما حج قران همچنان که احرامش به تلبیه محقق و منعقد می شود ، به اشعار یا تقلید نیز محقق می شود ، و اشعار مختص به شتر قربانی است ، و تقلید مشترک است بین شتر و غیر آن مانند گاو و گوسفند و اولی در شتر جمع بین اشعار و تقلید است ، و احوط و اولی گفتن تلبیه است در حج قران ،

ص: ۱۳۷

هر چند که احرامش را به اشعار یا تقلید منعقد نموده باشد .

و اشعار عبارت از پراه نمودن یک طرف کوهان شتر و خون آلود نمودن آن است تا اینکه معلوم شود قربانی است ، و احتیاط آن است که طرف راست کوهانش را پاره نماید بلی اگر شترهای قربانی زیاد باشند ، جایز است که یک نفر میان هر دو شتر بایستند و کوهان یکی را در طرف راست و دیگری را در طرف چپ پاره نماید .

و تقلید عبارت از این است که ریسمان یا تسمه - یعنی دوال و بندی که از چرم ساخته شده باشد - یا نعلین و مانند آن به گردن قربانی بیاویزانند تا اینکه معلوم شود قربانی است ، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند ،

و تجلیل عبارت از این است که قربانی را بجامه ای مانند آن بپوشانند تا اینکه معلوم شود قربانی است .

مسأله ۱۸۳ : در صحت احرام ، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست ، و کسی که محدث به حدث اصغر

ص: ۱۳۸

یا حدث اکبر باشد احرام وی صحیح است .

به عبارت واضح تر : احرام بستن شخص بی وضو یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس و مانند آن اشکالی ندارد .

مسأله ۱۸۴ : تلبیه - و همچنین اشعار و تقلید برای حج قران - در احرام مانند تکبیره الا-حرام در نماز است ، بنابر این احرام بدون آن محقق نمی شود پس هر گاه نیت احرام نموده و دو لباس احرام را پوشیده ، و یکی از محرّمات احرام را قبل از تلبیه گفتن به جا آورد ، گناهی نکرده و کفاره ای بر وی نخواهد بود .

مسأله ۱۸۵ : کسی که از مسجد شجره احرام بسته است ، بهتر است تلبیه را تا رسیدن به اول (( بیداء )) که کنار آخر ذوالحلیفه است هنگامی که زمین هموار میشود به تأخیر اندازد و در آن جا تلبیه بگوید ، اگرچه احوط این است که تلبیه را در میقات بگوید ولی گفتن به صدای بلند

ص : ۱۳۹

را تا رسیدن به بیداء به تأثیر اندازد، این حکم مرد است، و اما زن در هیچ حال وجائی، از او خواسته نشده که صدای خود را به تلبیه بلند کند.

و اولی برای کسی که می خواهد احرام را از باقی میقاتها ببندد این است که گفتن تلبیه را تا پس از قدری

به تأخیر اندازد، و برای کسی که می خواهد احرام از مسجد الحرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا ( رقطاع ) به تأخیر اندازد. و ( رقطاع ) نام جائی است که قبل از ( ردم ) قرار گرفته، و ( ردم ) نام جائی است در مکه در نزدیکی مسجد ( رایه ) قبل از مسجد ( جن ) و در نزدیکی آن، و گفته شده که نام فعلی جائی که ( ردم ) به آن گفته می شده ( مدعی ) است.

مسأله ۱۸۶: گفتن تلبیه یکبار واجب است، بلی مستحب است که زیاد گفته شود و تا میتواند تکرار کند، و احوط برای کسی که عمره تمتع به جا می آورد قطع آن است

ص: ۱۴۰

هنگامی که چشمش به جای خانه های قدیم مکه بیفتد ، و حدود خانه های قدیم برای کسی که از بالای مکه از راه مدینه بیاید ( عقبه مدنین ) است ، و برای کسی که از پائین مکه بیاید ( عقبه ذی طوی ) می باشد .

و چنان که احوط برای کسی که عمره مفرده بجا می آورد قطع آن است هنگام ورود به حرم ، در صورتی که از خارج حرم آمده باشد ، و هنگام دیدن جای خانه های مکه ، در صورتی که از اولین جای بیرون حرم احرام بسته باشد ، و برای کسی که حج بجا می آورد - هر نوع حجی که باشد - قطع آن است هنگام زوال آفتاب روز عرفه .

مسأله ۱۸۷ : اگر پس از پوشیدن دو لباس احرام و پیش از گذشتن از جایی که به تأخیر انداختن تلبیه از آن جایز نیست ، شک کند که تلبیه را گفته یا نه ، بنابر نگفتن گذاشته و تلبیه را بگوید ، و اگر بعد از تلبیه گفتن شک کند که آیا درست گفته یا نه ، بنابر درست بودن بگذارد ، و احرام

ص: ۱۴۱

و عملش صحیح است .

سوم : پوشیدن دو جامه احرام ( ازار و رداء ) است پس از کندن لباسهایی که پوشیدنش بر محرم حرام است ، و بچه های نابالغ از این حکم مستثنی می باشند و جایز است کندن لباسهای آنان را تا رسیدن به (( فسخ )) به تأخیر اندازند ، در صورتی که از آن راه بروند .

و ظاهر این است که در پوشیدن دو جامه احرام کیفیت مخصوصی معتبر نیست ، پس جایز است ازار مانند لنگک به دور کمر خود بسته به هر طوی که بخواهد ، و رداء را مانند عبا بر دوش بگیرد ، و یا اینکه بعد از انداختن آن مثل عبا بر دوش طرف راست آن را - مثلاً - زیر بغل چپ بگیرد ، و یا بر عکس ، و مانند آن از نحوه های مختلف پوشیدن ، اگرچه احوط پوشیدن دو جامه به ترتیبی که متعارف است میباشد .

مسأله ۱۸۸ : بنابر اظهر پوشیدن دو جامه احرام

ص: ۱۴۲



واجب مستقل است و شرط تحقق احرام نیست .

مسأله ۱۸۹ : احتیاط این است که ازار به اندازه ای باشد که از ناف تا زانو را بپوشاند ، و رداء به اندازه ای باشد که دو شانه و دو بازو و مقدار قابل توجهی از کمر را بپوشاند .

و احتیاط واجب این است که پوشیدن آنها پیش از نیت و تلبیه باشد ، پس اگر نیت و تلبیه را پیش از پوشیدن بجا آورد ، احوط و اولی این است که پس از پوشیدن نیت و تلبیه را اعاده نماید .

مسأله ۱۹۰ : هر گاه از روی ندانستن یا فراموشی موقعی که پیراهن در بدن دارد احرام ببندد آن را باید بیرون آورد و احرامش صحیح است ، بلکه اظهر این است که حتی در صورتی که این کار از روی علم و عمد صورت بگیرد احرام صحیح خواهد بود .

و اما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید ، احرامش بدون شک صحیح است ، ولی باید آن را پاره کند و از طرف پا

ص: ۱۴۳

بیرون آورد .

مسأله ۱۹۱ : پوشیدن پیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن اشکالی ندارد .

مسأله ۱۹۲ : آنچه در لباس نمازگزار شرط است ، در دو جامه احرام نیز شرط است ، پس لازم است که دو جامه احرام از حریر خالص و از اجزای حیوانات درنده نباشند ، و همچنین لازم است پاک باشند ، بلی نجس شدن به نجاستی که در نماز بخشوده است اشکالی ندارد .

مسأله ۱۹۳ : احتیاط این است که هیچ قسمتی از ازار بدن نما نباشد ، ولی این شرط در رداء معتبر نیست .

مسأله ۱۹۴ : احوط و اولی در دو جامه احرام این است که بافتنی باشند ، و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد .

ص: ۱۴۴

مسأله ۱۹۵: پوشیدن رداء و ازار فقط بر مردان واجب است، و زنان می توانند در لباسهای عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد احرام ببندند.

مسأله ۱۹۶: پوشیدن حریر اگرچه فقط بر مردان حرام است، ولی احتیاط این است زنان نیز در جامه حریر احرام نبندند، بلکه احتیاط این است که هیچ چیزی که از حریر خالص باشد، در تمام احوال احرام نبوشند، مگر در حال ضرورت مانند حفظ نمودن خود از سرما یا گرما.

مسأله ۱۹۷: چنانچه یکی از دو جامه احرام یا هر دو بعد از احرام بستن نجس شود، احوط این است که هر چند زودتر تبدیل یا تطهیر نماید.

مسأله ۱۹۸: واجب نیست جامه های احرام را بطور دائم بپوشد، و برداشتن رداء از روی دوش برای ضرورت یا غیر آن اشکالی ندارد، همچنان که عوض کردن آن - با مراعات شرایط ذکر شده در جامه جدید - مانعی ندارد.

ص: ۱۴۵

### اشاره

در گذشته گفته شد: که احرام بدون تلبیه یا آنچه که در حکم آن است منعقد نخواهد شد، هر چند نیت احرام حاصل شده باشد و هر گاه مکلف احرام بست، بیست و پنج چیز بر او حرام می شود که آنها را تروک احرام مینامند، و ذیلاً بیان میشوند:

۱- شکار حیوان صحرائی .

۲- نزدیکی با زن .

۳- بوسیدن زن .

۴- دست زدن به زن .

۵- نگاه کردن و بازی شهوت آمیز نمودن با زن .

۶- استمناء . ( معنای آن خواهد آمد ) .

۷- عقد ازدواج .

ص: ۱۴۶

- ۸- استعمال بوی خوش .
- ۹- پوشیدن لباس دوخته و آنچه در حکم آن است برای مرد .
- ۱۰- سرمه کشیدن .
- ۱۱- نگاه کردن در آینه .
- ۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد .
- ۱۳- دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر فروختنی که مستلزم اهانت مؤمنی باشد .
- ۱۴- مجادله ( بگو مگو کردن ) .
- ۱۵- گشتن شپش و مانند آن از موزیات بدن .
- ۱۶- زینت کردن .
- ۱۷- روغنمالی بدن .
- ۱۸- کندن موی بدن .
- ۱۹- پوشاندن سر برای مرد ، و فرو رفتن در آب حتی برای زن .

۲۰ - پوشانیدن رو برای زن .

۲۱ - زیر سایه رفتن برای مرد .

۲۲ - خارج نمودن خون از بدن .

۲۳ - ناخن گرفتن .

۲۴ - دندان کشیدن بنا بر قولی .

۲۵ - همراه داشتن سلاح .

و تفصیل این امور در مسائل ذیل بیان خواهد شد .

### ۱- شکار حیوان صحرائی

#### اشاره

مسأله ۱۹۹: برای محرم جایز نیست که هر گونه مزاحمتی و اذیتی نسبت به هر حیوان صحرائی نماید ، چه بطور شکار باشد و یا کشتن و یا زخمی کردن و یا خرد کردن یکی از اعضایش و یا هر گونه اذیت رسانی دیگر باشد ، همچنان که برای کسی که محرم نباشد ولی در حرم باشد نیز

ص: ۱۴۸

حرام است ، و مقصود از شکار صحرائی حیوانی است که به حسب طبع اولی خود وحشی و گریزنده باشد اگرچه به سبب عارضی اهلی شده باشد ، و بنابر اظهر فرقی - در حکمی که ذکر شد - بین حرام گوشت و حلال گوشت نیست .

مسأله ۲۰۰: همچنان که شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است ، کمک او به دیگری در شکار نیز حرام است ، هر چند کمک او از قبیل اشاره کردن به شکار باشد ، و در حرمت کمک بین اینکه شکارچی محرم باشد یا محل فرقی نیست ، بلکه احتیاط این است که در هیچ کاری از کارهائی که بر خود محرم حرام می باشد به او کمک نکند ، چه شکار باشد و یا کشتن و یا غیر آن ، از کارهائی که در مسأله (۱۹۹) ذکر شد .

مسأله ۲۰۱: برای محرم جایز نیست که شکار را نزد خود نگهدارد ، چه خودش آن را شکار کرده باشد - اگرچه شکارش پیش از احرام باشد - و یا دیگری شکار کرده

ص: ۱۴۹

باشد، و چه شکار در حرم صورت گرفته باشد یا در بیرون آن .

مسأله ۲۰۲: برای محرم جایز نیست از گوشت شکار بخورد، هر چند شکار کننده محل و در بیرون حرم شکار کرده باشد، و بنابر احتیاط بر محل نیز حرام است خوردن گوشت شکاری که محرم در بیرون حرم آن را شکار کرده باشد، و با شکار کردن آن را کشته باشد یا پس از آن آنرا سر بریده باشد، و همچنین حرام است بر محل خوردن گوشت شکاری را که محرم یا محل آن را در حرم شکار یا کشته باشد .

مسأله ۲۰۳: جوجه شکار صحرائی حکم خود شکار صحرائی را دارا، و اما تخم آن بعید نیست که برادشتن شکستن و خوردن آن بر محرم حرام باشد، و احتیاط این است که دیگری را نیز بر این کارها کمک نکند .

مسأله ۲۰۴: احکام گذشته - همچنان که بیان شد - مختص به حیوان صحرائی است و از جمله آن ملخ است ،

ص: ۱۵۰



و اما شکار حیوان دریایی اشکالی ندارد ، و مقصود از شکار دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند مانند ماهی و اما حیوانی که در صحرا و دریا هر دو زندگی می کند پس ملحق به صحرایی می باشد ، و بنابر اظهر در صورت شک به این که صحرایی است یا نه شکار آن اشکالی ندارد .

مسأله ۲۰۵ : همچنان که شکار صحرائی بر محرم حرام است کشتن هر حیوانی بر او حرام است اگر چه شکار نباشد ، و از این حکم چند چیز استثناء میشود :

۱- حیوانات اهلی اگر چه به علت عارضی وحشی شده باشند ، مانند گوسفند و گاو و شتر ، و پرنده گانی که قدرت پرواز ندارند ، مانند مرغ حتی مرغ حبشی ، پس برای محرم کشتن اینها جایز است ، همچنان که در صورت شک به این که حیوان اهلی است یا نه کشتن آن جایز است .

۲ - آنچه که محرم از آن بر خود بترسد یا قصد جان او را داشته باشد ، از درندگان و مارها و غیر آنها ، پس کشتن

ص: ۱۵۱

اینها برای محرم جایز است .

۳- پرندگان درنده در صورتی که کبوترهای حرم را اذیت کنند ، پس کشتن اینها نیز جایز است .

۴- افعی و مار سیاه حیلہ گر و مارهای خطرناک و عقرب و موش ، پس کشتن آنها در هر حال برای محرم جایز است ، و هیچ کفاره ای در کشتن آنچه گفته شد نیست ، همچنان که هیچ کفاره ای در کشتن هیچ درنده ای نیست ، مگر شیر بنا بر مشهور .

و گفته شده است : که کشتن درندگانی که قصد جان محرم نداشته باشند کفاره دارد ، و آن عبارت است از قیمت آنها .

مسأله ۲۰۶ : برای محرم جایز است که به کلاغ و باز شکاری تیر اندازی کند ، و در صورتی که تیر به آنها بخورد و کشته شوند کفاره ندارند .

ص: ۱۵۲

برای کشتن و شکار هر یک از حیوانات صحرائی در شریعت مطهره کفاره ای معین شده است که در مسائل ذیل بیان خواهد شد .

مسأله ۲۰۷: در کشتن شتر مرغ ، یک شتر ، و در کشتن گاو وحشی ، یک گاو ، و همچنین در کشتن خر وحشی بنابر احوط ، و در کشتن آهو و خرگوش ، یک گوسفند ، و همچنین در کشتن روباه بنابر احتیاط یک گوسفند کفاره هست .

مسأله ۲۰۸: کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید شصت مسکین را اطعام نماید ، برای هر مسکین یک مد ، که گفته می شود :

تقریباً سه ربع کیلو است ( ۷۵۰ گرم ) ، و اگر این را هم نتواند باید هیجده روز روزه بگیرد ، و اگر کفاره گاو باشد

و قیمت آن را هم نداشته باشد باید سی مسکین را اطعام نماید ، و اطر این راهم نتواند نه روز روزه بگیرد ، و اگر کفاره گوشند باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید ده مسکین را اطعام نماید ، و اگر متمکن نباشد باید سه روز روزه بگیرد .

مسأله ۲۰۹ : کفاره کشتن قطاه ( یعنی سنگخوار ) و کبک و دراج و مانند آن ، یک بره است که از شیر گرفته شده

و علفخوار باشد ، و کفاره بره است که از شیر گرفته شده و علفخوار باشد ، و کفاره شکار گنجشک و قبره ( یعنی چکاوک ) و صعوه ( یعنی سنگانه ) بنابر اظهر یک مد از طعام است ، یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها ، و مقدار مد در مسأله قبل بیان شد ، و کفاره کشتن غیر آنچه که ذکر شد از پرندگان ، مثل کبوتر و مانند آن یک گوسفند است ، و کفاره کشتن جوجه آن یک بره یا بزغاله است ، و حکم تخم آن در صورتی که در آن جوجه ای که حرکت کند باشد حکم

ص: ۱۵۴

جوجه آن است ، و در صورتی که حرکت نکنند یک درهم باید کفاره بدهد ، و همچنین بنابر احوط اگر جوجه ای در آن نباشد ، و کفاره کشتن یک ملخ یک دانه خرما یا یک مشت دست از طعام است ، و دومی افضل است ، و در صورتی که بیش از یک ملخ بکشد به تعدادی که کشته باید کفاره را تکرار کند ، مگر اینکه مقداری که کشته از نظر عرف زیاد باشد که در این صورت باید یک گوسفند کفاره بدهد .

مسأله ۲۱۰ : کشتن موش صحرائی و خار پشت و سوسمار ، یک بزغاله کفاره دارد ، و کشتن عظایه ( یعنی مارمولک ) یک مشت از طعام کفاره دارد .

مسأله ۲۱۱ : کفاره کشتن عمدی زنبور دادن مقداری طعام است ، و در صورتی که کشتن بجهت دفع اذیت باشد کفاره ندارد .

مسأله ۲۱۲ : اگر محرم در بیرون حرم شکار کند ، کفاره هر حیوانی را بر حسب مورد و بر طبق آنچه که بیان

ص: ۱۵۵

کردیم باید بدهد، و اگر كفاره ای برای آن بیان نشده است، باید معادل قیمت فعلی آن در بازار را بدهد، و اگر غیر محرم در حرم شکار کند، باید قیمت را بدهد، مگر در شیر که بنا بر اظهر كفاره آن یک قوچ است، و اگر محرم در حرم شکار کند، پس باید هم كفاره محرم در خارج حرم و هم كفاره غیر محرم در حرم را بدهد.

مسأله ۲۱۳: در راهی که ملخ زیاد است، بایستی محرم را خود را کج کند که آن را نکشد، و اگر نتواند این کار را بکند، در این صورت کشتن آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۱۴: اگر عده ای که محرمند در کشتن شکاری شرکت کردند، بر هر یک كفاره مستقلی واجب است.

مسأله ۲۱۵: كفاره خوردن شکار مانند كفاره خود شکار است، پس اگر محرم شکاری کرد و آنرا خورد، دو كفاره باید بدهد، یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن.

مسأله ۲۱۶: اگر کسی که محرم نیست شکار همراه داشته باشد و داخل حرم شود، باید او را رها کند، و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد، و اگر کسی احرام ببندد در حالی که شکار همراه داشته باشد، حرام است آن را نگهدارد، در تمام صورتهای مسأله که بیان آنها در مسأله ( ۲۰۱ ) گذشت، و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد، و بنابر احتیاط اگرچه مردنش قبل از ورودش به حرم باشد باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۱۷: وجوب کفاره در کشتن شکار و خوردنش فرقی ندارد بین اینکه از روی عمد یا سهو یا ندانستن باشد.

مسأله ۲۱۸: در شکار مکرر کفاره نیز مکرر می شود، و خواه شکار از روی خطا و اشتباه یا فراموشی یا اظطرار و ناچاری باشد، و یا جهل ندانستنی که صاحب آن معذور باشد، و همچنین است در صورت عمد اگر شکار در حرم

و شکار کننده غیر محرم باشد، یا شکار کننده محرم به

ص: ۱۵۷

احرامهای متعدد باشد، مانند اینکه یک شکار در احرام عمره تمتع و شکار دیگری در احرام حج و شکار سوّمی در احرام عمره مفرده نموده باشد، و اما اگر شکار عمداً از محرم به یک احرام مکرر شد، پس از بار اول دیگر كفاره واجب نخواهد شد، بلکه از کسانی است که خداوند متعال در باره آنها فرموده است:

( و من عاد فیتقم الله منه ) . یعنی: و آنکه بازگشت کرد خداوند از او انتقام خواهد گرفت .

## ۲- نزدیکی با زن

مسأله ۲۱۹: نزدیکی با زن ( جماع ) از حین احرام و تا پایان اعمال عمره تمتع و عمره مفرده و در حج تا قبل از به جا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است .

مسأله ۲۲۰: هر گاه در عمره تمتع از روی علم و

ص: ۱۵۸



عمد با زنی از جلو یا عقب نزدیکی نماید ، چنانچه پس از فارغ شدن از سعی باشد ، عمره اش فاسد نمی شود و کفاره بر او واجب می شود ، و کفاره اش بنا بر احتیاط یک شتر یا یک گاو است ، و چنانچه پیش از فارغ شدن از سعی باشد ، کفاره اش همان است که گذشت ، و احتیاط این است که عمره اش را تمام کند و پس از آن حج بجا آورد ، و در سال آینده هر دو را دو باره انجام دهد .

مسأله ۲۲۱ : هر گاه کسی که احرام حج بسته قبل از وقوف در مشعر از روی علم و عمد با زن خود از جلو یا عقب نزدیکی نماید ، واجب است کفاره بدهد و حجش را به اتمام برساند و آن را در سال آینده دوباره انجام دهد ، خواه حج مستحبی باشد و همچنین است حکم زن در صورتی که احرام بسته و عالم به حکم و راضی به این عمل بوده باشد ، ولی اگر زن مجبور به این عمل بوده چیزی بر او نخواهد بود ، یعنی نه کفاره بر او واجب است و نه

ص: ۱۵۹

دو باره انجام دادن حج در سال آینده ، ولی مرد باید دو كفاره بدهد .

و كفاره این عمل يك شتر و در صورت ناتوانی يك گوسفند است ، و واجب است در این حج بین مرد و زن جدائی انداخت ، به طوری که در هیچ جا با همدیگر جمع نشوند مگر با حضور شخص ثالثی ، تا این که از همه اعمال حج فارغ شوند و بر گردند به همان جائی که نزدیکی در آن صورت گرفته ، ولی اگر در برگشتن از راهی که به محل وقوع نزدیکی منتهی نمی شود بر گردند جایز است که با یکدیگر پایان مناسک حج خلوت کنند . همچنان که واجب است در حجی که باید سال دوم انجام دهند ، از حین رسیدن به آن جائی که نزدیکی در آن صورت گرفته تا هنگام قربانی کردن در منی ، بین آن دو جدائی انداخت ، بلکه احتیاط این است که جدائی انداختن تا فارغ شدن از همه اعمال و بازگشتن به محل وقوع نزدیکی ادامه داشته باشد .

ص: ۱۶۰

مسأله ۲۲۲: هر گاه محرم بعد از وقوف در مشعر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند، چنانچه بیش از طواف نساء باشد، کفاره ای که در مسأله قبل گذشت بر او واجب است، ولی اعاده حج بر او واجب نیست، و همچنین است اگر این عملش پیش از تمام شدن دور چهارم طواف نساء باشد، و اما اگر بعد از تمام شدن آن باشد، کفاره نیز ندارد.

مسأله ۲۲۳: کسی که از روی علم و عمد در عمره مفرده با زن خود نزدیکی نماید، کفاره سابق الذکر بر او واجب است ولی اگر نزدیکی او بعد از سعی باشد عمره اش فاسد نمی شود، و اگر قبل از سعی باشد عمره اش نیز باطل می شود، و واجب است تا ماه آینده در مکه توقف نماید سپس به یکی از میقاتهای پنجگانه معروف رفته و از آن جا برای اعاده عمره احرام ببندد، و بنابر احتیاط احرام از اولین جای خارج از حرم برای او کفایت نمی کند، و احتیاط این است که همان

ص: ۱۶۱

عمره فاسده را نیز تمام کند .

مسأله ۲۲۴: اگر شخص غیر محرم با زن خود که در حال احرام است نزدیکی نماید ، پس اگر زن به این عمل راضی بوده ، واجب است یک شتر کفاره بدهد ، و اگر راضی نبوده و مجبور بر این عمل بوده ، چیزی بر او واجب نخواهد بود ، و بنابر احتیاط باید شوهرش کفاره را بدهد ، بلکه احوط این است که در صورت اول هم شوهر غرامت کفاره واجب شده بر زن خود را بدهد ، به این معنی که قیمت کفاره را پردازد .

مسأله ۲۲۵: شخص محرم هر گاه از روی ندانستن یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید، عمره و حجش صحیح است ، و کفاره ای بر او واجب نمی شود .

و این حکم در محرماتی که موجب کفاره است و ذیلاً بیان می شود ، نیز جاری است به این معنی که هر عملی که از محرم از روی ندانستن و یا فراموشی سر بزند کفاره ندارد ،

ص: ۱۶۲

مگر در موارد ذیل :

- ۱- آنکه طواف را در حج و یا عمره فراموش کند تا زمانی که بر گردد و به وطنش و با زن خود نزدیکی کند .
- ۲- آنکه مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش کند و به اعتقاد اینکه تمام شده از احرام خارج شود .
- ۳- کسی که دست خود را بی جهت بر سر یا ریش خود بکشد و یک مو یا بیشتر از آن بیفتد .
- ۴- آنکه کسی از روی ندانستن بدن خود را با روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو یا روغنی که آن را خوشبو کرده باشند روغنمالی کند . و تمام اینها در جای خود ذکر خواهد شد .

ص: ۱۶۳

مسأله ۲۲۶: جایز نیست محرم زن خود را از روی شهوت ببوسد، و چنانچه او را از روی شهوت بوسید و منی از او خارج شد، لازم است یک شتر کفاره بدهد، ولی اگر منی از او خارج نشد، بعید نیست که یک گوسفند کفاره دادن کافی باشد، و اما اگر او را بوسید ولی نه از روی شهوت، بنابر احتیاط واجب است یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۲۲۷: اگر شخص غیر محرم زن خود را که در حال احرام است ببوسد، احتیاط این است که یک گوسفند کفاره بدهد.

#### ۴ - لمس زن

مسأله ۲۲۸: برای شخص محرم جایز نیست از روی شهوت دست به زن خود بزند، و همچنین جایز نیست او را از روی شهوت بلند کند یا به خود بچسباند، و چنانچه این کار را کرد، باید یک گوسفند کفاره بدهد، چه منی از او خارج بشود و چه نشود، و اگر دست زدن و بلند کردن و در بغل گرفتن از روی شهوت نباشد، کفاره ای بر او واجب نیست.

#### ۵ - نگاه کردن به زن و بازی شهوت انگیز با او

مسأله ۲۲۹: برای محرم جایز نیست که با زن خود بازی شهوت انگیز نماید، و اگر این کار را کرد منی از او بیرون آمد، باید یک شتر کفاره بدهد، و در صورت نداشتن

ص: ۱۶۵

باید یک گوسفند کفاره بدهد، و در صورتی که نگاه کردن محرم به زنش از روی شهوت موجب بیرون آمدن منی از او باشد، باید از آن پرهیز کند، بلکه احوط و اولی آنست که از آن پرهیز کند اگر چه موجب بیرون آمدن منی نباشد.

و چنانچه از روی شهوت به زنش نگاه کرد و منی از او بیرون آمد، بنابر احتیاط باید یک شتر کفاره بدهد، و اما اگر منی بیرون نیامد و یا بدون شهوت به او نگاه کرد و منی بیرون آمد، کفاره واجب نیست.

مسأله ۲۳۰: اگر محرم به غیر زن خود نگاه کند نگاهی که بر او جایز نیست پس اگر منی از او بیرون نیامد، کفاره ای بر او واجب نخواهد بود، و اگر بیرون آمد، باید کفاره بدهد، و احتیاط این است که اگر وضع مالی و دارائی اش خوب باشد یک شتر کفاره بدهد، و اگر متوسط باشد یک گاو کفاره بدهد، و بنابر اظهر اگر فقیر باشد کافی است که یک گوسفند کفاره بدهد.

ص: ۱۶۶



مسأله ۲۳۱: لذت بردن شخص محرم از زن خود به وسیله صحبت کردن و همنشین شدن و مانند آن است، اگرچه احتیاط در این است که محرم هر گونه لذت بردن از زن خود را ترک کند.

### ۶- انجام کاری به قصد بیرون آمدن منی (استمناء)

مسأله ۲۳۲: استمناء اقسامی دارد:

۱- استمناء به وسیله مالیدن عضو تناسلی، چه با دست و چه با غیر آن، و این کار مطلقاً حرام است، و حکم آن در حج حکم جماع است، و بنابر احتیاط حکم آن در عمره مفرده نیز حکم جماع است، پس اگر این کار را به طوری که ذکر شد در احرام حج و قبل از وقوف در مشعر انجام داد، باید کفاره بدهد

ص: ۱۶۷

و آن حج را تمام کند و در سال آینده اعاده نماید، و اگر در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی انجام داد، بنابر احتیاط باید کفاره بدهد و آن عمره را تمام کند و در ماه آینده دوباره انجام دهد.

۲- استمناء بوسیله بوسیدن زن خود و یا دست زدن به او و یا بازی شهوت انگیز نمودن با او و یا نگاه کردن به او و حکم این همانست که در مسائل قبل بیان شد.

۳- استمناء به وسیله شنیدن صحبت زن و یا شنیدن اوصاف و مشخصات او و یا بوسیله تصور او در خیال خود و مانند آن، و این نیز بر محرم حرام است، ولی اظهر این است که موجب کفاره نیست.

## ۷- عقد ازدواج

مسأله ۲۳۳: برای محرم جایز نیست که در حال احرام برای خود یا برای دیگری زنی را عقد نماید، چه آن

ص: ۱۶۸

دیگری محرم باشد یا نباشد، و چه عقد دائم باشد یا موقت، و عقد در تمام این صورتها فاسد و باطل است.

مسأله ۲۳۴: هر گاه برای شخص محرم زنی را عقد نمایند و با او نزدیکی کند، باید هر یک از عقد کننده و مرد وزن یک شتر کفاره بدهد، در صورتی که هم عالم و دانای به حکم شعری باشد و هم به موضوع - یعنی بدانند که مرد محرم است - و اگر بعضی از آنها عالم و دانا نباشد، واجب نیست کفاره بدهد، و در آنچه که ذکر شد فرقی نیست که عقد کننده وزن محرم باشند یا نباشند.

مسأله ۲۳۵: بنا بر مشهور بین فقهاء، برای محرم جایز نیست در مجلس عقد ازدواج حاضر شود، و احوط و اولی این است که از گواهی دادن بر واقع شدن عقد ازدواج نیز به پرهیزد، اگر چه پیش از احرام در مجلس عقد حاضر بوده است.

مسأله ۲۳۶: احوط و اولی این است که محرم

ص: ۱۶۹

خواستگاری نکند ، بلی میتواند به زن خود که او را طلاق رجعی داده است رجوع کند ، همچنان که میتواند زن خود را طلاق دهد .

## ۸ - استفاده از بوی خوش

مسأله ۲۳۷ : استفاده محرم از بوی خوش حرام است ، چه به وسیله بوئیدن یا خوردن یا مالیدن یا رنگ کردن یا بخور دادن باشد ، و همچنین است پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در آن مانده باشد ، و مراد از بوی خوش

هر ماده ای است که به وسیله آن بدن یا لباس یا خوراک یا غیر اینها را خوشبو میکنند ، مثل مشک و عنبر و ورس

و زعفران و مانند آن ، و بنابر اظهر محرم باید از تمام عطرهاى متعارف ، مثل عطر گل محمدی ، یاس و رازقی ، و مانند آنها ، اجتناب کند .

ص: ۱۷۰

ولی بر محرم واجب نیست که از بوئیدن (خلوق کعبه) اجتناب نماید، و همچنین واجب نیست که از مالیده شدن آن به لباسها یا بدنش اجتناب نماید، و در صورتی که به آنها مالیده شود، واجب نیست آن را با شستن و مانند آن از بین ببرد، و خلوق کعبه عطر خاصی بوده از زعفران و چیزهای دیگر گرفته می شده، و در دورانهای گذشته کعبه را با آن خوشبو و معطر می کرده اند.

مساله ۲۳۸: بوئیدن گلها و سبزیهایی که بوی خوش دارند و مردم هم آنها را به همین خاطر تهیه میکنند برای محرم حرام است، خواه از آنهایی باشد که عطر از آنها تهیه میکنند، مانند یاسمین و گل محمدی، یا غیر آنها.

بلی بنابر اظهر بوئیدن بعضی از اقسام سبزیهای صحرائی خود رو که بوی خوش دارند اشکالی ندارد، مثل شیخ و قيصوم و حزامی و اذخر و مانند آنها.

و اما خوردن میوها و سبزیجات خوشبو، مانند سیب و

ص: ۱۷۱

به و نعننا، برای محرم اشکالی ندارد، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید، و همچنین بنا بر اظهار خوردن روغنهای خوشبوئی که خوردنی باشند اشکالی ندارد، در صورتی که عرفاً جزء عطرها به شمار نیایند، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید.

مسأله ۲۳۹: برای محرم واجب نیست که هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آن جا باشد، بینی خود را از بوی خوش بگیرد، ولی واجب است که در غیر این مورد، بینی خود را از هر بوی خوشی بگیرد بلی بوئیدن خلوق کعبه همچنان که در مسأله (۲۳۷) گذشت، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۴۰: هر گاه محرم عمداً مقداری از چیزهای خوشبو بخورد، و یا چیزی بپوشد که اثر بوی خوش از سابق در آن مانده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفاره بدهد، ولی در غیر این دو مورد در استفاده

از بوی خوش کفاره واجب نیست ، هر چند احوط کفاره دادن است .

مسأله ۲۴۱: بر محرم حرام است که بینی خود را از بوی بد بگیرد ، بلی تند رفتن برای خلاصی از بوی بد اشکالی ندارد .

#### **۹- پوشیدن لباس دوخته یا شبیه دوخته برای مرد**

مسأله ۲۴۲: برای محرم جایز نیست که جامه دکمه دار یا آنچه که فائده دکمه را داشته باشد بپوشد ، در صورتی که دکمه آن را ببندد ، و همچنین جایز نیست جامه ای بپوشد که مانند زره ، یقه و آستین داشته باشد و سر را از یقه و دستها را از آستین بیرون بیاورد ، و همچنین جایز نیست زیر شلواری و آنچه را که مانند آن عورتین را می پوشاند - مانند شلوار - بپوشد ، مگر این که ازار - لنگ - نداشته باشد که در این صورت پوشیدن

ص: ۱۷۳

آن جایز است ، و بنا بر احتیاط واجب باید از پوشیدن لباسهای متعارف ، مانند پیراهن و قبا و لباده و پالتو و پیراهن عربی ، بپرهیزد ، هر چند آنها را مانند جامه دکمه دار وزره نپوشد.

بلی در حال اضطرار و ناچاری ، جایز است که پیراهن و یا مانند آن از روی دوش اندازد ، و قبا و مانند آن را وارونه بپوشد ، ولی دستهای خود را وارد آستین نکند ، و فرقی نیست در تمام آنچه که ذکر شد بین اینکه جامه دوخته باشد یا بافته شده یا نمدی و یا غیر آن .

و برای محرم جایز است که محفظه پولهایش را به کمر ببندد ، هر چند دوختنی باشد ، مانند همیان ( ظرفی که پول در آن گذاشته می شود به کمر بسته می شود ) و منطقه ( کمر بندی که برای منظوره‌های مختلف بسته می شود ) ، همچنان که جایز است برای محرم مبتلا به فتق در صورت نیاز به فتق بند ( نوعی کمر بند است که اشخاص مبتلا به فتق آن را

ص: ۱۷۴



جهت جلوگیری از فتق و یا پایین آمدن روده ها می پوشند ( از نوع دوخته آن استفاده کند .

و نیز برای محرم جایز است در حال خوابیدن و یا غیر آن ، اینکه بدن خود را - بجز سر - بالحاف و مانند آن از چیزهای دوخته شده بپوشاند .

مسأله ۲۴۳ : احوط این است که محرم إزار ( لنگ ) خویش را بگردن خود بلکه مطلقاً ولو بعضی از آنرا ببعض دیگر گره نزند ، و چیزی مانند سوزن نیز در آن فرو نبرد ، و احوط این است که ردا را نیز گره نزند ، ولی فرو کردن سوزن و مانند آن در آن اشکالی ندارد .

مسأله ۲۴۴ : پوشیدن لباس دوخته به هر کیفیتی که باشد برای زن اشکالی ندارد ، مگر دستکش که جایز نیست آن را بپوشاند .

مسأله ۲۴۵ : هر گاه محرم لباسی را که پوشیدنش

ص: ۱۷۵

حرام است عمداً بپوشد واجب است ، یک گوسفند کفاره بدهد ، و بنابر احتیاط حتی اگر از روی ناچاری پوشیده باشد باید کفاره بدهد ، و در صورتی که چند بار بپوشد ، باید بتعداد بارهائی که پوشیده کفاره بدهد ، و همچنین است اگر در یک دفعه چند لباس با هم بپوشد ، مانند اینکه چند لباس را داخل یکدیگر کند و یکدفعه بپوشد ، در صورتی که انواع این لباسها مختلف باشد ، بلکه بنابر احتیاط حتی اگر از یک نوع باشد باید بتعداد لباسها کفاره بدهد .

## ۱۰ - سرمه کشیدن

مسأله ۲۴۶ : سرمه کشیدن دو صورت دارد :

۱- سرمه کشیدن به سرمه سیاه ، یا هر سرمه ای که کشیدن آن عرفاً زینت باشد ، و این صورت بنابر اظهر حرام است ، در صورتی که مقصود محرم از آن زینت باشد ، بلکه

ص: ۱۷۶

بنابر احوط هر چند مقصودش زینت نباشد حرام است ، بلی کشیدن این سرمه به چشم در حال ناچاری برای معالجه اشکالی ندارد .

۲- سرمه کشیدن بسرمه ای که نه سیاه باشد و نه زینت شمرده شود عرفاً ، و این صورت اشکالی ندارد ، در صورتی که قصد زینت نداشته باشد ، و اما اگر قصد زینت داشته باشد احوط ترک آن است ، و در تمام صورتهای سرمه کشیدن کفاره ای واجب نیست ، اگرچه اولی کفاره دادن یک گوسفند است ، در صورتی که سرمه ای بکشد که حلال نباشد .

## ۱۱ - نگاه کردن در آینه

مسأله ۲۴۷: برای محرم جایز نیست که در آینه برای زینت نگاه کند ، ولی اگر برای مقصود دیگری باشد اشکالی ندارد ، و مقصود دیگر مثل اینکه برای مداوای زخم صورت ،

ص: ۱۷۷

یا آگاه شدن از وجود چیزیکه مانع از رسیدن آب است بصورت ، یا نگاه کردن راننده ماشین در آن ، جهت دیدن ماشینهائی که در پشت سرش قرار دارند ، و مانند اینها ، به آینه نگاه کند ، و ممکنست که اجسام صیقلی دیگری که خاصیت آینه را داشته باشند به آینه ملحق شوند .

و مستحب است محرم که در آینه برای زینت نگاه کرده است ، تلبیه بگوید .

و اما نگاه کردن به اشیاء با کمک عینک طبی اشکالی ندارد ، بلی در صورتی که عینک زدن عرفاً زینت باشد احوط پرهیز از آن است .

## **۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد**

مسأله ۲۴۸ : برای مرد محرم حرام است چیزی بپوشد که تمام روی پای او را بپوشاند ، مانند جوراب و چکمه ،

ص: ۱۷۸

مگر در حال ناچاری ، مثل اینکه نعلین و یا مانند آن برای او فراهم نشود و ناچار شود چکمه بپوشد ، که در این صورت جایز است ، ولی بنابر احتیاط باید روی آن را پاره و دو قسمت کند و بعداً بپوشد .

بلی جایز است چیزی بپوشد که قسمتی از روی پا را می پوشاند ، همچنان که جایز است همه روی آن را بدون پوشیدن چیزی بپوشاند ، مثل اینکه یک طرف رداء خود را بر آن در حال نشستن بیندازد .

و در پوشیدن چکمه و مانند آن کفاره ای واجب نیست ، ولی بنابر احتیاط اگر عمداً جوراب یا مانند آن را بپوشد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد .

و برای زن پوشیدن چکمه و جوراب ، و مانند اینها از چیزهایی که همه روی پا را میپوشاند ، اشکالی ندارد .

ص: ۱۷۹

### ۱۳- دروغ و دشنام و فخر کردنِ حرام

مسأله ۲۴۹: دروغ و دشنام و فخر کردن حرام در هر حال حرام است، ولی حرمت آن در حال احرام شدیدتر است.

و مراد از فخر کردن این است که: در مقابل دیگران به نسبت یا مال یا مقام خود و مانند اینها، افتخار و فخر فروشی کند، و این کار در صورتی که مستلزم اهانت و تحقیر مؤمن باشد حرام، و در غیر این صورت اشکالی ندارد، نه برای محرم و نه غیر محرم.

و در صورتی که از محرم دروغ و یا دشنام و یا فخر کردن حرام سر بزند، کفاره ای بجز استغفار ندارد، اگر چه احوط آنکه یک گاو کفاره بدهد.

ص: ۱۸۰

مسأله ۲۵۰: جدال کردن (و آن کلامی است که مشتمل بر قسم خوردن به ذات اقدس الهی باشد برای اثبات یا نفی مطلبی)، بر محرم حرام است، و اظهر این است که حرمت جدال اختصاص به این ندارد که برای قسم خوردن بگوید (بله و الله) و یا (نه و الله)، بلکه هر قسمی که بخداوند بخورد جدال خواهد بود، خواه با کلمه (الله) باشد یا نباشد، و خواه در اول صیغه قسمت کلمه (نه) و یا کلمه (بله) باشد و یا نباشد، و خواه قسم خوردن به زبان عربی یا به زبانهای دیگر باشد.

و اما قسم خوردن به بقیه مقدّسات هیچ اثری ندارد، تا چه رسد به مانند (نه به جان مردم) و یا (بله به جان خودم)، همچنان که قسم خوردنی که برای خبر دادن نباشد هیچ

اثری ندارد، مانند قسمت خوردن برای التماس چیزی از دیگری، مثل این قسم (تو را بخدا این را بمن بده)، و یا مانند قسم خوردن برای تاکید عزم و اراده خود که فلان کار را در آینده میکنم و یا نمی کند، مثل این قسم (والله این چیز را به تو خواهم داد).

و بعضی از فقهاء فرموده اند که: برای تحقق جدال در قسمت راست باید سه بار قسمت پشت سر هم تکرار شود، و اگر نه، جدال شرعاً محقق نمی شود، و این فرمایش خالی از وجه نیست، ولی احوط این است که با یک بار هم محقق میشود، و اما در قسم دروغ اشکالی نیست که تکرار شدن آن در محقق شدن جدال لازم نیست.

مسأله ۲۵۱: اگر ترک جدال موجب ضرر مکلف شود، مانند اینکه موجب از بین رفتن حق باشد، در این صورت جدال کردن جایز است.

مسأله ۲۵۲: اگر جدال کننده سه بار پشت سر هم

ص: ۱۸۲



قسم راست بخورد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد ، و در صورتی که قسمتهای پشت سر او بیش از سه بار باشد کفاره تکرار نمی شود .

بلی اگر بعد از سه بار یا بیشتر قسم - پشت سر هم - خوردن کفاره بدهد ، و یا سه بار پشت سر هم قسم بخورد

و پس از فاصله دو باره سه بار یا بیشتر پشت سر هم قسم بخورد ، در این دو صورت باید یک کفاره دیگر بدهد .

و اگر یک بار قسم دروغ بخورد یک گوسفند باید کفاره بدهد ، و اگر دو بار قسم دروغ بخورد دو گوسفند و اگر سه بار قسم بخورد یک گاو باید کفاره بدهد ، و در صورتی که بیش از سه بار قسم دروغ بخورد و در میان قسم خوردنها کفاره نداده باشد کفاره تکرار نخواهد شد .

و اگر کفاره را داد و دوباره قسم دروغ خورد باید بترتیبی که گذشت کفاره بدهد .

و اگر دو بار قسم دروغ خورد آنگاه کفاره داد ، و

ص: ۱۸۳

سپس یک بار دیگر قسم دروغ خورد، واجب است یک گوسفند کفاره بدهد نه گاو.

### ۱۵- کشتن جانوران بدن

مسئله ۲۵۳: کشتن شپش برای محرم جایز نیست، و همچنین است بنا بر احوط انداختن آن از بدن یا لباس، ولی جا به جا کردن آن اشکالی ندارد، و در صورت کشتن یا انداختن احوط و اولی آن است که یک مشت از طعام کفاره بدهد، و اما پشه و کک و مانند آنها احتیاط در نکشتن آنها است، در صورتی که ضرری از طرف آنها متوجه محرم نشود، و اما راندن آنها ظاهراً جایز است، هر چند احوط ترک آن است.

### ۱۶- زینت نمودن

مسئله ۲۵۴: مرد محرم و زنی که در حال احرام است

ص: ۱۸۴

بنابر احتیاط باید از هر چیزی که عرفاً زینت شمرده می شود اجتناب نمایند ، خواه بقصد زینت باشد یا نباشد ،

و از جمله چیزهایی که زینت شمرده می شود حنا بستن به کیفیتی که متعارف است میباشد .

بلی در صورتی که بستن حنا زینت شمرده نشود اشکالی ندارد ، مانند اینکه بستن آن برای درمان و مانند آن باشد ، و همچنین بستن آن قبل از احرام اشکالی ندارد ، هر چند اثر آن تا بعد از احرام هم باقی بماند .

مسأله ۲۵۵ : پوشیدن انگشتر در حال احرام اگر بقصد زینت نباشد ، اشکالی ندارد ، مثل اینکه بقصد انجام مستحب شرعی ، یا بقصد نگهداری آن از گم شدن ، یا بقصد شمردن شوطهای طواف با آن و مانند آن انگشتر را بپوشد ، و اما پوشیدن آن بقصد زینت بنابر احتیاط جایز نیست .

مسأله ۲۵۶ : برای زنی که در حال احرام است حرام است که زیور را بقصد زینت بپوشد ، بلکه احوط ترک آن

است هر چند بقصد زینت نباشد ، بلی پوشیدن زیورهایی که قبل از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته اشکالی ندارد ، ولی بنا بر احوط و اولی آنها برای شوهرش و مردانی که با او محرمند ظاهر نسازد و نشان ندهد .

و زینت نمودن در تمام صورتهای ذکر شده کفاره ندارد .

## ۱۷ - روغن مالی بدن

مسأله ۲۵۷: روغن مالی کردن بدن برای محرم حرام است ، هر چند روغن استفاده شده دارای بوی خوشی نباشد ، بلی خوردن روغنی که خالی از مواد خوشبو کننده - عطرها - باشد اشکالی ندارد هر چند که خوشبو باشد ، همچنان که در مسأله ( ۲۳۸ ) گذشت ، و استفاده محرم از روغنی که خوشبو نیست برای درمان کردن جایز است ، بلکه در حال ضرورت ، استفاده از روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو ، و یا با

ص: ۱۸۶

اضافه کردن مواد خوشبو کننده خوشبو شده است ، اشکالی ندارد .

مسأله ۲۵۸: اگر محرم با علم و آگاهی و از روی عمد ، بدن خود را با روغن خوشبو روغن مالی نماید ، بنابر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد ، خواه روغن استفاده شده بر حسب طبع خودش خوشبو باشد یا اینکه با اضافه کردن مواد خوشبو کننده به آن خوشبو شده باشد ، و اگر بدون علم و آگاهی این کار را کرده باشد ، بنابر احتیاط کفاره آن اطعام یک فقیر است .

### **۱۸ - جدا نمودن مواز بدن**

مسأله ۲۵۹: برای محرم جایز نیست که موی خود یا دیگری را از بدن جدا نماید ، هر چند آن دیگری محرم نباشد ، خواهد جدا نمودن بتراشیدن باشد یا بکندن و مانند آن ، و

ص: ۱۸۷

خواه مو زیاد باید یا کم ، حتی قسمتی از یک مو هم جدا نمودن آن جایز نیست .

بلی اگر شپش در سرش زیاد شود و او را اذیت نماید جایز است که سرش را بتراشد ، و همچنین در صورت اقتضای ضرورت میتواند موی بدن خود را نیز بتراشد ، و اگر در حال وضو یا غسل ، یا تیمم ، یا تطهیر از نجاست ، یا بر طرف کردن مانعی که به بدن چسبیده باشد و از رسیدن آن به بدن برای طهارت از حدث یا خبث جلوگیری نماید ، و مانند آن ، موئی از بدن محرم بدون قصد جدا شود اشکالی ندارد .

مسأله ۲۶۰: اگر بدون ضرورت محرم سر خود را بتراشد ، كفاره آن يك گوسفند است ، و اگر از روی ضرورت باشد ، كفاره آن يك گوسفند و یا سه روز روزه گرفتن و یا اطعام شش مسکین است ، برای هر يك دو مدّ از طعام ، و گفته شده است که : مدّ معادل سه ربع کیلو (( ۷۵۰ گرم )) میباشد .

ص: ۱۸۸

و اگر موهای زیر هر دو بغل خود را بکند، کفاره آن یک گوسفند است، و همچنین بنا بر احتیاط اگر موی زیر یک بغل خود را بکند، باید یک گوسفند کفاره بدهد.

و اگر چیزی از موی ریش و یا غیر ریش خود را بکند، واجب است یک مسکین (بینوا) را با یک مشت از طعام اطعام نماید.

و بنا بر احتیاط تمام احکامی که برای تراشیدن و کندن مو ذکر شد در تمام راه های بر طرف کردن مو نیز جاری است.

و اگر محرم سر دیگری را بتراشد، چه محرم باشد و چه نباشد کفاره ای ندارد.

مسأله ۲۶۱: خاراندن محرم سر خود را، در صورتی که موجب افتادن مو از سرش نشود و خون از سرش نیاید، اشکالی ندارد، و همچنین است خاراندن بدن و اگر محرم

ص: ۱۸۹

دست خود را به سر یا ریش خود کشید ، بدون اینکه هیچ غرضی و هدف عقلانی از این کار خود داشته باشد ، و موجب جدا شدن یک مو یا بیشتر شد ، واجب است یک مشت از طعام صدقه بدهد ، و اما اگر جدا شدن مذکور در اثر وضو گرفتن و مانند آن باشد کفاره ای واجب نیست .

### **۱۹- پوشاندن سر برای مرد**

مسأله ۲۶۲: برای مرد محرم جایز نیست تمام سر خود یا قسمتی از آن را با روسری و لباس و مانند اینها بپوشاند ، بلکه احتیاط این است که آن را با گل و علف و حمل کردن چیزی بر سر و مانند آن نیز نپوشاند .

آری گذاشتن بند مشگ آب بر سر وقت حمل مشك اشکالی ندارد ، و همچنین است بستن سر با دستمال و مانند آن به علت مرض ، مثل سر درد .

ص: ۱۹۰



و مقصود از سر در اینجا جای طبیعی روئیدن مو است ، و اقرب این است که گوشها در احکام ذکر شده ملحق به سر هستند .

مسأله ۲۶۳ : جایز است سر را با قسمتی از بدن مانند دست پوشاند ، ولی اولی ترک آن است .

مسأله ۲۶۴ : برای محرم جایز نیست همه سر خود را در آب فرو برد ، بلکه بنا بر احتیاط در غیر آب هم جایز نیست ، و ظاهر این است که در این حکم فرقی بین مرد

و زن نیست ، و مقصود از سر در این جا همه آن قسمتی است که بالای گردن قرار گرفته .

مسأله ۲۶۵ : اگر محرم سر خود را بپوشاند كفاره آن بنا بر احتیاط يك گوسفند است ، و ظاهر این است که كفاره در مواردی که پوشاند سر جایز است ، و در مواردی که پوشاندن از روی ناچاری صورت میگردد ، واجب نیست .

ص: ۱۹۱

مسأله ۲۶۶: زن در احرام جایز نیست صورت خود را با پوشیه یا نقاب یا باد بزن و مانند آن بپوشاند، و احتیاط این است که صورت خود را با هیچ چیزی نپوشاند، همچنان که احتیاط این است که قسمتی از صورت را نیز نپوشاند.

آری جایز است که صورت خود را در حال خواب بپوشاند، و اشکالی ندارد که جهت یقین حاصل نمودن به پوشیده شدن سر در نماز مقداری از صورت را بپوشاند، ولی تنها به اندازه ای که یقین ذکر شده حاصل شود و نه بیش از آن، و بشرط اینکه پوشیدن این مقدار از صورت از راه رها کردن پوششی که بر سر دارد بطرف صورت ممکن نباشد، و اگر بتواند باید همین کار را بکند.

مسأله ۲۶۷: زن در حال احرام جایز است که صورت خود را از مرد نامحرم بپوشاند ، به این کیفیت که طرف چادر و یا هر چیزی که با آن سر خود را پوشانده بطرف صوت رها کند و تا محاذی بینی پایین بیاورد بلکه میتواند آن را تا محاذی گردن هم پایین بیاورد ، و بنا بر اظهر لازم نیست که این پوشش ، از صورت به وسیله دست یا غیر آن فاصله داشته و به آن نجسیده باشد ، هر چند که احوط همین است .

مسأله ۲۶۸: بنا بر احوط و اولی کفاره پوشاندن صورت یک گوسفند است .

ص: ۱۹۳

## ۲۱ - سایه قرار دادن مرد بالای سر خود

مسأله ۲۶۹: سایه قرار دادن دو نوع است:

اول: سایه قرار دادن به وسیله اشیاء متحرک سایه دار مانند چتر و سقف محمل یا ماشین یا هواپیما و مانند آن، و این نوع برای مرد محرم حرام است، خواه سواره باشد خواه پیاده، در صورتی که آن جسم سایه دار بالای سرش قرار گرفته باشد، مانند مثالهای ذکر شده، بلی در سایه ابر متحرک قرار گرفتن اشکالی ندارد.

و اما اگر شیء سایه دار در یکی از اطرافش - پهلوئی او یا پیش رو یا پشت سر او - باشد، ظاهر این است که برای شخص پیاده، قرار دادن چنین سایه ای مطلقاً اشکالی ندارد، و بنابر این جایز است در سایه محمل و ماشین و مانند اینها راه برود، و اما سواره احتیاط این است که از آن اجتناب کند،

ص: ۱۹۴

مگر اینکه مانع از صدق عرفی در معرض آفتاب قرار گرفتن نباشد، مانند اینکه چیزی که در یکی از اطراف محرم قرار دارد کوتاه باشد به طوری که سر و سینه اش را نپوشاند، مانند دیواره پیاده، مانند بعضی از ماشینهای روباز.

دوم: سایه قرار دادن به وسیله اشیاء ثابت، مانند دیوارها و تونلها و درختها و کوهها و مانند اینها، و بنابر اظهر این نوع برای مردم محرم جایز است، خواه سواره باشد یا پیاده، همچنان که جایز است خود را از آفتاب با دو دست خود بپوشاند، اگرچه احوط ترک آن است.

مسأله ۲۷۰: مقصود از سایه دادنی که بر محرم حرام است پوشاندن خود است از شعاع آفتاب، و بنابر احتیاط باران نیز ملحق به آفتاب است، و اما باد و سرما و گرما اظهر این است که برای محرم جایز است خود را از آنها بپوشاند، هر چند احوط ترک آن است، و بنابر این سوار شدن در ماشین سقف دار و مانند آن در شب، در صورتی که بارانی نباشد،

ص: ۱۹۵

اشکالی ندارد ، هر چند محرم را از باد و مانند آن می پوشاند .

مسأله ۲۷۱ : حرام بودن سایه قرار دادن مخصوص حال حرکت است ، پس اگر محرم در جائی توقف کند ، خواه آنجا را منزل خود قرار دهد یا ندهد ، مانند آنکه در وسط راه جهت استراحت یا دیدار دوستان یا غیر اینها ، توقف کند ، اشکالی ندارد که سایه بالای سر خود قرار دهد .

امّا پس از پیاده شدن و منزل خود قرار دادن جائی ، اگر محرم بخواهد جهت انجام کارهایش به این جا و آنجا برود ، مانند اینکه در مکه منزل کند و بخواهد جهت انجام طواف سعی به مسجد الحرام برود ، و یا بمنزل خود در منی وارد شود و بخواهد به قربانگاه یا جمرات برود ، حکم به جواز سایه قرار دادن بالای سر خود ، چه بوسیله چتر و یا سوار شدن ماشین سقف دار ، خیلی مشکل است ، و احتیاط نباید ترک شود .

ص: ۱۹۶

مسأله ۲۷۲ : سایه قرار دادن زنها و اطفال و همچنین مردها در حال ضرورت اشکالی ندارد .

مسأله ۲۷۳ : اگر محرم بوسیله سایه قرار دادن خود را از شعاع آفتاب و باران پوشاند ، باید كفاره بدهد ، و ظاهر این است که فرقی نمی کند در این حکم بین اینکه این کار از روی اختیار و یا ناچاری صورت گرفته باشد ، و اگر این کار مکرر شد اظهر این است که برای هر احرامی یک كفاره کفایت میکند ، ولی احوط این است که برای هر روزی یک كفاره بدهد ، و در كفاره آن یک گوسفند کفایت می کند .

ص: ۱۹۷

## ۲۲- بیرون آوردن خون از بدن

بنابر احتیاط برای محرم جایز نیست خون از بدن خود خارج کند، خواه با رگ زن و یا حجامت و یا کندن دندان و یا خاراندن بدن و یا مانند آن باشد، مگر در حال ضرورت.

بلی جایز است از مسواک استفاده کند اگرچه مستلزم خون آمدن باشد، و در صورتی که بدون ضرورت خون از بدن خود خارج کند، کفاره آن بنابر احوط و اولی یک گوسفند است.

## ۲۳- ناخن گرفتن

برای محرم گرفتن ناخن یا قسمتی از آن جایز نیست، مگر ضرورت اقتضای گرفتن آن را نماید و یا از باقی ماندن آن

ص: ۱۹۸



اذیت شود ، مانند اینکه قسمتی از یک ناخن بشکند و از باقی ماندن بقیه اش اذیت شود ، که در این صورت جایز است بقیه آن را بگیرد .

مسأله ۲۷۴ : اگر محرم یک ناخن از دست یا پای خود را بگیرد ، باید یک مد ( ۷۵۰ گرم ) از طعام کفاره بدهد ، و اگر دو ناخن دو مد ، و بهمین صورت است تا ناخن نهم ، ولی اگر تمام ده ناخن دست و یا پا را بگیرد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد برای همه ناخنهای دست و یا همه ناخنهای پا ، خواه همه ناخنهای دست و یا پا را در یک مجلس بگیرد و یا در چند مجلس .

بلی اگر همه ناخنهای دست و پا را در یک مجلس بگیرد یک گوسفند کفایت میکند .

مسأله ۲۷۵ : اگر محرم به استناد فتوای کسی که از روی اشتباه فتوی بجواز ناخن گرفتن داده است ، ناخن

خود را گرفت و موجب خون آمدن انگشتش شد بنابر احتیاط

ص : ۱۹۹

بر فتوی دهنده کفاره واجب است .

#### ۲۴ - کندن دندان

مسأله ۲۷۶: بعضی از فقهاء فرموده اند: کندن دندان برای محرم حرام است، هر چند موجب بیرون آمدن خون هم نباشد، و فرموده اند: کفاره آن یک گوسفند است، ولی دلیل آن خالی از تأمل نیست، بلکه بعید نیست این کار جایز باشد.

#### ۲۵ - حمل سلاح

مسأله ۲۷۷: برای محرم جایز نیست سلاح بپوشد، بلکه بنا بر احتیاط حمل آن هم به طوری که او را مسلح بدانند جایز نیست، و مقصود از سلاح هر چیزی است

ص: ۲۰۰

که عرفاً به آن سلاح گویند ، مانند شمشیر و تفنگ و نیزه ، و اما ابزار حفاظت و دفاع مانند زره و سپر و مانند آنها سلاح  
نمیباشد .

مسأله ۲۷۸ : بودن سلاح نزد محرم اشکالی ندارد ، و همچنین است حمل آن اگر به طوری باشد که

عرفاً او را مسلح ندانند ، ولی احوط ترک آن است .

مسأله ۲۷۹ : حرمت مسلح شدن بر محرم مخصوص حال اختیار است ، و اما در حال ناچاری ، مانند ترس از دشمن و یا دزد ،  
مسلح شدن اشکالی ندارد .

مسأله ۲۸۰ : بنا بر احوط کفاره مسلح شدن بدون ضرورت یک گوسفند است .

تا اینجا تمامی محرمات احرام بیان گردید . و اینک محرمات حرم :

ص : ۲۰۱

اول: شکار صحرائی، همچنان که در مسأله (۱۹۹) گذشت.

دوم: کندن و یا بریدن هر چیزی که در حرم روئیده باشد، خواه درخت و یا غیر آن باشد، ولی بریده شدن بعضی از چیزهایی که در حرم روئیده بر اثر راه رفتن متعارف و معمولی اشکالی ندارد، همچنان که رها کردن حیوانات بجهت چریدن از علف حرم اشکالی ندارد، ولی چیدن علف جهت ذخیره ساختن، هر چند برای شتر باشد، جایز نیست، و از حکم حرمت کندن و بریدن چند مورد استثناء میشود:

۱- اذخر، که گیاه معروفی است.

۲- نخل خرما و درخت میوه.

ص: ۲۰۲

۳- درختان و علفهایی که خود انسان آنها را نشانده و کاشته است خواه در ملک خودش باشند یا در ملک دیگری .

۴- درختان و علفهایی که در خانه و منزل انسان پس از اینکه منزل او شده بروید ، و اما درختان و علفهایی که از قبل در آنجا بوده اند ، کندن و یا بریدن آنها جایز نیست .

مسأله ۲۸۱: درختی که اصل و ریشه آن در حرم باشد و شاخه و برگ آن در بیرون حرم و یا برعکس ، حکم درختی را دارد که هم اصل و هم شاخه و برگش در حرم باشد .

مسأله ۲۸۲: بنابر احتیاط کفاره کندن هر درختی قیمت همان درخت است ، و کفاره بریدن قسمتی از آن قیمت همان قسمت است ، و اما بریدن و کندن علف کفاره ندارد .

سؤم: جاری نمودن حدود و قصاص و تعزیر بر کسی که در بیرون حرم جنایت کرده و به آن پناه آورده است ، ولی جایز نیست به جانی آب یا خوراکی داده شود ،

ص: ۲۰۳

و همچنین جایز نیست با او صحبت و یا خرید و فروش شود و یا پناه و جایی به او داده شود، تا اینکه ناچار به بیرون آمدن از حرم شود، و دستگیر و مجازات گردد.

چهارم: بنابر قولی: برداشتن چیز گم شده در حرم، ولی اظهر این است که کراهت شدیدی دارد و حرام نیست، پس اگر آن را برداشت و علامتی نداشت که از روی آن ممکن باشد مالک آن را پیدا کند و به او برساند، جایز است آن را متلک کند، هر چند قیمت آن یک درهم یا بیشتر باشد، ولی اگر علامت - بتوضیحی که ذکر نمودیم - داشت، پس اگر قیمت آن به یک درهم نرسد، واجب نیست آن را به مردم جهت پیدا شدن مالک معرفی نماید، و احتیاط این است که آن را از طرف مالکش صدقه بدهد، و اگر قیمتش یک درهم و یا بیش از آن باشد، واجب است یک سال تمام آن را معرفی کند، و در صورت پیدا نشدن مالک، بنابر احتیاط آن را از طرف مالکش صدقه بدهد.

ص: ۲۰۴

ما حرم مکه حدود و مرزهای مشخصی از دورانهای قدیم داشته است ، و علامتهای مشخصی دارد که دست به دست شده تا اینکه به ما رسیده است . و مرز آن از طرف شمالی جایی است بنام ( تنعیم ) ، و از طرف شمال غربی جایی است بنام ( حدیبیه ) ( شمیسی ) ، و از طرف شمال شرقی جایی است بنام ( ثنیه جبل المقطع ) ، و از طرف شرق مرز مقابل عرفه از دشت ( نمره ) ، و از طرف جنوب شرقی جایی است بنام ( جعرانه ) ، و از طرف جنوب غربی جایی است بنام ( إضاءه لبن ) .

و اما حرم مدینه نیز حدود و مرزهایی دارد ، که از جمله آنها کوههای ( عائر ) و ( وعیر ) می باشند و زمینهای سنگلاخی ( واقم ) و ( لیلی ) - که دارای سنگهای سوزنده سیاهی است که گویا با آتش سوزانده شده است - می باشند .

و حرم مدینه هر چند بستن احرام برای آن واجب نیست ، ولی بریدن درخت ، آن - مخصوصاً درخت زنده - جایز نیست ، مگر آنچه در حرم مکه استثناء نمودیم به توضیحی که گذشت ، و همچنین بنا بر احتیاط شکال این حرم هم مطلقاً جایز نیست .

### **جای کشتن گوسفند و گاو و شتر کفاره**

مسأله ۲۸۳ : جای کشتن کفاره واجب شده به علت شکار ، در عمره مفرده مگه مکرمه میباشد ، و جای کفاره واجب شده به علت شکار در احرام حج یا عمره تمتع منی میباشد ، و همچنین است بنا بر احتیاط کفاره واجب شده به علت سایر محرمات احرام غیر شکار .

مسأله ۲۸۴ : اگر کفاره ای بر محرم به علت شکار یا غیر آن واجب شد ، و آن را در مگه یا منی به جهت عذری یا

ص: ۲۰۶



بدون عذر نکشت تا اینکه از این دو جا برگشت بطرف مقصد خود ، بنابر اظهر جایز است آن را در هر جا بخواد بکشد .

## مصرف کفارات

کفاراتی که بر محرم واجب شده باید آنها را به فقراء و مستمندان صدقه بدهد ، و احتیاط این است که خود کفاره دهنده از آن نخورد ، و اگر خورد احتیاط این است که قیمت مقداری را که خورده به فقراء صدقه بدهد .

## طواف

### اشاره

طواف دوّمین واجب عمره تمتع است ، و در صورت ترک آن عمداً حج فاسد میشود ، خواه دانا و عالم بحکم باشد یا جاهل و نادان ، و بنابر احتیاط جاهل به حکم باید یک شتر کفاره بدهد ، و ترک در صورتی محقق میشود که آنقدر

ص: ۲۰۷

آن را به تأخیر اندازد که نتواند اعمال عمره تمتع را قبل از ظهر روز عرفه به انجام برساند .

و بنابر اظهر در صورتی که عمره باطل شود احرام هم باطل میشود ، و عدول از عمره تمتع به حج افراد مجزی

و کافی نیست ، یعنی کفایت از حج تمتعی که بر او واجب شده نمیکند ، هر چند احوط عدول نیتش به آن و انجام اعمال حج افراد بقصد رجاء است ، بلکه احوط این است که طواف و نماز آن و سعی ، و تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب را ، بقصد اعم از حج افراد و عمره مفرده انجام دهد ، یعنی این اعمال را به نیت انجام دهد که اگر در واقع یکی از این دو بر او واجب باشد ، این اعمال برای امتثال آن باشد .

ص: ۲۰۸

در طواف چند چیز شرط است :

اول : نیت یعنی اینکه طواف را تنها به این قصد انجام دهد که امر خداوند را امثال کرده باشد و از روی خضوع و بندگی در برابر آن ذات متعال عمل را بجا می آورد ، و نه هیچ منظور دیگر ، و در نیت طواف تعیین اینکه چه مناسکی را میخواهد انجام دهد نیز معتبر است ، همچنان که در مبحث نیت احرام توضیح داده شد .

دوم : طهارت از حدث اصغر و اکبر ، بنابر این اگر در حالی که محدث بوده طواف نماید، طوافش باطل است ، خواه از روی عمد و یا ناآگاهی و یا فراموشی باشد .

مسأله ۲۸۵ : اگر حدثی از محرم در حین انجام طواف سرزند، چند صورت وجود دارد:

ص: ۲۰۹

اول: اینکه قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، و در این صورت طوافش باطل است و باید پس از تحصیل طهارت آن را دوباره انجام دهد، و بنابر اظهر در صورتیکه پس از گذشتن از نیمه شوط چهارم و قبل از تمام آن محدث شود، باز هم حکم همین است.

دوم: اینکه بدون اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم محدث شود، و در این صورت باید طوافش را قطع نماید

و بعد از تحصیل طهارت از همانجا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند.

سوم: اینکه از روی اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم باشد، و در این صورت احتیاط این است که طوافش را قطع نماید و بعد از تحصیل طهارت از همانجا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند، و سپس طواف را اعاده نماید.

مسأله ۲۸۶: اگر قبل از شروع در طواف شك در

ص: ۲۱۰

طهارت نماید ، چنانچه بداند که قبلاً با طهارت بوده و تنها احتمال میدهد که بعد از آن طهارت محدث شده ، در این صورت بنا را بر طهارت بگذارد ، و اگر نداند سابقاً با طهارت بوده ، باید قبل از طواف تحصیل طهارت نماید .

و همچنین است در صورتی که شک در طهارت برای او در اثناء طواف پیدا شود و بداند که حالت سابقه طهارت بوده است ، ولی اگر این را نداند ، چنانچه شک ذکر شده قبل از تمام کردن شوط چهارم برای او پیدا شود ، باید پس از تحصیل طهارت ، طواف را به اتمام برساند .

مسأله ۲۸۷: اگر بعد از فارغ شدن از طواف ، شک کند در حین طواف طاهر بوده ، لازم نیست بشک خود اعتنا کند ، هر چند احوط این است که آن را دوباره انجام دهد ، ولی باید برای نماز طواف حتماً تحصیل طهارت نماید .

ص: ۲۱۱

مسأله ۲۸۸: اگر مکلف به دلیل عذری که دارد نمی تواند وضو بگیرد، در صورت یأس از زوال عذر، تیمم بگیرد و طواف را انجام دهد، و اگر نتواند تیمم هم بگیرد، در این صورت حکم شخصی را پیدا میکند که تمکن از اصل طواف ندارد، و چنانچه از حصول تمکن بر طهارت مأیوس باشد، باید جهت طواف نائب بگیرد، و احوط و اولی این است که خود نیز طواف را بدون طهارت انجام دهد.

مسأله ۲۸۹: واجب است بر زنی که عادت ماهانه داشته وزن زائو، پس از سپری شدن روزهای عادت و رزهائی که در آنها خون نفاس دیده، و همچنین بر شخص جُنُب، اینکه برای طواف غسل کنند، و چنانچه نتوانند غسل کنند و از حصول توانائی نیز مأیوس باشند، باید با تیمم طواف کنند، و احوط و اولی این است که نائب هم بگیرد، و چنانچه توانائی تیمم ندارند، و از حصول توانائی نیز مأیوس باشند، واجب است نائب بگیرند.

ص: ۲۱۲

مسأله ۲۹۰: اگر زن در عمره تمتع پیش از احرام و یا در حین احرام و یا بعد از آن و قبل از شروع در طواف ، عادت ماهانه ببیند ، پس اگر وقت کافی داشته باشد که تا پس از سپری شدن روزهای عادت صبر کند و اعمال عمره را قبل از رسیدن وقت حج ، انجام دهد باید صبر کند تا سپری شدن روزهای عادت و آنگاه غسل کند و اعمال عمره را بجا آورد ، و اگر وقت کافی نداشته باشد ، . مسأله دو صورت دارد :

اول : اینکه عادت را پیش از احرام یا در حین احرام دیده باشد ، و در این صورت حجش منقلب به حج افراد میشود ، و بعد از فارغ شدن از انجام حج افراد ، باید عمره مفرده را در صورت توانائی و تمکن انجام دهد .

دوم : اینکه عادت را پس از احرام ببیند ، و در این صورت نیز احوط این است که به حج افراد دول نماید به همان کیفیتی که در صورت اول ذکر شد ، هر چند ظاهر این است

ص: ۲۱۳

که میتواند بر عمره تمتع خود باقی بماند ، و اعمال آن را بجز طواف و نماز آن انجام دهد ، یعنی اینکه سعی و تقصیر نماید ، و بعد از آن احرام ببندد ، و پس از فارغ شدن از اعمال منی و بازگشتن به مکه ، قبل از اینکه طواف حج را انجام دهد طواف عمره و نماز آن را انجام دهد .

و اگر یقین داشته باشد که حیضش باقی خواهد ماند و توانائی برای طواف حتی پس از بازگشت از منی پیدا نخواهد کرد ، هر چند به علت صبر نکردن کاروان باشد ، باید برای طوافش و نماز آن نایب بگیرد ، و پس از انجام آنها شخصاً سعی را انجام دهد .

مسأله ۲۹۱: اگر زن در حال احرام حین انجام طواف عادت ماهانه ببیند ، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد ، طوافش باطل است و حکمش همان است که در مسأله قبل بیان شد ، و اگر بعد از آن باشد ، مقداری که

ص: ۲۱۴



انجام داده صحیح است و باقی آن را باید بعد از پایان روزهای عادت و انجام غسل بجا آورد ، و احوط و اولی اعاده آن است پس از اتمام طواف اوّل . این در صورتی است که وقت کافی برای انجام آنچه ذکر شد قبل از رسیدن وقت حج داشته باشد ، و اگر نه باید سعی و تقصیر نماید ، و سپس احرام حج را ببندد ، و پس از بازگشت از منی و انجام اعمال آن و قبل از اینکه طواف حج را انجام دهد ، باید باقیمانده طواف عمره را قضا نماید به همان صورتی که قبلاً بیان نمودیم .

مسأله ۲۹۲: اگر زن بعد از طواف و قبل از خواندن نماز آن عادت شود طوافش صحیح است ، و پس از تمام شدن عادت و غسل نمودن باید نماز طواف را بخواند ، و در صورتی که وقت تنگ باشد ، سعی و تقصیر را انجام دهد ، و نماز طواف را پس از بازگشت از منی و قبل از طواف حج بخواند .

ص: ۲۱۵

مسأله ۲۹۳: اگر زن طواف را انجام دهد و نمازش را بخواند ، سپس احساس کند که عادت شده است ، و نداند که شروع عادت قبل از طواف یا در حین انجام آن و یا قبل از نمازش و یا در حین خواندن آن بوده و یا آنکه بعد از نماز عادت شده ، طواف و نماز او محکوم بصحت می باشد .

و در صورتی که بداند قبل از خواندن نماز بوده یا در حین خواندن آن ، حکم ذکر شده در مسأله گذشته شامل او میشود .

مسأله ۲۹۴: اگر زن برای عمره تمتع احرام ببندد

و توانائی انجام اعمال آن را داشته باشد ، و بداند که اگر انجام اعمال را به تأخیر اندازد عادت ماهانه خواهد دید

و توانائی انجام اعمال را بعداً به علت تنگی وقت نخواهد داشت ، و در عین حال اعمال را در حین توانائی انجام نداد تا اینکه عادت را دید و توانائی انجام اعمال عمره را قبل از وقت حج به علت تنگی وقت

ص: ۲۱۶

پیدا نکرد ، در این صورت ظاهر این است که عمره اش فاسد شده ، و آنچه در اوّل طواف ذکر نمودیم شامل او میشود .

مسأله ۲۹۵ : در طواف مستحبی طهارت از حدث اصغر معتبر نیست و مشهور بین فقهاء این است که طهارت از حدث اکبر ، هم معتبر نیست ، ولی در نماز آن طهارت معتبر است و بدون طهارت صحیح نیست .

مسأله ۲۹۶ : کسی که عذری دارد و در نتیجه طهارت یعنی وضوء و غسل خود را به کیفیت مخصوصی انجام میدهد ، به همان طهارت به کیفیت مخصوص به خود اکتفاء نماید، مانند کسیکه وضوی جیره ای میگیرد یا مرضی دارد که نمیتواند از ادرار و یا مدفوع خودداری کند ، هر چند احوط برای کسی که نمیتواند از مدفوع خودداری کند این است که در صورت توانائی هم خود طواف و نماز آن را انجام دهد و هم برای هر دو نائب بگیرد.

ص: ۲۱۷

و اما زنی که خون استحاضه ببیند ، احتیاط این است که اگر استحاضه اش قلیله باشد ، برای طواف وضو بگیرد

و برای نماز آن وضوی دیگری بگیرد ، و اگر متوسطه باشد ، باید یک غسل برای طواف و نماز آن انجام دهد و برای هر یک از آن دو یک وضو بگیرد ، و اگر کثیره باشد ، باید برای هر یک از آن دو یک غسل انجام دهد و به همان اکتفاء نماید و نیازی به وضو ندارد ، بشرط اینکه حدث اصغری از او سر نزده باشد ، و اگر نه احوط و اولی این است که وضو نیز بگیرد ( معنای استحاضه و اقسام سه گانه آن را در رساله های عملیه می توان دید ) .

سوم : ( از چیزهایی که در طواف معتبر است ) طهارت از نجاست است ، بنابر این در صورت نجس بودن یا

لباس طواف صحیح نخواهد بود ، و بنابر احتیاط خونی که کمتر از یک درهم است ( که تقریباً به اندازه بند سر انگشت شست است و وجودش در نماز مضر نیست )

ص: ۲۱۸

وجودش در طواف مضر است ، و همچنین است نجاست لباسهای کوچک مانند جوراب که در نماز مضر نیست ، ولی در طواف مضر است ، آری حمل نمودن چیزی که متنجس باشد در حال طواف مطلقاً اشکالی ندارد .

مسأله ۲۹۷ : نجس بودن بدن یا لباس به خون زخمی که هنوز بهبودی پیدا نکرده ، خواه زخم تازه یا کهنه باشد در صورتیکه طاهر نمودن یا عوض کردن آنها چنان سخت باشد که تحمّل سختی آن مشکل باشد ، اشکالی ندارد ، ولی اگر طاهر نمودن یا عوض کردن به این صورت سخت نباشد ، بنابر احتیاط واجب است آنها را طاهر یا عوض نمود ، و همچنین نجس بودن آنها به هر نجاستی در حال ناچاری اشکال ندارد .

مسأله ۲۹۸ : اگر بعد از طواف بدانند که بدن یا لباسش در حال طواف نجس بوده ، طواف صحیح است و نیازی به

ص: ۲۱۹

انجام دوباره آن نیست ، و همچنین نماز طواف صحیح است ، اگر نجس بودن بدن یا لباسش را در حین نماز

نمی دانسته تا بعد از فارغ شدن از نماز ، در صورتی که قبل از نماز شك در نجس بودن آنها نداشته باشد ، یا اگر داشته فحوص و تحقیق نموده و علم به آن برایش پیدا نشده است ، و اما کسی که شك کرده و فحوص ننموده در صورتی که بعد از نماز برای او معلوم شود که نجس بوده ، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند .

مسأله ۲۹۹: اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس بوده و بعد از طواف یادش بیاید ، بنا بر اظهر طواف صحیح است ، هر چند احتیاط این است که آن را دوباره انجام دهد ، و اگر بعد از نماز طواف یادش بیاید ، بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند ، در صورتی که فراموشی ناشی از سهل انگاری باشد ، و در غیر این صورت ، بنا بر اظهر نمازش صحیح است و لازم نیست آن را دوباره بخواند .

ص: ۲۲۰

مسأله ۳۰۰: اگر در حین انجام طواف بدانند که بدن یا لباسش نجس است، یا اینکه در حین انجام آن نجس شود، پس اگر بتواند نجاست را از بین ببرد بدون اینکه بموالات عرفی - یعنی پی در پی بودن اجزاء طواف بنظر عرف - ضرری برسد واجب است آن را از بین برده - هر چند به وسیله بیرون آوردن لباس نجس از تن باشد، در صورتی که منافعی با پوشش لازم در حال طواف نباشد، و یا به وسیله عوض کردن آن با لباس طاهری که در دسترسش باشد

- و طوافش را تمام کند و اگر نتواند از بین ببرد، احتیاط این است که طواف را تمام کند و پس از آنکه نجاست را از بین برده طواف را اعاده نماید اگر علم بنجاست یا عروض آن قبل از پایان شوط چهارم باشد اگرچه ظاهر این است که لازم نیست طواف را دوباره انجام دهد حتی صورت اخیر.

چهارم: ختنه است، و این تنها مرد شرط است، و احوط بلکه اظهر این است که این شرط در بچه ای که

خوب و بد را می فهمد نیز معتبر است ، و اما بچه ای که نمی فهمد و ولّیش او را طواف می دهد ، معلوم نیست که این شرط در او معتبر باشد ، اگرچه معتبر بودنش احوط است .

مسأله ۳۰۱: اگر محرم بدون ختنه طواف نماید ، خواه بالغ باشد یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد ، طوافش صحیح نیست ، و اگر آن را در حالی که ختنه شده باشد دوباره انجام ندهد بنابر احتیاط حکم او حکم کسی است که طواف را ترک کرده است ، و احکامی که در مسائل آینده برای تارک طواف ذکر خواهد شد ، شامل او هم می شود .

مسأله ۳۰۲: اگر مکلفی که ختنه نشده مستطیع شود ، پس اگر بتواند در سال حصول استطاعت ختنه کند و حج نماید ، اشکالی نیست ، و اگر نتواند ، باید حج را تا پس از ختنه نمودن تأخیر اندازد .

و اگر اصلاً نتواند ختنه کند ، چه به علت ضرر باشد و یا

ص: ۲۲۲



سختی و مشقت زیاد و یا مانند آن ، وجوب حج از او ساقط نمی شود ، ولی احتیاط این است که در عمره و حج هم خود شخصاً طواف کند و هم برای طواف نائب بگیرد ، و پس از طواف نائب ، خودش نماز طواف را بخواند .

پنجم : پوشاندن عورت ، و احتیاط این است که همان مقدار که در نماز پوشاندش واجب است در طواف نیز واجب است ، و اولی بلکه احوط این است که تمام شرائطی که در لباس نماز گذار معتبر است در پوشاننده عورت نیز معتبر است ، بلکه در تمام لباس طواف کننده معتبر است .

ص: ۲۲۳

در طواف هشت چیز معتبر است :

اوّل و دوّم : شروع نمودن طواف از حجر الاسود و خاتمه دادن در همان جا در تمام شوطها و ظاهر این است که شروع از هر جزئی از آن و ختم به همان جزء کفایت میکند ، اگرچه احوط این است که با تمام بدن از همه حجر در شروع و خاتمه بگذرد .

وجهت عمل به این احتیاط کفایت میکند که در شوط اوّل قبل از حجر به مقدار کمی بایستند ، و نیت کند شروع به طواف را از آنجائی که واقعاً روبروی حجر الاسود قرار میگیرد ، آنگاه هفت بار به دورخانه بگردد ، و در پایان بار هفتم مقداری از حجر الأسود بگذرد ، ولی قصدش این باشد که خاتمه طواف نیز در همان جائی باشد که واقعاً روبروی

ص: ۲۲۴

حجر قرار میگیرد، و با این ترتیب علم و یقین برای او حاصل می‌شود که شروع واقعی از حجر و ختم واقعی به آن از او صادر شده است.

سوم: کعبه را در طرف چپ بدن قرار دادن در تمام احوال طواف، پس اگر کعبه را روبروی خود قرار دهد، چه به خاطر بوسیدن چهار رکن کعبه یا غیر آن باشد، یا آنکه فشار جمعیت موجب شود که روبروی کعبه قرار گیرد یا پشت به آن کند یا آن را در طرف راست بدن قرار دهد، آن مقدار از شوط جزء طواف به حساب نمی‌آید. و ظاهراً معیار قرار دادن کعبه در سمت چپ، صدق عرفی است، همانطور که از سواره طواف نمودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دست می‌آید، و نیازی به دقت کردن در آن و منحرف نمودن بدن هنگام رسیدن به رکنهای چهارگانه کعبه و دو دهانه حجر اسماعیل (علیه السلام) تا یقین

ص: ۲۲۵

حاصل شود که طرف چپ بدن دقیقاً روبروی کعبه قرار دارد ، نیست .

چهارم : قرار دادن حجر اسماعیل ( علیه السلام ) در داخل محدوده طواف ، به این معنا که در بیرون حجر طواف کند ، نه در داخل آن ، و نه بالای دیوار آن .

پنجم : آنکه طواف کننده بیرون کعبه و شاذروان قرار داشته باشد ، ( در پائین بعضی از اطراف کعبه یک پیش آمدگی وجود دارد که آنرا شاذروان میگویند ، و مشهور است که آن پیش آمدگی جزء کعبه است ، و اینکه در هنگام تعمیر خانه کعبه دیوار عقبتر از جای اصلی خود بنا شده ) .

ششم : هفت بار خانه کعبه را دور بزند ، و کمتر از آن کفایت نمی کند ، و بیشتر از آن در صورتی که عمدی باشد طواف را باطل میکند ، همچنان که خواهد آمد .

هفتم : آنکه هفت شرط از نظر عرف متوالی و پی در پی به حساب آید ، و مراد آن است که آنها را بدون فاصله

ص: ۲۲۶

زیادی پشت سر هم انجام دهد. البته در چند مورد پی در پی بودن آنها معتبر نیست، که بیان آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

هشتم: آنکه دور زدن طواف کننده در اطراف خانه کعبه از روی اختیار خود باشد، پس اگر در حین اشتغال به طواف بر اثر فشار جمعیت یا چیز دیگری اختیار از او سلب شود و بی اختیار طواف نمود، کفایت نمی کند و باید آن را جبران نماید.

مسأله ۳۰۳: مشهور بین فقهاء این است که طواف باید بین کعبه و مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) باشد، و گفته شده: فاصله مذکور بیست و شش ذراع و نیم است، یعنی در حدود دوازده متر، و از آنجا که حجر اسماعیل (علیه السلام) داخل در محدوده طواف است، در طرف حجر تنها شش ذراع و نیم برای طواف باقی می ماند. یعنی حدود سه متر.

ولی بعید نیست که در بیش از مقدار ذکر شده هم

ص: ۲۲۷

- هر چند که کراهت دارد - طواف جائز باشد ، مخصوصاً برای کسی که در فاصله ذکر شده توانائی طواف را ندارد یا موجب حرج و مشقت زیاد برای او میشود ، و در صورت توانائی رعایت احتیاط اولی است .

### خارج شدن از محدوده طواف

مسأله ۳۰۴: اگر طواف کننده از جایگاه طواف بیرون رود و وارد کعبه شود طواف باطل ، و لازم است آن را دوباره انجام دهد ، و در صورتی که بیرون رفتن بعد از گذشتن از نیمه طواف باشد ، اولی این است که طواف را تمام کند و سپس آن را دوباره انجام دهد .

مسأله ۳۰۵: اگر از محدوده طواف به طرف شاذروان رود ، یعنی اینکه بالای شاذروان قرار گیرد ، به همان مقدار که بیرون رفته طواف باطل است ، و باید همان مقدار را

ص: ۲۲۸

جبران نماید ، و احوط و اولی این است که طواف را پس از جبران و اتمام دوباره بجا آورد .

همچنان که احوط و اولی این است که طواف کننده دست خود را بطرف دیوار کعبه دراز نکند .

مسأله ۳۰۶: اگر طواف کننده در حجر اسماعیل

( علیه السلام ) از یک دهانه آن وارد و از دهانه دیگر بیرون رود ، در این صورت - هر چند به علت نا آگاهی یا فراموشی باشد - شوطی که این عمل در آن انجام گرفته باطل است ، و باید آن را دوباره انجام دهد - ، و احوط و اولی این است که طواف را پس از اتمام اعاده نماید و بنابر احتیاط اگر طواف کننده بالای دیوار حجر طواف کند ، همان حکم را دارد ، و احوط و اولی اینست که طواف کننده دستش را بالای دیوار حجر قرار ندهد .

ص: ۲۲۹

## قطع طواف و کم بودن شوطهای آن

مسأله ۳۰۷: قطع طواف مستحبی عمداً جایز است و همچنین قطع طواف واجب برای کاری یا ضرورتی بلکه بنا بر اظهار قطع آن مطلقاً گرچه برای کاری یا ضرورتی نباشد جایز است .

مسأله ۳۰۸: اگر طواف کننده در طواف واجب بی دلیل طواف خود را قطع کرد ، پس اگر قبل از تمام نمودن شوط چهارم باشد ، طواف باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد ، و اگر بعد از آن باشد احتیاط این است که آن را تمام کند و دوباره انجام دهد ، و اما در طواف مستحبی میتواند آن را از جایی که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند ، چه قبل از تمام نمودن شرط چهارم باشد و چه بعد از آن ، در صورتی که پی در پی بودن طواف از نظر عرف بهم نخورده باشد .

ص: ۲۳۰



مسأله ۳۰۹: اگر زن در حین انجام طواف عادت ماهانه ببیند، واجب است آن را قطع کند و فوراً از مسجد الحرام بیرون رود، و حکم طوافش در مسأله (۲۹۱) بیان شد.

همچنان که حکم طواف کسی که در حین انجام آن محدث شود، یا متوجه گردد لباس و یا بدنش نجس است، در مسأله (۲۸۵، ۳۰۰) بیان شد.

مسأله ۳۱۰: اگر طواف کننده در طواف واجب به علت مرضی که او را مجبور به قطع آن کرده، یا انجام کاری برای خود یا یکی از برادران دینی، طواف را قطع کند، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، ظاهر این است که باطل است و لازم است آن را دوباره انجام دهد، و اگر بعد از آن باشد، اظهر این است که صحیح است، و بنابر این پس از برگشتن طواف را از جایی که قطع نموده به اتمام برساند، و احوط و اولی این است که پس از به اتمام رساندن آن دوباره آن را انجام دهد،

ص: ۲۳۱

و اما در طواف مستحبی جایز است آن را از جائی که قطع کرده به اتمام برساند ، اگر چه مقدار انجام شده آن قبل از قطع کمتر از چهار شوط بوده باشد ، چه قطع آن به علت های ذکر شده باشد و یا غیر آنها .

مسأله ۳۱۱: نشستن و دراز کشیدن در حین انجام طواف جایز است ، و در صورتی که نشستن و یا دراز کشیدن را آنقدر ادامه ندهد که عرف طواف را پی در پی نداند ، طواف صحیح است ، ولی اگر آنقدر آن را ادامه دهد که آن را یک عمل یگانه پی در پی نداند ، طواف باطل است و باید دوباره آن را انجام دهد .

مسأله ۳۱۲: اگر طواف کننده جهت رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب ، و یا رسیدن به نماز جماعت ، و یا جهت خواندن نماز مستحبی که وقتش تنگ شده باشد ، طواف را قطع کرد ، جایز است آن را پس از تمام شدن نماز از جائی که قطع کرده به اتمام برساند ، چه قبل از تمام شدن شوط چهارم ، و چه بعد از آن ، چه طواف واجب باشد یا

ص: ۲۳۲

مستحب .

آری در صورتی که قبل از تمام شدن شوط چهارم طواف واجب ، آن را قطع کرده باشد ، احوط این است که پس از اتمام ، آن را نیز دوباره انجام دهد .

مسأله ۳۱۳: در صورتی که از روی اشتباه یا فراموشی بعضی از شوطهای طواف یا قسمتی از یک شوط را انجام نداده باشد ، پس اگر پیش از اینکه صدق عرفی پی در پی بودن آن منتفی شود بیادش آید ، باقیمانده آن را بجا آورد و طواف صحیح است ، و اگر پس از آن باشد ، آن را بجا آورد و طواف باز هم صحیح است ، و اگر نتواند باقیمانده را خود بجا آورد - اگرچه به این علت باشد که نقصان طوافش را پس از رجوع بوطنش یادش آمده - دیگری را نایب خود بجهت بجا آوردن آن قرار دهد .

و در صورتی که مقدار فراموش شده بیش از سه شوط

ص: ۲۳۳

باشد ، بنابر احوط باقیمانده را بجا آورد و دوباره آن را انجام دهد .

### زیاد کردن شوطهای طواف

زیاد کردن شوطهای طواف پنج صورت دارد :

اول : آنکه طواف کننده قصد جزء بودن شوط اضافی برای طوافی که مشغول به انجام آن است یا طواف دیگری - نداشته باشد ، مانند اینکه آن را به خیال مستحب بودن - مثلاً - بجا آورد ، و این زیادی - طواف را باطل نمی کند .

دوم : آنکه هنگام شروع در طواف ، قصد انجام آن را به نیت اینکه جزء طوافی باشد که میخواهد انجام دهد ، داشته باشد ، و در این صورت بی تردید طواف باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد ، و همچنین است اگر این قصد

ص: ۲۳۴

در حین انجام طواف برای او پیدا شود و زیادی که آن را نیت کرده انجام دهد، ولی اگر زیادی را انجام ندهد، باطل بودن شوطهای بجا آورده شده پیش از حصول نیت ذکر شده، مورد اشکال است.

سوم: آنکه پس از فارغ شدن از طواف و پیش از منتفی شدن صدق عرفی پی در پی بودن طواف، یک شوط دیگری انجام دهد بقصد اینکه جزء طوافی باشد که تازه از آن فارغ شده، و حصول این قصد پس از فارغ شدن از طواف کامل باشد، و اظهر در این صورت نیز باطل بودن طواف است.

چهارم: آنکه قصد کند شوط اضافی جزء طواف دیگری باشد غیر از طوافی که فعلاً اشتغال به آن دارد، و پس از انجام هفت شوط طواف اول و تمام شدن آن، شوط اضافی را انجام دهد و طواف دوم را نیز به تمام برساند، در این صورت در حقیقت شوط اضافی حاصل نشده است، و

ص: ۲۳۵

وجهی برای باطل شدن طواف از جهت زیادی شوطها وجود ندارد .

آری ممکنست باطل شود از جهت اینکه دو طواف را پشت سر هم انجام داده بدون اینکه با نماز طواف بین آنها فاصله انداخته باشد ، و این عمل جایز نیست ، خواه هر دو طواف واجب باشند یا یکی واجب و دیگری مستحب ، آری اگر هر دو مستحب باشند هر چند کراهت دارد ولی جایز است .

پنجم : آنکه قصد کند شوط اضافی جزء طواف دیگری باشد غیر از طوافی که فعلاً اشتغال به آن دارد ، و پس از انجام هفت شوط طواف اول و تمام شدن آن ، طواف دوم را یا اصلاً انجام ندهد و یا اگر انجام داد به اتمام نرساند ، و در این صورت نه طواف را زیاد کرده و نه دو طواف را بدون فاصله پشت سر هم بجا آورده ، ولی در بعضی صورتهای ممکن است طواف به این علت باطل شود که قصد قربت برای طواف

ص: ۲۳۶

کننده حاصل نشود ، مانند اینکه از اوّل طواف قصد انجام دو طواف پشت سر هم بدون فاصله را داشته باشد با آگاهی از اینکه انجام دادن دو طواف پشت سر هم بدون فاصله حرام و باطل است ، و هر گاه مکلف طواف کننده قصد انجام یک عمل باطل نمود با آگاهی از باطل بودن آن قصد قربت برایش حاصل نمی شود ، اگرچه عملاً دو طواف پشت سر هم بدون فاصله را انجام ندهد .

مسأله ۳۱۴: اگر از روی اشتباه چیزی بر شوطهای طواف خود بیافزاید ، پس اگر بعد از رسیدن به رکن عراقی یادش آمد ، مقدار افزوده را تا یک طواف کامل به اتمام برساند ، و احتیاط این است که طواف دوّم را در این هنگام بقصد قربت بدون اینکه واجب یا مستحب بودن آن را قصد کند به اتمام برساند ، و پس از آن چهار رکعت نماز بخواند ، و افضل بلکه احوط این است که بین آنها فاصله ای بیندازد ، به این معنا که دو رکعت قبل از سعی جهت طواف واجب بجا

ص: ۲۳۷

آورد و دو رکعت پس از سعی جهت طواف مستحبی بجا آورد .

و همچنین است بنابر احوط اگر پیش از رسیدن به رکن عراقی یادش بیاید .

### **شک در عدد شوطها**

مسأله ۳۱۵: اگر برای طواف کننده شک در عدد شوطها و یا در صحت آنها پس از فارغ شدن از طواف یا پس از گذشتن از محل مشکوک حاصل شود ، مانند اینکه حصول شک پس از منتفی شدن صدق عرفی پی در پی بودن آن باشد ، یعنی اینکه اگر پس از حصول شک بخواهد یک شرط - مثلاً - بر طواف خود اضافه کند عرف این شرط را با شوطهای سابق یک عمل یگانه به حساب نمی آورد ، و مانند

ص: ۲۳۸



اینکه شک بعد از اشتغال به نماز طواف حاصل شود ، در هر دو صورت توجهی به شک خود نکند .

مسأله ۳۱۶: اگر یقین کند هفت شوط انجام داده ولی احتمال میدهد شوط اضافی نیز انجام داده ، مانند اینکه احتمال دهد به شک خود نکند و طواف صحیح است ، مگر اینکه این شک قبل از تمام شدن آخرین شوط برای او حاصل شود ، که در این صورت بنا بر اظهر طواف باطل است ، و احوط تمام نمودن آن شوط بقصد رجاء است ( یعنی بقصد این که شاید این شوط در واقع بر او واجب باشد ) و سپس طواف را دوباره انجام دهد . مسأله ۳۱۷: اگر در پایان شوط و یا وسط آن شک بین سه و چهار یا بین پنج و شش ، و یا غیر آن از صورتهای شک که کمتر از هفت شوط باشد ، برای او پیدا شود ، طواف

ص: ۲۳۹

باطل است ، و بلکه بنا بر احتیاط اگر شك در پایان شوط بین شش و هفت باشد ، باز هم باطل است . و همچنین است اگر هر دو احتمال کمبود و زیادی را بدهد ، مانند اینکه شك کند که آخرین شوط ششم یا هفتم یا هشتم بوده است .

مسأله ۳۱۸: اگر شك بین شش و هفت حاصل شود ، و بنا را به علت ندانستن حکم شرعی بر شش بگذارد و طواف را تمام کند ، و این ندانستن ادامه داشته باشد تا زمانیکه وقت تدارک - به هر علتی که باشد - بگذرد ، بعید نیست که طواف صحیح باشد .

مسأله ۳۱۹: برای طواف کننده جایز است در شمارش عدد شوطهای خود بر شمارش کسی که همراه او طواف میکند اعتماد کند ، در صورتی که آن شخص یقین به شماره آنها داشته باشد .

مسأله ۳۲۰: اگر در طواف مستحبی شك در عدد شوطها نماید ، بنا بر او بر کمتر بگذارد، یعنی اگر بین سه و چهار

شک کند - مثلاً - بنا را بر سه بگذارد ، و طواف صحیح است.

مسأله ۳۲۱: اگر طواف را در عمره تمتع عمداً

با دانستن حکم شرعی یا ندانستن ، ترک نمود و نتوانست آن را و بقیه اعمال عمره تمتع را تا قبل از ظهر روز عرفه به انجام رساند ، عمره اش باطل میشود ، و بنا بر احوط در صورت ندانستن حکم شرعی باید شک شتر نیز کفاره بدهد ، و تمام آنچه ذکر شد در این مسأله در اوّل مسائل طواف گذشت .

و همچنین است ترک طواف عمداً در حج ، در صورتی که نتواند جبران کند ، یعنی اینکه حج باطل میشود ، و بنا بر احتیاط در صورت ندانستن حکم شرعی یک شتر نیز باید کفاره بدهد .

مسأله ۳۲۲: اگر طواف را از روی فراموشی ترک نمود ، پس اگر قبل از گذشتن وقت یادش آمد ، باید آن را

ص: ۲۴۱

جبران کند، و بنا بر اظهر بعد از آن سعی را نیز اعاده کند. و اگر بعد از گذشتن وقت یادش آمد، مانند آنکه طواف عمره تمتع را فراموش کند تا وقوف در عرفات، و مانند آنکه طواف حج را تا تمام شدن ماه ذی الحجه فراموش کند، واجب است آن را قضاء نماید، و بنا بر احوط و اولی سعی را نیز پس از آن اعاده نماید. و اگر در وقتی یادش آمد که خود نمی توانست آن را قضاء نماید، مانند اینکه پس از برگشتن به وطن یادش بیاید، باید نایب جهت انجام آن بگیرد.

مسأله ۳۲۳: اگر طواف را فراموش کند تا آنکه بوطنش برگشت و با زن خود، نزدیکی نمود واجب است یک قربانی به منی بفرستد، در صورتی که طواف حج را فراموش کرده باشد، و اگر طواف عمره باشد به مکه بفرستد، و کفایت میکند که قربانی، گوسفند باشد.

مسأله ۳۲۴: اگر طواف را فراموش کند و در وقتی یادش بیاید که بتواند خود آن را قضاء نماید، واجب است آن را

قضاء نماید اگر چه از احرام بیرون رفته باشد ، و نیازی به تجدید احرام نیست .

آری اگر بعد از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید باید جهت برگشتن به مکه احرام ببندد ، مگر در حالاتی که در مسأله (۱۴۱) بیان شد .

مسأله ۳۲۵: آنچه بر محرم حرام بوده و حلال شدنش متوقف بر انجام دادن طواف بوده ، برای کسی که طواف را فراموش کرده جایز نیست ، تا اینکه طواف را خودش و یا نائیش انجام دهد .

مسأله ۳۲۶: اگر محرم نتواند خود شخصاً طواف را انجام دهد حتی با کمک دیگری ، چه به علت مرض یا شکستگی عضوی از بدن و یا مانند آنها ، واجب است او را طواف دهد ، اگر چه به وسیله بغل کردن او بر دوشهایش یا گاری و مانند آن باشد ، و احوط اولی آن است که به طوری

ص: ۲۴۳

او را طواف دهد که پاهایش به زمین کشیده شود، و اگر توانائی طواف حتی به این صورت هم نداشته باشد، واجب است که از طرف او طواف نمایند، به اینکه کسی را نایب گرفتن داشته باشد، و اگر نداشته باشد، مانند شخص بیهوش، باید ولی او یا دیگری آن را از طرف او بجا آورد.

و همچنین است نماز طواف، که اگر خود محرم بتواند انجام دهد باید خود بجا آورد، و اگر نتواند باید نایب بگیرد تا آن را از طرفش انجام دهد.

و حکم زنی که در عادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشده، قبلاً در شرائط طواف بیان شد.

ص: ۲۴۴

و آن واجب سوّم از واجبات عمره تمتع است ، و نماز طواف عبارت از دو رکعت است که باید آن را پس از طواف بجا آورد ، و کیفیت این نماز و انجام آن مانند نماز صبح است ، جز اینکه میتواند قرائت را آهسته و یا بلند بخواند ، و واجب است آن را در نزدیکی مقام ابراهیم ( علیه السلام ) بجا آورد ، و اظهر این است که باید آن را پشت مقام بجا آورد ، یعنی اینکه در سمت راست یا چپ آن نباشد ، و اگر نتواند پشت مقام و نزدیک به آن بجا آورد ، احوط این است که هم آن را در نزدیکش چه در سمت راست باشد و یا چپ ، و هم دور از آن اولی پشت مقام بجا آورد ، و اگر نتواند یکی از این دو را بجا آورد هر کدام که ممکن است انجام دهد ، و اگر نتواند هیچکدام را انجام دهد در هر جای مسجد ممکن شد

بجا آورد ولی بنا بر احوط و اولی سعی کند هر چه به مقام نزدیکتر باشد .

و بنا بر احوط و اولی در صورتی که بعداً - تازمانیکه وقت سعی تنگ شد - بتواند در نزدیکی و پشت مقام آن را بجا آورد ، دوباره آن را انجام دهد .

این حکم طواف واجب است ، و اما طواف مستحبی جایز است حتی اختیاراً نماز آن را در هر جای مسجد بجا آورد .

مسأله ۳۲۷: هر محرمی که نماز طواف را با آگاهی از وجوب آن عمداً ترک کند ، بنا بر احتیاط حجش باطل است .

مسأله ۳۲۸: بنا بر احتیاط باید بعد از طواف فوراً نماز طواف را انجام دهد ، یعنی اینکه از نظر عرف بین آنها فاصله نیفتاده باشد .

مسأله ۳۲۹: اگر نماز طواف را فراموش کند و پس از انجام اعمالی که بعد از طواف انجام میشود - مانند سعی -

ص: ۲۴۶



یادش بیاید ، باید آن را بجا آورد و دوباره بجا آوردن آن اعمال واجب نیست ، اگرچه احوط است .

آری اگر در هنگام سعی یادش آمد ، باید آن را قطع نماید ، و نماز طواف را در پشت مقام بجا آورد ، و سپس برگردد و از جائی که سعی او را قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند .

و اگر پس از بیرون رفتن از مکه یادش آمد ، بنا بر احتیاط در صورتی که موجب مشقت و زحمت زیاد نباشد ، باید برگردد و آن را در جای خود بجا آورد ، و اگر مشقت داشته باشد در هر جا که یادش آمد بجا آورد ، و واجب نیست که جهت بجا آوردن آن به حرم برگردد اگر چه توانائی آن را داشته باشد .

و حکم صورت ندانستن حکم شرعی همان حکم صورت فراموشی است ، و فرقی بین اینکه در ندانستن مقصّر باشد یا نباشد نمی کند .

ص: ۲۴۷

مسأله ۳۳۰: اگر شخصی بمیرد و نماز طواف بر او واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب باید پسر بزرگترش آن را از طرف او بجا آورد، در صورتی که شرائطی که در مسائل قضاء نماز ذکر شده فراهم باشد. (جهت اطلاع از این شرائط به توضیح المسائل رجوع شود).

مسأله ۳۳۱: اگر در قرائت نماز گزار غلطی باشد پس اگر نتواند قرائت خود را تصحیح نماید، وقی مقدار زیادی از آن را بتواند بطور صحیح بخواند، خواندن نماز با این کیفیت از قرائت برای او کفایت میکند، ولی اگر مقدار زیادی از آن را هم بطور صحیح نتواند بخواند، احتیاط این است که هم میتواند آنها را بخواند قرائت کند، و اگر چیزی از باقی قرآن هم بطور صحیح نتواند بخواند در این صورت تسبیح بگوید.

و اگر وقت تنگ باشد و نتواند همه قرائت را بطور

ص: ۲۴۸

صحیح یاد بگیرد ، پس اگر مقدار زیادی از آن را یاد گرفت همان را بخواند ، و اگر بعض آن را هم یاد نگرفت ، در صورتی که از باقی آیات قرآن بتواند به طور صحیح بخواند ، باید به اندازه ای بخواند که عرفاً به آن قرائت قرآن گفته شود ، و اگر این را هم نتواند تسبیح را بخواند کافی است .

آنچه گفته شد در مورد خواندن سوره حمد است ، و اما سوره پس از آن ظاهر این است که خواندن آن بر کسی که آن را یاد ندارد و توانائی یاد گرفتن آن را ندارد ، واجب نیست .

و آنچه بیان شد حکم هر کسی است که قرائت صحیح را نمی تواند بخواند ، و اگر چه در نتوانستن مقصر باشد .

آری احوط و اولی در صورت مقصّر بودن این است که هم نماز را به کیفیتی که بیان آن گذشت بجا آورد و هم آن را به جماعت بخواند و هم نائب جهت انجام آن از طرفش بگیرد.

مسأله ۳۳۲: اگر نمیدانسته قرائتش صحیح نیست، و در ندانستن ذکر شده معذور هم بوده، نماز صحیح است، و لازم نیست آن را دوباره بخواند، اگر چه بعد از نماز آگاهی از صحیح نبودن قرائت خود پیدا کند. ولی اگر معذور نباشد باید آن را پس از یاد گرفتن قرائت صحیح دو باره بجا آورد، و حکم کسی که نماز طواف را از روی فراموشی ترک کرده شامل او میشود.

## سعی بین صفا و مروه

### اشاره

و آن واجب چهارم از واجبات عمره تمتع است، و قصد قربت و اخلاص در آن معتبر است. و اما ستر عورت و طهارت از حدث و نجاست در آن معتبر نیست، ولی اولی آن است که طهارت در آن رعایت و منظور شود.

ص: ۲۵۰

مسأله ۳۳۳: سعی را باید بعد از طواف و نماز آن بجا آورد، پس اگر آن را بر یکی از این دو مقدم بدارد، باید آن را دوباره پس از آن دو بجا آورد، و در مسائل گذشته حکم کسی که طواف را فراموش کرده و بعد از سعی بیادش آمده بیان نمودیم.

مسأله ۳۳۴: محرم باید در نیت سعی مشخص کند که آیا برای عمره است یا حج.

مسأله ۳۳۵: سعی هفت شوط است، و شوط اول آن از صفا شروع میشود و به مروه خاتمه پیدا میکند، و شوط دوم برعکس اول است، و سوم مثل اول است، و بهمین صورت ادامه پیدا میکند تا اینکه سعی در شوط هفتم به مروه تمام شود.

و در هر شوط از سعی واجب است همه فاصله موجود بین دو کوه پیموده شود، ولی رفتن بالای آن دو واجب

ص: ۲۵۱

نیست ، اگر چه اولی و احوط است .

و احوط این است که فاصله مذکور دقیقاً همه آن پیموده شود ، یعنی اینکه شوط اول را - مثلاً - از اولین جزء کوه صفا آغاز کند و حرکت کند تا برسد به اولین جزء کوه مروه و بهمین ترتیب بقیه شوطها را انجام دهد .

مسأله ۳۳۶: اگر شوط اول را از مروه آغاز کرد ، باید آنچه را که انجام داده ملغی کند - اگر چه اشتبهاً صورت گرفته باشد - و از نو از صفا شروع کند .

مسأله ۳۳۷: لازم نیست پیاده سعی کند ، بلکه جایز است سواره - بر حیوان یا غیر آن - انجام دهد ، ولی پیاده سعی نمودن افضل است .

مسأله ۳۳۸: در سعی معتبر است رفت و آمد بین صفا و مروه از راه متعارف موجود بین آن دو انجام شود ، بنابر این کفایت نمیکند که رفت یا برگشت را از راه مسجد الحرام

یا جای دیگری انجام دهد آری لازم نیست مسیر حرکت

ص: ۲۵۲

خط مستقیم باشد .

مسأله ۳۳۹: در وقتی که بطرف مروه می‌رود باید آن را استقبال کند ، و همچنین در وقت برگشتن از مروه باید صفا را استقبال کند ، بنابراین اگر در حالیکه پشتش به طرف آن است بطرف مروه یا صفا حرکت نماید ، کفایت نمیکند اما اگر صورت را به طرف راست یا چپ یا پشت بگرداند اشکالی ندارد ، چه در رفتن یا برگشتن .

مسأله ۳۴۰: احتیاط این است که به طوری سعی انجام شود که عرف آن را پی در پی و عمل یگانه بدانند ، همچنان که در طواف هم معتبر بود ، آری نشستن در حین سعی بالای کوه صفا و یا مروه و یا در وسط راه جهت استراحت کردن اشکالی ندارد ، اگرچه احوط ترک نشستن در وسط راه است ، مگر برای کسی که خسته شده باشد .

همچنان که قطع آن برای درک وقت فضیلت نماز واجب ، و ادامه دادن آن پس از نماز از جائی که قطع کرده ، اشکالی ندارد .

ص: ۲۵۳

و قطع سعی جهت انجام کاری بلکه حتی اگر برای انجام کاری نباشد جایز است ، ولی در صورتی که پی در پی بودن عرفی آن بهم خورد احتیاط این است که آن را به اتمام برساند سپس آن را دوباره انجام دهد .

### احکام سعی

سعی از ارکان حج است ، پس هر کسی آن را عمداً با آگاهی یا بدون آگاهی از واجب بودنش یا از اینکه سعی چه عملی است یا اینکه محل سعی کجا است ، آن را ترک کند تا زمانیکه نتواند اعمال عمره را تا قبل از زوال آفتاب روز عرفه انجام دهد ، حجتش باطل است ، و حکم چنین شخصی حکم کسی است که طواف را بهمین صورت ترک کرده باشد ، و بیان آن در اوّل مسائل طواف گذشت .

ص: ۲۵۴



مسأله ۳۴۱: اگر سعی را از روی فراموشی ترک کرد، هر گاه یادش آمد باید آن را بجا آورد، اگر چه از اعمال حج فارغ شده باشد، و اگر نتواند خود آن را انجام دهد و یا اینکه موجب سختی و زحمت زیادی برای او شود باید نائب بگیرد، و حج در هر دو صورت ذکر شده صحیح است.

مسأله ۳۴۲: کسی که نتواند سعی را خود شخصاً - اگر چه با کمک دیگری - در وقت مشخص شده آن، انجام دهد، واجب است از دیگری جهت سعی دادنش کمک بگیرد، اگر چه بوسیله حمل کردن او بر دوش یا گاری یا مانند آن باشد، و اگر این را هم نتواند باید نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد، و اگر نتواند نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد، و اگر نتواند نائب بگیرد، مانند شخصی بیهوش ولی او یا دیگری از طرف او سعی را انجام دهد، و حجتش صحیح خواهد بود.

مسأله ۳۴۳: بنابر احتیاط بعد از طواف و نماز آن باید فوراً سعی نمود، اگر چه ظاهر این است که میشود آن

ص: ۲۵۵

را تا شب جهت رفع خستگی یا کم شدن حرارت هوا به تاخیر انداخت ، بلکه بنابر اقوی تأخیر آن تا شب بدون هیچ دلیلی جایز است ، آری تاخیر انداختن آن تا فردای روز طواف در صورت اختیار جایز نیست .

مسأله ۳۴۴ : حکم زیاد شدن عدد شوطهای سعی همان حکم زیاد شدن شوطهای طواف است ، پس اگر عمدی و با آگاهی از حکم شرعی باشد ، سعی باطل میشود . آری اگر حکم را نمیدانسته بنابر اظهر سعی با زیاد شدن شوطهایش باطل نمی شود ، اگرچه احوط اعاده آن است .

مسأله ۳۴۵ : اگر از روی اشتباه زیادی حاصل شد ، سعی صحیح است ، ولی مقدار زیادی اگر یک شوط یا

بیشتر باشد ، مستحب است آن را تا هفت شوط کامل کند تا یک سعی کامل غیر از سعی اول باشد ، و بنابر این پایان

ص: ۲۵۶

سعی دوّم در صفا خواهد بود .

مسأله ۳۴۶: اگر از روی عمد شوطهای سعی را کم کند ، با علم به حکم شرعی یا با جهل به آن حکم او حکم کسی است که سعی را به همین صورت ترک کرده باشد ، و بیان آن گذشت .

و امّا اگر از روی فراموشی باشد ، بنا بر اظهر باید کمبود آن را هر گاه که یادش بیاید جبران کند ، خواه یک شوط یا بیشتر باشد .

و چنانچه پس از گذشتن وقت آن یادش بیاید ، مانند اینکه کمبود سعی عمره تمتع را در عرفات یادش بیاید ، یا کمبود سعی حج را پس از گذشت ماه ذی الحجّه یادش بیاید ، احوط این است که کمبود آن را جبران و سپس سعی را اعاده نماید ، و اگر نتواند شخصاً آن را انجام دهد و یا اینکه موجب مشقت و زحمت زیادی شود ، باید نایب بگیرد ، و

ص: ۲۵۷

احتیاط این است که نائِب کمبود سعی اوّل را جبران و سپس سعی را اعاده کند .

مسأله ۳۴۷: اگر از روی فراموشی شوطهای سعی عمره تمتع را کم کند ، و به خیال اینکه سعی را به طور کامل انجام داده از احرام خارج شود ، بنا بر احتیاط باید یک گاو کفاره بدهد ، و باید سعی را بترتیبی که گفته شد جبران نماید .

### شک در سعی

شک در عدد شوطهای سعی و یا در صحّت آنها اثری ندارد ، در صورتی که بعد از گذشتن از محلّ عمل مشکوک باشد ، مانند اینکه در عمره تمتع پس از گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب ( تقصیر ) شک در آن کند و یا در حج پس از شروع نمودن در طواف نساء شک کند .

و اگر بعد از فارغ شدن از سعی شک در عدد شوطها

ص: ۲۵۸

نماید ، پس اگر در شك ذكر شده احتمال زياد بودن شوطها را بدهد ، بنا را بر صحت سعي خود بگذارد ، و اگر احتمال كم بودن آنها را ميدهد ، در صورتی كه شك او قبل از بهم خوردن موالات باشد سعي باطل است ، و بنا بر احتياط اگر بعد باشد نيز باطل است .

مسأله ۳۴۸: اگر در پايان شوط احتمال زيادی بدهد ، مانند اينكه در حالی كه بالای مروه باشد شك كند كه شوط اخير هفتم يا نهم بوده است ، سعي صحيح است و شك ذكر شده ارزش ندارد ، ولی اگر همين شك در اثنای شوط برای او حاصل شود ، سعي باطل است و بايد آن را دوباره انجام دهد .

مسأله ۳۴۹: حكم شك در عدد شوطهای سعي در حين اشتغال به آن ، همان حكم شك در عدد شوطهای طواف در حين انجام آن است ، و بنا بر اين سعي با چنين شکی به هر صورتی كه باشد باطل ميشود .

ص: ۲۵۹

## کوتاه کردن موی سر یا ریش یا شارب ( تقصیر )

و این پنجمین واجب عمره تمتع است . و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است ، و این واجب با چیدن موی

سر یا ریش یا شارب محقق میشود ، و بنابر اظهر کردن آن کفایت نمیکند ، و مشهور بین فقهاء این است که با گرفتن مقداری از ناخن دست یا پا نیز محقق میشود ، ولی احوط این است که به آن اکتفاء نشود ، و آن را تا پس از چیدن موی به تأخیر اندازد .

مسأله ۳۵۰: برای بیرون رفتن از احرام عمره تمتع

باید موی سر و یا ریش و یا شارب کوتاه شود ، و تراشیدن سر بجای آن کفایت نمی کند ، بلکه تراشیدنش حرام است ،

و در صورت تراشیدن باید یک گوسفند کفاره بدهد ، در صورتی که از روی عمد و با دانستن حکم شرعی صورت گرفته باشد ، بلکه بنابر احوط و اولی در غیر این صورت نیز کفاره واجب است .

ص: ۲۶۰

مسأله ۳۵۱: اگر پس از سعی و قبل از کوتاه کردن موی نزدیکی کند، پس اگر از روی عمد و با دانستن حکم شرعی باشد، باید یک شتر کفاره بدهد، همچنان که در محرمات احرام هم بیان شد، و اگر نمی دانسته، بنابر اظهر چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۲: زمان کوتاه کردن موی پس از فارغ شدن از سعی است، و قبل از آن جایز نیست.

مسأله ۳۵۳: واجب نیست کوتاه کردن مو را فوراً بعد از سعی انجام داد، و جایز است آن را در هر جائی انجام داد، چه در محل سعی و چه در منزل و چه در غیر اینها.

مسأله ۳۵۴: اگر کوتاه کردن مو را عمداً ترک کرد، و پس از آن احرام حج بست، ظاهر این است که عمره اش باطل است و حجش منقبل به حج افراد میشود، بنابر این اگر بعد از حج افراد توانائی پیدا کرد باید عمره مفرده بجا آورد، و احتیاط این است که حج را در سال دیگری نیز دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۵۵: اگر کوتاه کردن مو را فراموش کرد و

ص: ۲۶۱

پس از آن احرام حج بست ، عمره اش صحیح است و همچنین احرامش ، و احوط و اولی اینکه یک گوسفند کفاره بدهد .

مسأله ۳۵۶: پس از کوتاه کردن مو در عمره تمتع ، تمام چیزهایی که به علت احرام حرام شده بودند حلال میشوند ، اگرچه احوط ترک آن است پس از گذشت سی روز از عید فطر، و احوط و اولی این است که در صورت انجام آن از روی عمد و با دانستن حکم شرعی یک قربانی کفاره بدهد .

مسأله ۳۵۷: طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست ، ولی بجا آوردن آن به قصد رجاء و اینکه اگر در واقع بر او واجب باشد ، امثال آن واجب را کرده باشد ، اشکالی ندارد .

## واجبات حج

### ۱- احرام حج

در مسأله ( ۱۴۹ ) بیان کردیم که واجبات حج سیزده چیز است ، و در آنجا بطور اجمال ذکر شدند ، و اینک شرح و تفصیل آنها :

ص: ۲۶۲



اول: احرام است، و بهترین وقت بستن آن ظهر روز هشتم ذی الحجّه است، و برای اشخاص پیر و مریض که

از فشار جمعیت بترسند، جایز است قبل از آن وقت نیز احرام ببندند و قبل از دیگران از مکه خارج شوند،

و همچنین جایز است برای کسی که شرعاً میتواند طواف حج را قبل از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهد، و مانند زنی که ترس از پیش آمدن عادت ماهانه دارد، آن را بر وقت یاد شده تقدیم کند.

و در مسائل گذشته بیان نمودیم کسی که از عمره تمتع فارغ شده و در بیرون مکه کاری دارد میتواند در هر وقتی احرام حج را ببندد و جهت انجام کارش از مکه بیرون رود.

و در غیر این موارد نیز بنابر اظهر جایز است احرام حج را سه روز بلکه بیشتر پیش از وقت یاد شده ببندند.

مسأله ۳۵۸: همچنان که برای کسی که مشغول عمره تمتع است جایز نیست قبل از کوتاه نمودن موی خود

ص: ۲۶۳

احرام حج را ببندد ، برای کسی که مشغول حج است نیز جایز نیست احرام عمره مفرده را قبل از بیرون رفتن کامل

از احرام حج ببندد ، و بنابر احتیاط اگرچه جز طواف نساء چیز دیگری از اعمال حج باقی نمانده باشد ، باز هم جایز نیست احرام عمره مفرده را ببندد .

مسأله ۳۵۹: کسی که میتواند تمام وقت وقوف اختیاری روز عرفه را در عرفات درک کند ، جایز نیست احرام را آنقدر تاخیر اندازد که وقوف در تمام وقت ذکر شده را درک نکند .

مسأله ۳۶۰: فرقی بین احرام حج و عمره در کیفیت

و واجبات و محرمات وجود ندارد ، و تنها اختلاف بین آنها در نیت است .

مسأله ۳۶۱: همچنان که در مسائل میقاتها بیان نمودیم جای احرام بستن حج مکه مکرمه است ، و بهترین جای آن مسجد الحرام است ، و مستحب است آن را پس از

ص: ۲۶۴

خواندن دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم و یا در حجر حضرت اسماعیل (علیهما السلام) بینند .

مسأله ۳۶۲: کسی که احرام را به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی تا پس از بیرون رفتن از مکه، نبندد

و سپس یادش بیاید و یا حکم را بفهمد، واجب است - اگرچه از عرفات - به مکه برگردد، و از آنجا احرام بیند، و اگر نتواند برگردد، به علت کمبود وقت و یا به علت دیگری، از همان جایی که هست احرام بیند .

و همچنین است اگر پس از وقوف در عرفات یادش بیاید و یا حکم را بفهمد، اگرچه نتواند به مکه برگردد و از آنجا احرام بیند.

و در صورتی که یادش نیاید و یا حکم را نداند تا بعد از فارغ شدن از اعمال حج، حجش صحیح است .

مسأله ۳۶۳: کسیکه احرام را عمداً و با دانستن وجوب آن نبندد، تا زمانیکه تمام وقت وقوف در عرفات به علت نبستن احرام بگذرد، حجش باطل میشود، و در

ص: ۲۶۵

صورتی که احرام ببندد و خود را به مقدار رکن از واجب وقوف در عرفات برساند ، حشش صحیح است ، اگرچه گناهکار است .

مسأله ۳۶۴: احتیاط این است که کسی که احرام حج تمتع بسته است قبل از بیرون رفتن برای عرفات طواف مستحبی انجام ندهد ، و اگر طواف نمود بنا بر احوط و اولی تلبیه را از نو بگوید .

## ۲- وقوف در عرفات

دوم: از واجبات حج تمتع وقوف در عرفات با قصد قربت و اخلاص است ، و مراد از وقوف حضور در عرفات است ، خواه سواره و خواه پیاده ، و خواه آرام و خواه در حال حرکت .

مسأله ۳۶۵: حدود عرفات عبارتند از دشتهای ( عرنه )

و ( ثویه ) و ( نمره ) تا ( ذی المجاز ) ، از ( مأزمین ) تا

ص: ۲۶۶

آخرین جای وقوف ، و خود اینها حدود عرفات میباشند و جزء موقف نیستند .

مسأله ۳۶۶: ظاهر این است که کوه ( رحمه ) جزء موقف است ، ولی افضل ایستادن در دامنه کوه از طرف چپ آن است .

مسأله ۳۶۷: وقوف باید از روی قصد و اراده باشد ،

و اگر در اوّل وقت وقوف مثلاً ، آن را قصد کند و بعد از آن بخواهد یا بیهوش شود تا آخر وقت ، کفایت میکند ، و اگر بدون اینکه قصد وقوف کرده باشد در تمام وقت در حال خواب یا بیهوش باشد ، وقوف از او حاصل نشده است ، و اما اگر قصد وقوف کرده ولی در تمام وقت یا خواب و یا بیهوش باشد ، کفایت این وقوف مورد اشکال است .

مسأله ۳۶۸: واجب است روز نهم ذی الحجّه از اوّل ظهر تا غروب در عرفات باشد ، ولی واجب بودن وقوف از اوّل ظهر مبنی بر احتیاط است ، و اظهر این است که جایز

ص: ۲۶۷

است آن را از اوّل ظهر به مقدار انجام یک غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم به تاخیر اندازد .

و وقوف در تمام وقت یاد شده اگر چه واجب است و کسی که آن را اختیاراً ترک کند گناهکار است ، ولی جزء ارکان نیست ، یعنی این که اگر وقوف را در مقداری از وقت ذکر شده بجا نیاورد حجش باطل نمی شود .

آری اگر از روی اختیار وقوف را به طور کالم ترک نماید حجش باطل میشود ، بنابر این رکن از وقوف عبارت است از مختصری وقوف .

مسأله ۳۶۹: کسی که وقوف اختیاری عرفات را درک نکند ، - یعنی وقوف در روز - به علت فراموشی باشد و یا ندانستن حکم شرعی ، اگر کوتاهی در یاد گرفتن آن نداشته ، و یا عذر دیگری ، واجب است وقوف اضطراری را انجام دهد - یعنی وقوف در مقداری از شب عید - و در صورت درک وقوف اضطراری حج صحیح خواهد بود ، ولی اگر آن را عمداً ترک کند حج باطل خواهد شد .

ص: ۲۶۸

این در صورتی است که بتواند وقوف اضطراری را بگونه ای انجام دهد که بتواند قبل از طلوع آفتاب در مشعر باشد، ولی اگر ترس آن را داشته باشد که به علت وقوف اضطراری به وقوف مشعر در وقت ذکر شده نرسد، واجب است به وقوف در مشعر اکتفاء کند، و حجش صحیح است.

مسأله ۳۷۰: بیرون رفتن از عرفات قبل از غروب آفتاب از روی عمد و با دانستن حکم آن حرام است، ولی حج را باطل نمی کند، و در صورتی که دوباره برگردد به عرفات چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر برگردد باید شک شتر کفاره بدهد و آن را در روز عید قربان بکشد، و احوط این است که آن را در منی بکشد نه مکه، و اگر نتواند این کفاره را بدهد باید هیجده روز روزه بگیرد، یا در مکه و یا در راه برگشتن و یا نزد اهل و عیالش، و احوط و اولی این است که آنها را پشت سر هم بگیرد.

و این حکم در مورد کسی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم از عرفات بیرون رفته، نیز جاری است، بنابراین

پس از دانستن حکم و یا بیاد آمدن باید برگردد، و اگر در این دو صورت برنگردد، بنا بر احوط باید کفاره بدهد.

مسأله ۳۷۱: از آنجا که برخی از واجبات حج، مانند وقوف در عرفات و مشعر و رمی جمرات و شب ماندن در منی، باید در روزها و شبهای بخصوصی از ماه ذی الحجه الحرام بجا آورده شوند، بنا بر این بر مکلف واجب است که راجع به دیدن هلال این ماه تحقیق کند، تا اینکه بتواند مناسک حج خود را در وقتهایش انجام دهد.

و در صورتی که هلال نزد قاضی اماکن مقدسه ثابت شود و بر طبق آن حکم کند، ولی بر طبق ضوابط شرعی نباشد، در این صورت بعضی فرموده اند: اگر مکلف احتمال مطابقت حکم را با واقع بدهد، حکم او در حق چنین مکلفی حجت است، و باید از او متابعت کند و آثار ثبوت شرعی هلال را در آنچه که مربوط به حجش میشود، مانند وقوف در عرفات و مشعر و غیر این دو، جاری و عمل کند، پس اگر عمل کرد حجش صحیح و اگر نه باطل خواهد بود.

ص: ۲۷۰



بلکه بعضی فرموده اند: پیروی از حکم او حتی در صورت یقین به عدم مطابقت نیز کفایت می کند، در صورتی که تقیه اقتضای پیروی از حکم او را داشته باشد.

ولی هر دو فرمایش در نهایت اشکال است، و بنابر این اگر برای مکلف ممکن شود که اعمال حج را در اوقات مخصوص خود بر طبق ضوابط شرعی در باب ثبوت هلال بجا آورد، و آنها را بهمین صورت بجا آورد، بنابر اظهار حجش صحیح است در تمام صورتهای مسأله، و اگر آنها را بصورت یادشده بجا نیاورد، اگر چه به علت عذری باشد، پس اگر از نظر و حکم قاضی نیز در وقوف در عرفات و مشعر پیروی نکرد، شکی در باطل بودن حجش نیست ولی اگر از او پیروی کند صحت حج او مورد اشکال است.

ص: ۲۷۱

#### اشاره

سوم: از واجبات حج تمتع وقوف در مشعر الحرام (و به آن مزدلفه نیز میگویند) است، مشعر الحرام بیابانی است که بین (مأزمین) و (حیاض) و (وادی محسر) قرار گرفته، و خود اینها همه حدود مشعر هستند و جزء موقف نیستند، مگر در زمان ازدحام و فشار جمعیت، که در این حال جایز است بطرف (مأزمین) بالا رفت. (مأزمین نام تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام).

مسأله ۳۷۲: واجب است بر کسی که مشغول انجام مناسک حج است پس از حرکت از عرفات مقداری از

شب عید را تا صبح در مشعر الحرام بماند، و احتیاط این است که تا طلوع آفتاب در آنجا بماند، اگر چه اظهر این است که جایز است کمی پیش از طلوع آفتاب از آنجا بطرف (وادی محسر) حرکت کند.

ص: ۲۷۲

آری جایز نیست پیش از طلوع آفتاب از (وادی محسّر) بگذرد و وارد منی شود.

مسأله ۳۷۳: وقوف در تمام وقت یاد شده اگر چه واجب است در حال اختیار، ولی مقدار رکن آن وقوف در مقداری از وقت است. بنابر این اگر مقداری از شب عید را در آنجا ماند و قبل از طلوع فجر از آنجا حرکت کرد، بنابر اظهر حجش صحیح میباشد، و باید در صورتی که با آگاهی از حکم شرعی این کار را کرده باشد یک گوسفند کفاره بدهد، و در صورتی که حکم شرعی را نمیدانسته کفاره ای واجب نیست.

و چنانچه مقداری از فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع آفتاب در آنجا بماند، ولی تمام آن فاصله را در آنجا نباشد، حجش نیز صحیح است، اگر چه از روی عمد باشد، و کفاره هم واجب نیست اگر چه گناهکار است.

مسأله ۳۷۴: از وجوب وقوف مقداری از شب عید تا صبح در مشعر الحرام بلکه بنابر احتیاط تا طلوع آفتاب، عده ای استثناء میشوند، و آنها عبارتند از: کسی که ترس دارد و

ص: ۲۷۳

بچه و زنها و افراد ضعیف و ناتوان - مانند پیران و مریضها - و کسانی که سرپرستی امور اینها را دارند، بنابر این برای اینها جایز است، به توقف شب عید در آنجا و حرکت کردن قبل از طلوع فجر به طرف منی اکتفا کنند.

مسأله ۳۷۵: وقوف در مشعر الحرام باید با نیت قربت و اخلاص باشد، همچنان که معتبر است از روی قصد و اختیار باشد، به همان توضیحی که در وقوف عرفات گذشت.

مسأله ۳۷۶: کسی که وقوف اختیاری مشعر الحرام را درک نکند، یعنی وقوف در شب عید و بین طلوع فجر و آفتاب، چه از روی فراموشی یا عذر دیگری باشد، وقوف اضطراری برای او کفایت میکند، یعنی مقداری از فاصله

بین طلوع آفتاب روز عید تا ظهر در آنجا بماند، و اگر این را عمداً ترک کند حجش باطل میشود.

ص: ۲۷۴

## درک وقوف عرفات و مشعر یا یکی از آنها

در مسائل گذشته بیان کردیم هر یک از وقوف در عرفات و مشعر دو قسم دارد یکی اختیاری و دیگری اضطراری، بنابر این اگر مکلف به هر دو وقوف اختیاری برسد که اشکالی نیست، و اگر به هر دو اختیاری به علت عذری نرسد، صورتهائی دارد:

اول: آنکه هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک نکند، و در این صورت حج باطل است، و واجب است یک عمره مفرده با همان احرام حج بجا آورد.

و اگر حج او حجه الاسلام باشد، واجب است حج را در سالهای بعد انجام دهد، در صورتی که استطاعت تا

سال بعد باقی بماند و یا حج از قبل در ذمه شخص مستقر شده باشد.

ص: ۲۷۵

دوم: آنکه وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را درک کند.

سوم: آنکه وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مشعر را درک کند.

چهارم: آنکه اضطراری عرفات و مشعر را درک کند، و اظهر در این صورت صحّت حج است، اگر چه احوط این است که حج را دوباره بجا آورد، همچنانکه در صورت اول گذشت.

پنجم: آنکه اختیاری مشعر را فقط درک کند، و در این صورت نیز حج صحیح است.

ششم: آنکه اضطراری مشعر را فقط درک کند، و اظهر در این صورت باطل بودن حج و تحوّل آن به عمره مفرده است.

هفتم: آنکه اختیاری عرفات را فقط درک کند، و اظهر در این صورت نیز همچون صورت ششم است.

آری اگر هنگام رفتنش از عرفات بطرف منی و در وقت اختیاری مشعر از آن جا یعنی مشعر گذشته باشد - ولی قصد وقوف به علت ندانستن حکم آن نکرده باشد - و در حال گذشتن ذکر خداوند متعال را گفته باشد بعید نیست حشش صحیح باشد.

هشتم: آنکه اضطراری عرفات را فقط درک کند، و در این صورت حج باطل، و به عمره مفرده تبدیل میشود.

## ۴ و ۵ - واجبات منی

### اشاره

واجب است پس از وقوف در مشعر الحرام از آنجا حرکت کرده و به منی برود، و غرض از رفتن به منی انجام اعمال واجبی است که باید در آنجا بجا آورد، و این اعمال سه چیز است که ذیلاً تفصیل آنها بیان می شود:

### ۱- رمی جمره عقبه

چهارم: از واجبات حج رمی جمره عقبه (یعنی

ص: ۲۷۷

پرتاب ریگ به آن) است در روز قربانی، و در آن چند چیز معتبر است:

۱- نیت قربت و اخلاص.

۲- آنکه هفت ریگ پرتاب شود، و کمتر از آن کفایت نمی کند، همچنان که پرتاب چیز دیگری بجای ریگ کفایت نمی کند.

۳- آنکه ریگها یکی پس از دیگر پرتاب شوند، بنابر این پرتاب دو تا و یا بیشتر از آنها در یک دفعه کفایت نمی کند.

۴- آنکه ریگها به جمره برسند، بنابر این آنچه از آنها به جمره نرسد بحساب نمی آید.

۵- آنکه رسیدن آنها به جمره بوسیله پرتاب کردن آنها باشد، بنابر این گذاشتن آنها بر جمره کفایت نمی کند.

۶- آنکه هم پرتاب کردن و هم خوردن ریگ به جمره ناشی از حرکت ارادی دست مُحرم باشد، بنابر این اگر ریگ

ص: ۲۷۸



در دست محرم باشد و در اثر برخورد حیوانی و یا انسانی با دست او ریگ حرکت کرده و به جمره بخورد کفایت نمی کند، و همچنین است اگر آنرا پرتاب کند و بر حیوان و یا انسانی بیفتد، و در اثر حرکت آن حیوان و یا انسان به جمره بخورد.

آری اگر ریگ در را خود به چیزی - غیر از جمره - برخورد کند، و پس از آن بجمره بخورد، ظاهر این است

که کفایت میکند، هر چند به جمره خوردن در اثر برخوردش به آن چیز باشد، مانند اینکه اولاً به زمین سخت بخورد و از آن برجهد و به جمره بخورد.

۷- آنکه با دست پرتاب کند، پس اگر بادهان یا پا پرتاب کند کفایت نمی کند، و همچنین است بنا بر احتیاط اگر ریگ را با ابزاری مانند فلاحن پرتاب کند.

۸- آنکه پرتاب کردن در فاصله بین طلوع تا غروب آفتاب انجام شود، و برای زنها و کسانی که جایز است شب

عید مشعر بطرف منی حرکت کنند، پرتاب در شب عید کفایت می کند.

مسأله ۳۷۷: اگر شک کند ریگ به جمره خورده یا نه بنا را بر نخوردن بگذارد، مگر در صورتی که بعد از گذشت محل عمل شک کند مانند اینکه بعد از قربانی یا سر تراشیدن یا در شب، شک کند.

مسأله ۳۷۸: در ریگها دو چیز معتبر است:

۱- آنکه از حَرَم باشند بجز مسجد الحرام و مسجد خیف، و افضل آن است که از مشعر باشند.

۲- آنکه بنا بر احتیاط بکر باشند، یعنی اینک قبلاً از آنها استفاده نشده باشد.

و مستحب است ریگها رنگین و نقطه دار و سست و به اندازه سر انگشت باشند، و مستحب است مُحَرَم در حال پرتاب پیاده و با طهارت باشد.

مسأله ۳۷۹: اگر بر ارتفاع جمره افزوده شود، اکتفاء

ص: ۲۸۰

به مقدار تازه بنا شده آن مورد اشکال است، بنابر این احتیاط این است که به همان مقدار سابق ریگ زده شود، و در صورتی که نتواند هم خود به مقدار جدید پرتاب کند و هم نایب بگیرد که به مقدار سابق ریگ بزند، و در حکم ذکر شده فرقی بین کسی که حکم شرعی را میدانسته یا نمیدانسته و یا فراموش کرده، نمی کند.

مسأله ۳۸۰: اگر به علتی مانند فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی و یا غیر آنها، در روز عید رمی نکرده هرگاه که رفع مانع شد باید جبران کند، و در صورتی که رفع مانع در شب باشد باید فردای آن شب جبران کند، در صورتی که از کسانی نباشد که رمی در شب برای آنها جایز است، و بیان آنها در مسائل رمی جمرات خواهد آمد.

و ظاهر این است که هرگاه رفع مانع شد باید جبران کند چه در منی و یا در مکه باشد، حتی اگر بعد از روز سیزدهم ماه باشد، اگرچه احوط در این صورت اخیر این است که

ص: ۲۸۱

در سال آینده، خودش آن را دوباره بجا آورد - در صورتی که به حج برود - و اگر نه نایب بگیرد. ولی اگر رفع مانع بعد از بیرون رفتن از مکه باشد، واجب نیست برگردد، بلکه بنا بر احوط و اولی خود در سال آینده دوباره آن را بجا آورد - در صورتی که به حج برود - و اگر نه نایب بگیرد.

مسئله ۳۸۱: اگر در روز عید به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی رمی نکنند، و بعد از طواف یادش بیاید یا حکم شرعی را بدانند، و آن را جبران نمایند، واجب نیست طواف را دوباره بجا آورد، اگر احتیاط این است که آن را دوباره بجا آورد.

ولی اگر ترک آن ب علت دیگری غیر از ندانستن و یا فراموشی باشد، ظاهراً طواف باطل است، و واجب است آن را بعد از رمی دوباره بجا آورد.

## ۲- کشتن گاو یا گوسفند یا شتر در منی

### اشاره

پنجم: از واجبات حج تمتع قربانی کردن است، و در

ص: ۲۸۲

آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، و آنکه آن را بر روز عید مقدّم ندارد، مگر برای کسی که ترس دارد، که برای چنین شخصی جایز است آن را در شب انجام انجام دهد، و بنابر احتیاط باید آن را پس از رمی جمره عقبه بجا آورد، ولی اگر آن را به علت ندانستن حکم شرعی یا فراموش نمودن آن، مقدّم نمود، کفایت می کند و لازم نیست آن را دوباره بجا آورد.

و واجب است که کشتن گاو و یا گوسفند یا شتر در منی باشد، و اگر ممکن نباشد به علت زیاد بودن حجاج و گنجایش نداشتن منی برای همه آنها، بعید نیست کشتن در وادی محسّر نیز جایز باشد، اگر چه احوط ترک آن است مگر آنکه بداند که نمیتواند در منی تا آخرین روز روزهای تشریق - یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم - قربانی کند.

مسأله ۳۸۲: احتیاط این است که قربانی کردن در

ص: ۲۸۳

روز عید باشد، اگر چه اقوی این سات که میتواند در روزهای تشریق نیز قربانی کند، و احتیاط این است که در شب قربانی نکند، حتی شب روزهای تشریق مگر برای کسی که ترس دارد که برای او جایز است در شب قربانی کند.

مسأله ۳۸۳: یک قربانی فقط برای یک شخص کفایت میکند، در صورتی که شخص تمکن از تهیه یک قربانی

برای خود مستقلاً داشته باشد، و اما اگر تمکن از آنرا نداشته باشد، حکم این صورت در مسأله (۳۹۶) خواهد آمد. مسأله ۳۸۴: واجب است قربانی شتر یا گاو و یا گوسفند باشد، و شتر در صورتی کفایت می کند که پنج سال را تمام و وارد سال ششم شده باشد، و گاو و بز در صورتی کفایت می کند که بنابر احتیاط سال دوم را تمام و وارد سال سوم شده باشند، و گوسفند در صورتی کفایت می کند که هفت ماه را تمام و وارد ماه هشتم شده باشد، و احتیاط این

ص: ۲۸۴

است که سال اوّل را تمام و وارد سال دوّم شده باشد.

و در صورتی که پس از کشتن برای شخص معلوم شود که قربانی دارای سنّ معتبر نبوده، کفایت نمی کند و باید از نو قربانی کند.

و در قربانی معتبر است اعضای بدنش سال باشد، بنابر این حیوانی که یک چشم ندارد یا لنگ یا گوش بریده یا شاخ داخلی آن شکسته (که عبارت است از شاخ سفید و کوچکی که در درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد) است، و مانند آن، کفایت نمی کند و اظهر این است که قربانی اخته شده نیز کفایت نمی کند، مگر اینکه تهیه غیر اخته ممکن نباشد. و همچنین معتبر است از نظر عرفی لاغر نباشد، و احوط و اولی این است که مریض نباشد و رگهای بیضتین آن کوبیده نباشند و بیضتین آن نیز هم کوبیده نباشند، و آنقدر پیر نباشد که مغز استخوانهایش آب شده باشد.

ص: ۲۸۵

ولی اگر گوش آن شکافته یا سوراخ باشد اشکالی ندارد، اگرچه احوط این است که گوشش سالم از این دو عیب باشد، و احوط و اولی این است که در اصل خلقتش بی شام و دُم نباشد.

مسأله ۳۸۵: اگر قربانی را به اعتقاد سالم بودن خرید و پس از پرداخت قیمت آن معلوم شد که معیوب است، ظاهراً اکتفاء به آن جایز است.

مسأله ۳۸۶: اگر گاو یا گوسفند یا شتر سالم در روزهای قربانی (روز دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم) نیافت، احتیاط این است که هم حیوان معیوب را قربانی کند هم روزه بجای قربانی بگیرد.

و همچنین اگر توانائی قیمت معیوب را فقط داشته باشد، و در صورت که در باقی ماه ی الحجه بتواند قربانی سالم را تهیه کند، احتیاط این است که آن را به آن دو که گفته شد ضمیمه کند.

ص: ۲۸۶



مسأله ۳۸۷: اگر قربانی را به اعتقاد چاق بودن خرید، و بعد معلوم شد لاغر است، برای او کفایت میکند، قبل از شستن لاغر بودنش معلوم شود یا بعد از آن.

ولی اگر خود گوسفندی مثلاً داشت و به اعتقاد چاق بودن، آن را قربانی کند، و بعداً معلوم شود که لاغر بوده بنا بر احتیاط کفایت نمی کند.

مسأله ۳۸۸: اگر پس از قربانی کردن شك کند قربانی دارای شرائط لازمه بوده یا نه، توجهی به شك خود نکند، و از جمله موارد این مسأله آن است که پس از قربانی کردن شك کند که آیا در منی قربانی کرده یا نه.

و اما اگر شك کند قربانی کرده یا نه، پس اگر شك بعد از گذشتن از محلّ عمل مشکوک باشد، مانند اینکه پس از کوتاه کردن موی یا تراشیدن موی سر شك کند، توجهی به شك خود نکند، و اگر قبل از آن باشد، باید آن را انجام دهد.

ص: ۲۸۷

و اگر شك کند قربانی که تهیه کرده لاغر است یا نه، و آن را با قصد قربت و به امید لاغر نبودن بکشد، و پس از کشتن معلوم شود لاغر نبوده به همان اکتفاء کند.

مسأله ۳۸۹: اگر قربانی سالم جهت حج تمتع خرید، و پس از آن مریض شد یا عضوی از آن شکست یا عیب دیگری پیدا کرد، اکتفاء کرد، و احتیاط این است که آن را نیز بکشد، و اگر آن را فروخته است قیمتش را صدقه دهد.

مسأله ۳۹۰: اگر قربانی را خرید و پس از آن گم شد و آن را نیافت، و ندانست که آن را از طرف او کشته باشند، واجب است قربانی دیگری را بجای آن تهیه کند، پس اگر گم شده را قبل از قربانی کردن دوم پیدا کند، باید آن را قربانی کند، و اما قربانی دوم مخیر است که آن را قربانی کند یا نکند، و

ص: ۲۸۸

مانند بقیه اموالش میباشد، ولی احوط و اولی آن است که آن را نیز قربانی کند، و اگر گم شده را پس از قربانی کردن دوّم یافت، بنا بر احتیاط باید گم شده را نیز قربانی کند.

مسأله ۳۹۱: اگر کسی مثلاً گوسفندی را بیابد و بداند که قربانی است که صاحبش آن را گم کرده، جایز است آن را از طرف صاحبش قربانی کند، و در صورتی که صاحبش این را بداند، بهمین میتواند اکتفاء کند، و احتیاط این است که یابنده آن را قبل از قربانی کردنش تا عصر روز دوازدهم معرّفی کند.

مسأله ۳۹۲: کسی که در روزهای قربانی با اینکه قیمت قربانی را دارد، نتواند آن را تهیه کند، احتیاط این است که هم روزه بجای آن بگیرد و هم در باقی مانده ماه ذی الحجّه در صورتی که ممکن باشد، قربانی کند، اگر چه به وسیله امانت گذاشتن قیمت آن نزد شخص مورد اطمینانش

ص: ۲۸۹

تا با آن قربانی را تهیه و قبل از انتهای ماه ذی الحجّه قربانی کند، و اگر ماه گذشت و تهیه نشد در سال آینده برای او قربانی کند، و بعید نیست جایز باشد به همان روزه اکتفاء کند، و با گذشتن روزهای تشریق قربانی از او ساقط شود.

مسأله ۳۹۳: اگر نتواند نه قربانی و نه قیمت آن را تهیه کند، بجای آن ده روز روزه بگیرد، که سه روز آن در ماه ذی الحجّه باشد، و احتیاط این است که روزهای هفتم، روز باقیمانده را پس از برگشتن به وطن بجا آورد، و کفایت نمی کند این هفت روز را در مکه و یا در راه بازگشت به وطن بجا آورد.

و در صورتی که به وطن برنگردد و در مکه باقی بماند، واجب است صبر کند تا اینکه همسفرانش به وطن

برگردند، یا یک ماه بگذرد، آنگاه روزه بگیرد.

ص: ۲۹۰

و سه روز اول را باید پشت سر هم روزه بگیرد، ولی هفت روز بعد را پشت سر هم بودنشان لازم نیست، اگر چه احوط است. همچنان که سه روز اول را باید پس از احرام عمره تمتع بجا آورد، و قبل از آن کفایت نمی کند.

مسأله ۳۹۴: مکلفی که باید سه روز در حج روزه بگیرد اگر موفق نشود همه سه روز را پیش از روز عید بجا آورد، بنابر احتیاط کفایت نمی کند آنها را در روز هشتم و نهم و یک روز دیگر پس از برگشت از منی بگیرد، و افضل این است که پس از سپری شدن روزهای تشریق این سه روز را روزه بگیرد، اگر چه جایز است که پس از سپری شدن روزهای تشریق این سه روز را روزه بگیرد، اگر چه جایز است که از روز سیزدهم شروع کند، در صورتی که قبل از آن از منی برگشته باشد، بلکه بنابر اظهر اگر چه در خود روز سیزدهم برگشته باشد.

و احوط و اولی این است که پس از سپری شدن روزه‌های تشریق فوراً شروع به روزه گرفتن آن سه روز کند، و آن را بدون عذر به تأخیر نیندازد.

و در صورتی که پس از برگشتن از منی نتواند روزه بگیرد، آنسه روز را در راه بازگشت و یا در خود وطن بگیرد، ولی احوط و اولی این است که همه سه روز و هفت روز را - در این صورت - با هم نگیرد، و اگر سه روز روزه نگرفت تا اینکه ماه محرم رسید، دیگر واجب نیست روزه بگیرد، و واجب است در سال آینده قربانی کند.

مسأله ۳۹۵: کسی که نتوانست قربانی یا قیمت آن را تهیه کند، و سه روز را در حج روزه گرفت، و پس از آن تواسنت قبل از گذشتن روزهای قربانی آن را تهیه کند، بنا بر احتیاط واجب است قربانی کند.

مسأله ۳۹۶: اگر به تنهایی نتواند قربانی را تهیه کند، ولی بتواند با شخص دیگری در تهیه آن شرکت کند، احتیاط این است که هم قربانی شراکتی را انجام دهد و هم روزه را به ترتیبی که ذکر شد بگیرد.

مسأله ۳۹۷: اگر کسی را نائب خود جهت قربانی

کردن قرار دهد، و پس از آن شك کند که آیا از طرف او قربانی کرده یا نه، بنا را بر قربانی نکردن بگذارد، و در صورتی که خیر دهد قربانی کرده ولی خیرش مفید اطمینان نباشد، اکتفاء به آن اشکال دارد.

مسأله ۳۹۸: شرائطی را که برای قربانی ذکر کردیم، در کفاره معتبر نیست، اگر چه احوط در آن رعایت آن شرایط است.

مسأله ۳۹۹: واجب نیست خود شخصی که قربانی یا کفاره بر او واجب شده آن را بکشد، بلکه جایز است شخص دیگری را حتی در حال اختیار نائب بگیرد، و باید نیت کشتن از نائب حاصل شود، و واجب نیست شخصی

که بر او قربانی یا کفاره واجب شده نیت کند، اگر چه احوط این است که او نیز نیت کند، و باید نائب مسلمان باشد.

ص: ۲۹۳

و اولی این است که کسی که حج تمتع نموده در صورتی که ضرر نداشته باشد، از قربانی خود بخورد، هرچند مقدار کمی از آن، باشد، و جایز است ثلث آن را بخورد یا خانواده اش اختصاص دهد، همچنان که جایز است یک سوّم دیگر آن را به هر مسلمانی که بخواهد هدیه کند، و اما ثلث سوّم آن، بنابر احتیاط واجب آن را به فقراى مسلمانان صدقه دهد.

و اگر صدقه دادن ممکن نباشد و یا موجب مشقت و زحمت زیادی شود، وجوب آن، ساقط می شود، و رساندن آن به خود فقیر لازم نیست، بلکه کفایت می کند بوکیل او داده شود، اگر چه وکیل خود قربانی کننده باشد، آنگاه وکیل بر حسب اجازه موکل در آن تصرف می کند، به هدیه دادن یا فروش یا اعراض از آن، و یا غیر اینها.



و بیرون بردن گوشت‌های قربانی از منی، در صورت نیاز نداشتن کسانی که در آنجا هستند، جایز است.

مسأله ۴۰۰: لازم نیست ثلثی که باید به فقیر صدقه دهد از حیوان جدا شود، و همچنین است ثلثی که بخواهد هدیه کند، آری لازم است در آن دو قبض حاصل شود، پس اگر یک سوم مشاع آن فقیر صدقه داد، و فقیر آن را گرفت - هر چند بوسیله گرفتن همه حیوان - کفایت می‌کند و همچنین ثلث هدیه.

مسأله ۴۰۱: برای دریافت کننده صدقه یا هدیه، جایز است در آن به هر طوری بخواهد تصرف کند، و مانعی ندارد آن را به غیر مسلمان تملیک کند.

مسأله ۴۰۲: اگر حیوان را قربانی نمود، و قبل از صدقه دادن کسی آن را دزدید یا با زور گرفت، بی اشکال قربانی کننده ضامن نیست، ولی اگر خود او آن را تلف کند، هر چند به وسیله دادن آن به غیر مستحق باشد، بنابر احتیاط سهم فقراء را ضامن خواهد بود.

ص: ۲۹۵

### ۳- تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن

ششم: از واجبات حج تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن است و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، و جایز نیست آن را پیش از روز عید انجام دهد، حتی در شب عید، مگر برای کسی که ترس دارد، و بنا بر احتیاط بعد از رمی جمره عقبه و تهیه کردن قربانی در منی بجا آورده شود، واحوط واولی این است که از کشتن قربانی نیز تأخیر انداخته شود، و از روز عید تأخیر نشود، و در صورتی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی، قبل از رمی و یا فراهم کردن قربانی بجا آورده شود، کفایت می کند و نیازی به اعاده آن نیست.

مسأله ۴۰۳: برای زنها سر تراشیدن جایز نیست، بلکه واجب است موی خود را کوتاه کنند.

ص: ۲۹۶

مسأله ۴۰۴: مرد مخیر است بین تراشیدن و کوتاه کردن، تراشیدن افضل است، مگر برای کسی که موی سر خود را با صمغ یا عسل یا مانند آنها جهت دور ساختن شپش بهم چسبانیده است، و کسی که موی سرش را پس از جمع کردن و تاب دادن آن بهم گره زده و بافته است و کسی که سال اول حج او است، که احتیاط واجب است سر خود را بتراشند.

مسأله ۴۰۵: کسی که قصد تراشیدن دارد و بداند که آرایشگر سر او را با تیغ زخمی می کند، جایز نیست سر خود را با تیغ بتراشد، بلکه با ماشین سر تراشی بسیار ریز سر خود را با تیغ بتراشد، بلکه با ماشین سر تراشی بسیار ریز سر خود را بتراشد، و یا - در صورتی که مخیر بین تراشیدن و کوتاه کردن باشد - اولاً- موی خود را کوتاه، و سپس اگر بخواهد سر خود را با تیغ بتراشد، و اگر با آنچه ذکر شد مخالفت کند، کفایت می کند اگر چه گناهکار است.

مسأله ۴۰۶: خنثای مشکل در صورتی که موی

ص: ۲۹۷

خود را بهم نچسبانده یا نیافته یا سال اول حجش نباشد باید موی خود را کوتاه کند، ولی اگر چسبانده و یا بافته و یا سال اولش باشد، باید اولاً کوتاه کند، و آنگاه بنا بر احتیاط نیز بتراشد.

مسأله ۴۰۷: اگر محرم سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، تمام چیزهایی که با احرام بر او حرام شده بودند حلال می شوند، بجز زن و بوی خوش و همچنین - بنا بر احتیاط - شکار.

و ظاهر این است که آنچه بر او حرام است از زن، پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن، اختصاص به نزدیکی ندارد، بلکه شامل می شود همه لذتهای جنسی که با احرام بر او حرام شده اند.

آری پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن، بنا بر اقوی جایز است زن برای خود عقد کند، و در مجلس عقد حاضر شود.

ص: ۲۹۸

مسأله ۴۰۸: واجب است تراشیدن و یا کوتاه کردن در منی باشد، پس اگر در آنجا عمدا و یا از روی ندانستن حکم شرعی، تراشید و نه کوتاه کرد، تا اینکه از آنجا بیرون رفت، واجب است برگردد و تدارک نماید، و بنا بر احتیاط حکم کسی که فراموش کرده نیز چنین است.

و در صورتی که نتواند برگردد و یا بسیار سخت و مشکل باشد، در همانجائی که هست بتراشد و یا کوتاه کند، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

و کسیکه در غیر منی - اگر چه عمدا - سر خود را بتراشد، به همان اکتفاء کند، ولی واجب است در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

مسأله ۴۰۹: اگر از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی، موی سر خود را کوتاه نکنند و تراشد، و پس از فارغ شدن از اعمال حج یادش بیاید و یا حکم شرعی را یاد گیرد،

ص: ۲۹۹

واجب است تدارك كند، و بنا بر اظهر واجب نيست دوباره طواف وسعي را بجا آورد، اگر چه احوط است.

## ۹۸۷- طواف حج و نماز آن وسعي

هفتم و هشتم و نهم: از واجبات حج طواف و نماز آن وسعي است.

مسأله ۴۱۰: چگونه طواف و نماز آن وسعي، و شرائط آنها، همان است كه در طسواف عمره و نماز آن وسعي عمره ذكر شد.

مسأله ۴۱۱: مستحب است طواف حج در روز قرباني بجا آورده شود، و بنا بر احتياط از روز يازدهم تاخير نيفتد، اگر چه ظاهرا تاخير مذكور جايز باشد، بلكه جايز بودن تاخير كمى از روزهاى تشرى بلكه تا آخر ذى الحجه، خالى از قوت نيست.

ص: ۳۰۰

مسأله ۴۱۲: بنا بر احتیاط طواف حج و نماز آن وسعی در حج تمتع، قبل از وقوف در عرفات و مشعر بجا آورده نشود، و در صورتی که از روی ندانستن حکم شرعی آنها را بجا آورد، اکتفاء به آنها مورد اشکال است، اگر چه خالی از وجه نمی باشد، و از حکم ذکر شده موارد ذیل استثناء میشود:

۱- زنی که از ترس از پیش آمدن عادت ماهانه و یا حالت زایمان و خون پس از آن دارد.

۲- افراد پیر و مریض و علییل، و غیر آنها از کسانی که بازگشت به مکه برای آنها مشکل است، و یا طواف نمودن بعد از بازگشت از منی، به علت ازدحام شدید جمعیت یا غیر آن، برای آنها مشکل است.

۳- کسی که از چیزی بترسد که با وجود آن به مکه برگردد.

ص: ۳۰۱

بنابر این جایز است برای اینها، طواف و نماز آن وسعی را پیش از وقوف در عرفات و مشعر و بعد از بستن احرام حج، انجام دهند، واحوط واولی این است که آنها را پس از وقوفین و تا آخر ذی الحجه در صورت امکان دوباره نیز بجا آورند.

مسأله ۴۱۳: کسی که طواف حج را پس از وقوفین بجا می آورد، باید آن را از تراشیدن و کوتاه کردن تاخیر اندازد، و اگر آن را بازداشتن حکم شرعی و عمدا مقام بدارد، باید آن و یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۴۱۴: حکم کسی که توانائی اینکه شخصا طواف حج و نماز آن وسعی حج را بجا آورد ندارد، حکم همان شخص است در عمره تمتع، و بیان آن در مسأله (۳۲۶، ۳۴۲) گذشت.

وزنی که عادت ماهانه بیند یا حالت زایمان و نفاس

ص: ۳۰۲



برای او پیش آید، در صورتی که نتواند صبر کند تا اینکه طاهر شود و پس از آن خود شخصا طواف را بجا آورد، باید نایب جهت طواف و نماز آن بگیرد، و پس از انجام آنها توسط نایب خود شخصا سعی را بجا آورد.

مسأله ۴۱۵: اگر شخص متمتع طواف و نماز آن سعی را بجا آورد، بوی خوش برای او حلال میشود، ولی زنها - بتفصیلی که در مسأله (۴۰۷) ذکر شد - همچنان بر او حرام اند، بلکه بنا بر احتیاط شکار نیز حرام است.

مسأله ۴۱۶: کسی که جایز است طواف سعی را بر وقوفین مقدم بدارد، در صورتی که مقدم بدارد، بوی خوش برای او حلال نمی شود، تا اینکه مناسک منی را از رمی و قربانی کردن و سر تراشیدن یا کوتاه کردن مو، بجا آورد.

ص: ۳۰۳

دهم و یازدهم: از واجبات حج تمتع، طواف نساء و نماز آن است.

و این دو اگر چه از واجبات حج میباشند ولی جزء ارکان آن نیستند، پس ترک آنها - اگر چه عمدا باشد. - حج را فاسد نمی کند.

مسأله ۴۱۷: طواف نساء بر مردها و زنها هر دو واجب است، پس اگر مرد آن را ترک کند زنها بر او حرام می شوند، و اگر زن آن را ترک کند مردها بر او حرام می شوند، و کسی که در حج نایب از طرف دیگری است، آن را از طرف کسی که نایب او است بجا می آورد، و نه از طرف خودش.

مسأله ۴۱۸: طواف نساء و نماز آن مانند طواف حج

و نماز آن است در چگونگی و شرائط، و تنها اختلاف بین آنها در نیت است.

مسأله ۴۱۹: حکم کسی که توانائی اینکه شخصا طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، ندارد، حکم همان شخص است در طواف عمره تمتع، و بیان آن در مسأله (۳۲۶) گذشت.

مسأله ۴۲۰: کسی که طواف نساء را ترک کند، عمدا باشد - با دانستن حکم شرعی آن یا ندانستن - یا از روی فراموشی، واجب است آن را تدارک نماید، و قبل از تدارک زنها بر او حلال نمیشوند.

و در صورتی که نتواند خود شخصا آن را بجا آورد و یا خیلی زحمت و مشکل باشد، جایز است نائب بگیرد، و هرگاه نائب ازب طرفش بجا آورد زنها بر او حلال میشوند.

و اگر بمیرد قبل از اینکه آن را تدارک نماید پس اگر ویش یا غیر او آن را از طرفش قضاء نماید، اشکالی نیست، و

ص: ۳۰۵

گرنه احوط این است که از میراثش از سهم وارثان بالغ با رضایت آنها قضاء شود.

مسأله ۴۲۱: جایز نیست طواف نساء قبل از سعی بجا آورده شود، و اگر آن را قبل از سعی بجا آورد، در صورتی که با دانستن حکم شرعی و عمدا باشد، باید آن را دوباره پس از سعی بجا آورد، و در صورتی که با ندانستن یا فراموشی باشد، بنابر اظهر کفایت می کند، اگر چه احوط آن است که دوباره بجا آورده شود.

مسأله ۴۲۲: برای کسانی که در مسأله (۴۱۲) ذکر شدند، جایز است طواف نساء را قبل از وقوفین بجا آورند، ولی زنها برای آنها قبل از بجا آوردن منی، از رومی و قربانی کردن و تراشیدن یا کوتاه کردن، حلال نمی شوند.

مسأله ۴۲۳: اگر برای زن عادت ماهانه پیش آید، و همسفران منتظر طاهر شدنش نمانند، و نتواند از آنها جدا شود، جایز است طواف نساء را ترک کند و با همسفران برگردد، و

ص: ۳۰۶

احتیاط - در این صورت - این است که نایب جهت طواف نساء و نماز آن بگیرد.

و در صورتی که یش آمدن عادت بعد از تمام نمودن شوط چهارم طواف نساء باشد، جایز است باقی مانده

شوطها را ترک کند و با همسفرانش برگردد، و احتیاط این است که جهت باقی مانده طواف و نماز آن نایب بگیرد.

مسأله ۴۲۴: فراموش نمودن نماز طواف نساء مانند فراموش نمودن نماز طواف عمره است، و حکم آن در مسأله (۳۲۹) گذشت.

مسأله ۴۲۵: اگر مردی که حج تمتع بجا می آورد، طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، زنها برای او حلال میشوند، و اگر زنی که حج تمتع بجا می آورد آن دو را بجا آورد مردها برای او حلال میشوند و بنا بر احوط حرام بودن شکار تا ظهر روز سیزدهم باقی است، و س از آن همه محرّمات احرام برای محرم حلال میشوند، و اما محرّمات

ص: ۳۰۷

حرم در پایان محرمات احرام (صفحه ۱۴۶) گذشت، که هم بر محرم حرام هستند و هم بر غیر محرم.

## ۱۲- شب ماندن در منی

دوازدهم: از واجبات حج ماندن شبهای یازدهم و دوازدهم در منی میباشد، و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، پس اگر شخص حج کننده روز عید جهت بجا آوردن طواف و نماز آن وسعی به مکه آمد واجب است به منی جهت ماندن شبهای ذکر شده در آنجا، برگردد، و هر کسی که از شکار کردن در حال احرام پرهیز نکرده باشد، باید شب سیزدهم نیز در آنجا بماند، و همچنین بنا بر احتیاط کسی که با زنی نزدیکی کرده باشد، و اما غیر از این دو، جایز است بعد از ظهر روز دوازدهم از منی بیرون روند، ولی اگر در آنجا بمانند، تا آنکه شب سیزدهم داخل شود، باید آن شب را نیز تا طلوع فجر در آنجا بمانند.

ص: ۳۰۸

مسأله ۴۲۶: اگر آماده بیرون رفتن شود و از جای خود حرکت کند، ولی به علت ازدحام جمعیت یا مانند آن نتواند بیرون رود، پس اگر بتواند شب را بماند باید بماند، و اگر نتواند و یا ماندن موجب زحمت و سختی زیاد برای او شود، جایز است بیرون رود، و بنا بر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۴۲۷: در ماندن شب در منی، معتبر نیست تمام شب را در منی بماند، مگر در موردی که گذشت، پس اگر از اول شب تا نیمه آن در آنجا بماند، جایز است پس از نیمه شب از آنجا بیرون رود.

و اگر در اول شب و یا قبل از آن از آنجا بیرون رفت، باید قبل از طلوع فجر برگردد، بلکه بنا بر احتیاط قبل از نیمه شب برگردد.

واحوط واولی برای کسی که نیمه اول شب را در آنجا مانده و پس از آن بیرون رفته، این است که قبل از طلوع

فجر وارد مکه نشود.

مسأله ۴۲۸: چند دسته از وجوب شب ماندن در منی استثناء می شوند:

۱- کسی که ماندن در آنجا برای او موجب زحمت

و سختی زیاد باشد، یا اینکه بر اثر ماندن در آنجا بر خودش یا ناموسش یا اموالش، می ترسد.

۲- کسی که در اول شب یا قبل از آن از آنجا بیرون رفته و مانع شود از برگشتن به آن قبل از نیمه شب تا طلوع فجر اشتغال به عبادت در مکه در تمام این مدت مگر آنچه که در کارهای ضروری مصرف کرده، مانند خوردن و آشامیدن و مانند اینها.

۳- کسی که از مکه بیرون آمده تا اینکه به منی برگردد، و از (عقبه مدنیین) گذشت، در این صورت برای او جایز است در راه بخوابد، قبل از اینکه به منی برسد.

۴- کسانی که رساندن آب به حجاج در مکه را بعهدہ

ص: ۳۱۰



دارند.

مسأله ۴۲۹: کسی که ماندن شب را در منی ترک کند، باید برای هر شبی یک گوسفند کفاره بدهد، و کفاره بر دسته دوم و سوم و چهارم که در مسأله قبل ذکر شدند واجب نیست، ولی احتیاط این است که دسته اول کفاره را بدهند، و همچنین است کسی که به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی در آنجا نمانده است.

مسأله ۴۳۰: کسی که از منی بیرون رفت، و پس از دخول شب سیزدهم به آنجا جهت کاری برگشت، واجب نیست آن شب را در آنجا بماند.

### ۱۳- رمی جمرات

سیزدهم: از واجبات حج، رمی جمرات سه گانه - اولی، وسطی، جمره عقبه - است.

و رمی مذکور در روز یازدهم و دوازدهم واجب است،

ص: ۳۱۱

و اگر شب سیزدهم را در منی بماند، بنا بر احتیاط در روز سیزدهم نیز واجب است.

و لازم است هر شخصی خود را رمی کند، و در حال اختیار نائب گرفتن جایز نیست.

مسأله ۴۳۱: واجب است اول اول جمره اول را رمی کند، و پس از آن جمره وسطی را، و پس از آن جمره عقبه را، و اگر بر خلاف این ترتیب عمل نمود، هر چند به علت ندانستن حکم شرعی یا فراموشی باشد، باید طوری برگردد که ترتیب حاصل شود.

آری اگر چهار ریگ را به یک جمره پرتاب کرد، و به علت فراموشی یا ندانستن حکم شرعی آن را رها کرد و جمره دیگری را پس از آن رمی نمود، برای او کفایت می کند که رمی جمره سابق را با سه ریگ به هفت ریگ برساند، و لازم نیست جمره را که پس از آن رمی نموده بود از نو رمی کند.

مسأله ۴۳۲: آنچه را از واجبات رمی جمره عقبه در

ص: ۳۱۲

واجب چهارم از اعمال حج (صفحه ۲۷۷) ذکر نمودیم، شامل رمی جمرات سه گانه نیز میشود.

مسأله ۴۳۳: واجب است رمی جمرات در روز باشد، و از این حکم چوپانان، و هر کسی که از ماندن روز در منی معذور است به علت ترس یا مرض یا چیز دیگری، استثناء میشود، که برای آنان جایز است رمی هر روزی را در شب آن روز انجام دهند، و اگر این را هم نتوانند، جایز است رمی همه روزها را در یک شب جمع کنند.

مسأله ۴۳۴: کسی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی در روز یازدهم رمی نکند، باید آن را روز دوازدهم قضاء نماید، و کسی که آن را در روز دوازدهم به همان علت بجا نیاورد باید آن را روز سیزدهم قضاء نماید، و همچنین است بنابر احتیاط حکم کسی که عمداً ترک رمی نماید.

و احتیاط این است که بین اداء و قضاء فاصله بیندازد،

ص: ۳۱۳

و اینکه قضا را بر ادا مقدم بدارد، واحوط واولی این است که قضا در اول روز و ادا هنگام ظهر باشد.

مسأله ۴۳۵: کسی که رمی جمرات را به علت فراموشی یا ندانستن حکم شرعی ترک کند، و در مکه یادش بیاید یا حکمش را بداند، واجب است به منی برگردد و رمی نماید، و اگر رمی دو روز ترک شده باشد یا سه روز، بنابر احتیاط باید آنچه زودتر فوت شده زودتر قضا نماید، و بین قضای رمی روزی و روز دیگری بعد از آن با مقداری وقت فاصله بیندازد.

و چنانچه س از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید یا وجوب آن را یاد گیرد، واجب نیست جهت تدارک آن برگردد، واحوط واولی این است که خودش شخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائیش، در صورتی که به حج نرود.

مسأله ۴۳۶: کسی که معذور است و شخصاً

ص: ۳۱۴

نمی تواند رمی نماید، مانند مریض، باید نایب بگیرد، و اولی این است که نزد جمره ها در صورت امکان حاضر شود، و نایب در حضور او پرتاب کند، و اگر امید به رفع عذر شخص معذور قبل از گذشتن وقت رمی وجود داشته باشد، ولی نایب بگیرد و از طرفش رمی نماید، و اتفاقاً عذر شخص قبل از گذشتن وقت رفع شود، بنا بر احتیاط خود شخصاً نیز رمی نماید، و کسی که قدرت نایب گرفتن ندارد، مانند بیهوش، و لیش یا دیگری از طرف او رمی نماید.

مسأله ۴۳۷: کسی عمداً رمی را در روزهای تشریق ترک کند، حجش باطل نمی شود، و احتیاط این است که خودش شخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نایبش، در صورتی که به حج نرود.

ص: ۳۱۵

مسأله ۴۳۸: مصدود: کسی که است که پس از بستن احرام، دشمن و مانند آن مانع از رسیدن او به اماکن مقدسه جهت انجام مناسک حج یا عمره میشود.

مسأله ۴۳۹: مصدود در عمره مفرده، اگر قربانی به همراه خود آورده باشد، جایز است با کشتن قربانی در همان جائی که جلو او گرفته شده، از احرام بیرون رود.

و اگر قربانی به همراه نیاورده باشد و بخواهد از احرام بیرون رود، باید گاو یا گوسفند یا شتر را تهیه و آن را قربانی کند، و بنا بر احتیاط بدون آن از احرام بیرون

نمی رود.

و احتیاط واجب آن است که تراشیدن سر یا کوتاه کردن آنرا ضمیمه قربانی در هر دو صورت گذشته نماید.

ص: ۳۱۶

و اما مصدود در عمره تمتع، اگر مصدود از حج نیز باشد حکمش همان است که گذشت، و اگر نباشد، مانند اینکه شخصی را از رسیدن به خانه خدا قبل از وقوفین فقط منع کننده، بعید نیست تکلیف چنین شخصی مبدل به حج افراد شود.

مسأله ۴۴۰: مصدود در حج تمتع، اگر از رسیدنش به وقوفین یا مشعر بتهائی منع شده باشد، احتیاط این است که طواف وسیعی نماید، و سر خود را بتراشد، و گوسفندی را قربانی کند، و سپس از احرام بیرون رود.

و اگر از طواف وسیعی منع شده باشد و نگذارند به جایگاه طواف وسیعی برود، در این صورت اگر نتواند نائب بگیرد و بخواهد از احرام بیرون رود، احتیاط این است که قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند.

و اگر بتواند نائب بگیرد، بعید نیست که نائب گرفتن

ص: ۳۱۷

کفایت کند، بنا بر این برای طواف وسعی نایب می گیرد، و نماز طواف را خود پس از طواف نایب به جا می آورد.

و اگر از رسیدنش به منی جهت بجا آوردن اعمال آنجا جلوگیری شود، در این صورت اگر بتواند نایب بگیرد، باید نایب جهت رمی و قربانی کردن بگیرد، و پس از آن سر خود را تراشد یا کوتاه کند، و موی خود را در صورت امکان نیز به منی بفرستد، و باقی مناسک را بجا آورد. و اگر نتواند نایب بگیرد، واجب نیست قربانی کند، ولی بجای آن روزه بگیرد، همچنان که واجب نیست رمی کند - اگر چه احتیاط این است که خودش شخصاً رمی را در سال آینده بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نایبش، در صورتی که به حج نرود - سپس باقی مناسک حج را، از سر تراشیدن یا کوتاه کردن، و اعمال مکه، بجا آورد، و پس از آن همه محرمات احکام بر او حلال می شوند حتی زنها، و نیازی به هیچ چیز دیگری نیست.

ص: ۳۱۸



مسأله ۴۴۱: کسی که از حج و یا عمره او جلو گیری شده، اگر با قربانی کردن از احرامش بیرون رفت، کفایت از حج و یا عمره برای او نمی کند، پس اگر قصد داشته حجت الاسلام بجا آورد و جلو او را گرفته اند،

و با قربانی از احرامش بیرون رفته، باید حجت الاسلام را بعداً بجا آورد، در صورتی که استطاعتش باقی بماند یا حج در ذمه او مستقر شده باشد.

مسأله ۴۴۲: در صورتی که از بازگشت شخص به منی جهت شب ماندن و رمی جمرات جلو گیری شود ضرری به صحت حج شخص نمیرساند، و حکم مصدود بر او جاری نمی شود و بنا بر احوط و اولی برای رمی در همان سال در صورت امکان نایب بگیرد، و در صورت ناتوانی از نایب گرفتن، در سال آینده خودش شخصاً قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و یا نایب قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج نرود.

ص: ۳۱۹

مسأله ۴۴۳: قربانی که باید مصدود آن را بکشد فرق نمی کند گاو یا شتر و یا گوسفند باشد، و در صورت عدم تمکن از تهیه قربانی، احتیاط این است که ده روز بجای آن روزه بگیرد.

مسأله ۴۴۴: کسی که احرام حج بسته است، اگر قبل از وقوف در مشعر با زن خود نزدیکی کند، واجب است - همچنان که در محرمات احرام ذکر شد - حج خود را به اتمام برساند و آن را دوباره بجا آورد، بنابر این اگر جلو اتمام او را گرفتند، حکم مصدود بر او جاری می شود، ولی زیاده بر قربانی که باید جهت بیرون آمدن از احرام بکشد، باید کفاره جماع را نیز بدهد.

### احکام محصور

مسأله ۴۴۵: محصور: کسی است که مرض یا مانند آن مانع از رسیدن او به اماکن مقدسه، جهت انجام مناسک

ص: ۳۲۰

عمره و یا حج بعد از بستن احرام، می شود.

مسأله ۴۴۶: اگر کسی که در عمره مفرده محصور شود، و بخواهد از احرام بیرون بیاید، باید قربانی یا قیمت آن را با همسفرانش به مکه بفرستد، و با آنها قرارداد کند که در روز مشخصی آن را در مکه قربانی کنند، و آنگاه که آن وقت برسد سر خود را بتراشد یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود.

و در صورتی که نتواند قربانی و یا قیمت آن را بفرستد به علت پیدا نکردن کسی که با او بفرستد، جایز است در جای خود قربانی کند و از احرام بیرون رود.

و اگر در حج محصور باشد حکم همان است که گذشت، ولی قربانی باید در روز عید در منی کشته شود.

و بیرون آمدن محصور از احرام در مورد ذکر شده، موجب حلال شدن محرّمات احرام می شود، مگر زنها که حلال نمی شوند تا پس از اینکه طواف وسیعی بین صفا

ص: ۳۲۱

و مروه را در حج و یا عمره بجا آورد.

مسأله ۴۴۷: اگر کسی که احرام عمره بسته مریض شود، و قربانی را به مکه بفرستد، و پس از آن مرضش کاهش پیدا کند، به طوری که بتواند به سفر خود ادامه دهد و به مکه قبل از کشته شدن قربانیش برسد، واجب است به سفر خود ادامه دهد و به مکه برود، پس اگر عمره اش مفرده باشد، باید آن را تمام کند و چیزی بجز آن بر او واجب نیست.

و اگر عمره تمتع باشد، پس اگر بتواتند قبل از ظهر روز عرفه اعمال آن را به اتمام برساند، اشکالی نیست، و اگر نتواند ظاهر این است که منقلبیه حج افراد می شود.

و همچنین است - در هر دو صورت - اگر قربانی را نفرستاده باشد، و صبر کرده تا اینکه مرضش کاهش پیدا کرده، و توانائی ادامه دادن سفر به طرف مکه را پیدا کرده است.

ص: ۳۲۲

مسأله ۴۴۸: اگر کسی که احرام حج بسته مریض شود و قربانی را بفرستد، و بعد از آن مرضش کاهش پیدا کند، پس اگر گمان کند به حج می رسد، واجب است حرکت کند تا خود را برساند، و در این حال اگر به هر دو موقف رسید یا به مشعر به تنهایی رسید - به توضیحی که سابقاً داده شد - حج را درک کرده است، و مناسک را بجا می آورد و قربانی را میکشد، و اگر به هیچ کدام نرسید پس اگر قبل از رسیدنش از طرف او قربانی نکرده باشند موی خود را بترشد یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود، و همه چیز بر او حلال میشود، بجز زنها، تا اینکه طواف وسعی را در حج و یا عمره بجا آورد، و آنگاه آنها نیز بر او حلال می شوند.

مسأله ۴۴۹: اگر محصور از طواف وسعی شد، مثل اینکه مرضی یا مانند آن مانع از رسیدنش به جایگاه طواف و

ص: ۳۲۳

سعی شد، جایز است نایب جهت انجام طواف وسعی شد، جایز است نایب جهت انجام طواف وسعی بگیرد، و نماز طواف را خود شخصاً پس از طواف نایب بجا آورد.

و اگر محصور از رفتن به منی و انجام مناسک آن شد، باید جهت رمی و قربانی کردن نایب بگیرد، و پس از انجام آنها توسط نایب، سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد، و باقی مناسک حج را بجا آورد تا اینکه حجش به اتمام برسد.

مسأله ۴۵۰: اگر کسی محصور شود و قربانی را بفرستد، ولی قبل از آنکه قربانی بجای خود برسد، سرش او را اذیت کند، جایز است سر خود را بتراشد، و پس از آن باید در همان جائی که هست یک گوسفند قربانی کند، یا سه روز روزه بگیرد، یا شش بینوا را به هر کدام دو مد اطعام کند، (گفته شده است: مد سه ربع کیلو (۷۵۰ گرم) تقریباً می باشد).

مسأله ۴۵۱: کسی که در حج یا عمره محصور

ص: ۳۲۴

شده، و قربانی خود را فرستاده و از احرام بیرون آمده، برای او بجای حج یا عمره کفایت نمی کند، پس اگر قصد حجه الاسلام را داشته است، و استطاعتش باقی ماند یا حج مستقر در ذمه او شده بود، باید آن را بعداً بجا آورد.

مسأله ۴۵۲: کسی که محصور شده، اگر نتوانست نه قربانی و نه قیمت آن را تهیه کند، ده روز روزه بجای آن بگیرد.

مسأله ۴۵۳: اگر محرم نتوانست به حرکت خود بطرف اماکن مقدسه جهت انجام مناسک عمره یا حج، به علتی غیر از مصدود و محصور شدن، ادامه دهد، پس اگر احرام عمره مفرده بسته است، جایز است در جای خود قربانی کند،

و بنا بر احتیاط سر تراشیدن یا کوتاه کردن را به آن ضمیمه کند، و از احرام خود بیرون رود.

و همچنین است اگر احرام عمره تمتع بسته است و نتواند حج را نیز درک کند، و گرنه ظاهر این است که

ص: ۳۲۵

عمره اش منقلب به حج افراد می شود.

و اگر احرام حج بسته است و نتواند به وقوفین یا وقوف در مشعر بتنهائی برسد، باید با عمره مفرده از احرام بیرون رود.

و اگر نتواند به جایگاه طواف وسعی جهت انجام آنها برسد، و یا نتواند به منی جهت انجام مناسک آنجا برود، حکم این دو صورت همان است که در مسأله (۴۴۹) گذشت.

مسأله ۴۵۴: جمعی از فقهاء فرموده اند: اگر کسی که احرام حج یا عمره بسته است قربانی به همراه خود نیاورده باشد، و هنگام بستن احرام با خداوند متعال شرط کرده باشد، هرگاه از ادامه سفر به اماکن مقدسه به هر دلیلی معذور شود او را حلال یعنی غیر محرم بدانند، و اتفاقاً برای او مانعی، مثل دشمن یا مرض یا مانند آنها، پیش آید که جلو رسیدنش به خانه خدا یا وقفین را بگیرد، نتیجه آن شرط این

ص: ۳۲۶



خواهد بود که به محض پیش آمدن مانع، از احرام بیرون می رود و همه محرّمات احرام برای او حلال می شوند، و واجب نیست جهت بیرون رفتن از احرام قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، همچنان که واجب نیست اگر محصور باشد، طواف وسیعی را جهت حلال شدن زنها بجا آورد.

و این فرمایش اگر چه خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که آنچه در مسائل گذشته در مورد چگونگی بیرون رفتن از احرام هنگام محصور و مصدود شدن بیان شود، رعایت شود، و اثر ذکر شده برای شرط کردن بیرون رفتن از احرام، بر آن ترتیب داده نشود.

## مستحبات حج

### اشاره

تا اینجا واجبات حج را بیان نمودیم، و اینک مقدار کمی از مستحبات آن را بیان می کنیم، زیرا فقهاء مقدار زیادی مستحبات ذکر فرموده اند که این رساله گنجایش آنها را ندارد.

ص: ۳۲۷

و باید دانسته شود که استحباب پاره از مستحباتی که ذکر خواهد شد مبتنی بر قاعده فقهی (تسامح در ادله مستحباب است) بنا بر این مستحباتی که ذکر می شوند بقصد رجاء مطلوبیت بجا آورده شوند - یعنی به این قصد که اگر اینها واقعاً از شارع مقدس صادر شده باشند جهت امتثال امر او بجا آورده می شوند - و نه به اعتقاد صادر شدن آنها بجا آورده شوند، و همچنین مکروهاتی که ذکر خواهد شد.

ص: ۳۲۸

مستحبات احرام چند چیز است:

- (۱) آن که قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده، و ناخن و شارب خود را بگیرد، و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید.
- (۲) کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعدة و شخصی که قصد عمره مفرده است پیش از یک ماه موی سر و ریش را رها کند. و بعضی از فقها به وجوب آن قائل شده اند، و این قول اگر چه ضعیف است ولی احوط است.
- (۳) آن که پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید.

او این غسل بنا بر اظهار از زنی که در عادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشده نیز صحیح است. و تقدیم این غسل بر میقات در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود جایز است، و در صورت تقدیم اگر در

میقات آب یافت شد مستحب است غسل را اعاده بنماید. و بعد از این غسل اگر مکلف محدث بحدث اصغر شد یا چیزی را خود یا لباسی را پوشید که بر محرم حرام است غسل را اعاده نماید.

و اگر مکلف در روز غسل نموده آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند، و همچنین اگر غسل در شب نموده تا آخر روز آینده کافی است.

(۴) آنکه هنگام غسل دعا کند آنچنانکه شیخ صدوق (ره) ذکر فرموده است، و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِرْزًا وَآمِنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَشَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسِقِّمِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مَحَبَّتِكَ وَمَدْحَتِكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لَأَمْرِكَ وَالتَّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

ص: ۳۳۰

(۵) آن که هنگام پوشیدن دو جامه احرام دعا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُورِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أُوَدِّي بِهِ فَرْضِي وَ أَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَ أَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ  
فَبَلَّغَنِي وَ أَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَ قَبَّلَنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَ كَهْفِي وَ حِرْزِي وَ ظَهْرِي وَ مَلَأَنِي وَ مَلَجَنِي وَ  
مَنْجَايَ وَ ذُخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَحَائِي».

(۶) آن که دو جامعه احرام از پنبه باشد.

(۷) آن که احرام را بعد از فریضه دیگر، و در صورت عدم تمکن از آن بعد از دو یا شش رکعت نماز نافله، و شش رکعت  
افضل است، در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و بعد از نماز، حمد و ثنای

ص: ۳۳۱

الهی را به جا آورد، و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد آنگاه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَ لَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ تُقَوِّينِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَ تَسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَ ارْتَضَيْتَ وَ سَمَّيْتَ وَ كَتَبْتَ

اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي وَ عُمْرَتِي

اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحِجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَإِنْ عَرَضَ لِي شَيْءٌ يُحْبِسُنِي فَحُلِّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ.

ص: ۳۳۲

اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَاجَهُ فَعُمِّرَهُ.

أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعَصْبِي مِنَ النَّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطَّيْبِ أَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالدَّارَ  
الْآخِرَةَ».

(۸) آن که به نیت احرام، همزمان با گفتن تلبیه، تلفظ نموده.

(۹) آن که مردان تلبیه را بلند بگویند.

(۱۰) آن که در تلبیه بگوید:

لَيْبِيكَ ، اللَّهُمَّ لَيْبِيكَ ، لَيْبِيكَ - لا شَرِيكَ - لَكَ - لَيْبِيكَ ، انَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ - وَالْمُلْكَ ، لا شَرِيكَ - لَكَ - لَيْبِيكَ .-

لَيْبِيكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَيْبِيكَ، لَيْبِيكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَيْبِيكَ، لَيْبِيكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَيْبِيكَ، لَيْبِيكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَيْبِيكَ، لَيْبِيكَ ذَا الْجَلَالِ  
وَ الْإِكْرَامِ لَيْبِيكَ، لَيْبِيكَ مَرْهُوبًا وَ مَرْغُوبًا

ص: ۳۳۳

إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تُبَدِيٌّ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَّافِ الْكَرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِيكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ  
يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ

پس از آن بگوید :

« لَبَّيْكَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ لَبَّيْكَ ، لَبَّيْكَ بِحَجَّهِ وَعُمْرِهِ مَعًا لَبَّيْكَ ، لَبَّيْكَ هَذِهِ مُتَعَهُ  
عُمْرِهِ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ ، لَبَّيْكَ تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ لَبَّيْكَ».

(۱۱) آن که در تلبیه را در حال احرام تکرار کند، و در وقت برخاستن از خواب، و بعد از هر نماز، و هنگام هر سوار شدن و  
یا پیاده شدن، و هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیر شدن از آن، و هنگام ملاقات با شخص سواره، و در

ص: ۳۳۴



سحرها مستحب است تلبیه را بسیار بگویند اگر چه محرم جنب و یا حائض باشد، و اینکه قطع ننماید تلبیه گفتن را در عمره تمتع تا آن که جای خانه های قدیمی مکه را ببیند، و در حج تمتع تا ظهر روز عرفه، چنانچه در مسأله (۱۸۶) گذشت.

## مکروهات احرام

در احرام چند چیز مکروه است:

(۱) احرام در جامه سیاه، بلکه احوط ترک آن است، و افضل احرام در جامه سفید است.

(۲) خوابیدن محرم در رخت و بالش زرد رنگ.

(۳) احرام بستن در جامه چرکین، و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف مادامی که در حال احرام است آنرا نشوید ولی تعویض آن اشکالی ندارد.

ص: ۳۳۵

(۴) احرام بستن در جامه نقشه دار و مانند آن.

(۵) استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.

(۶) حمام رفتن، و اولی بلکه احوط آن است که محرم بدن خود را نساید.

(۷) لبیک گفتن محرم در جواب کسیکه او را صدا نماید، بلکه احوط ترک آن است.

### **مستحبات دخول حرم**

هنگام دخول حرم چند چیز مستحب است:

(۱) همین که حاجی به حرم رسید پیاده شده و بجهت دخول حرم غسل نماید.

(۲) از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق

ص: ۳۳۶

جل و علا، هنگام دخول حرم پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود.

(۳) وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: { وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَيِّجِ يَا تُوَكَّ رِجَالًا وَ عَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ } ، اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ وَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شِقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَ مِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَ مُسْتَجِيبًا لَكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ وَ كُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ أَتَّبِعِي بِذَلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ وَ الْقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَ الْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَ الْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي وَ التَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ حَرِّمْ يَدَيْنِي عَلَيَّ النَّارِ وَ آمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَ عِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

ص: ۳۳۷

(۴) وقت دخول حرم مقداری گیاه اذخر بچود.

### مستحبات دخول مکه مکرمه و مسجد الحرام

مستحب است برای کسیکه قصد دخول مکه مکرمه دارد اینکه غسل بنماید قبل از دخول، و اینکه با آرامش

و وقار داخل شود، و از بالای مکه داخل شده و از پایین آن بیرون آید در صورتی که از مدینه بیاید.

و مستحب است اینکه در حال دخول مسجد با پای برهنه و آرامش و وقار و خشوع باشد، و هنگام ورود از درب « بنی شیبه » وارد شود، و این در اگر چه فعلا- بعلت توسعه مسجد مشخص نیست، ولی بعض گفته اند: که در بنی شیبه در مقابل « باب السلام » کنونی بوده است، بنابر این اولی ورود از

ص: ۳۳۸

درب دار السلام است، و پس از آن مستقیماً بیاید تا از ستونها بگذرد.

و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، وَ السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

پس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده بطرف آسمان و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي، أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَ أَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَ تَضَعْ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنًا مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي عِبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُكَ وَ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ

ص: ۳۳۹

أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أَوْفُ طَاعَتِكَ، مُطِيعاً لِأَمْرِكَ، رَاضِياً بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ.»

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بایستد و بگوید:

« بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، وَ مِنْ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.

ص: ۳۴۰

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ[آلِ مُحَمَّدٍ] عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَصَلِّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَ  
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا ابْتَقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ،  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزُورِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَنَاجِيهِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَعَلَى كُلِّ مِيَاثِي حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَى وَآكْرَمُ مَزُورٍ. فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا  
رَحْمَانُ وَبِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَيْدُكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَبِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَيِّمٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ  
كُفُوًا أَحَدٌ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا

ص: ٣٤١

کریم، اسألك ان تجعل تحفتك إياي بزيارتى اياك أول شيء تُعطينى فكأك رقتى من النار.

پس سه مرتبه می گوید:

«اللَّهُمَّ فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ»

پس می گوید:

« و اوسع على من رزقك الحلال الطيب، و اذراً عنى شرّ شياطين الإنس و الجنّ، و شرّ فسقه العرب و العجم».

و مستحب است وقتی که محاذی حجر الاسود شد بگوید:

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله، آمنت بالله و كفرت بالطاغوت و باللّات و العزى و بعباده الشيطان، و بعباده كلّ نداء يدعى من دون الله».

ص: ۳۴۲



پس بطرف حجر الأسود رفته و آن را استلام نماید و بگوید:

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، أَكْبَرُ مِمَّنْ أَحْشَى وَاحْتَزَّرُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَهُوَ الْحَمِيدُ، يَحْيَى وَيَمِيتُ، وَيَمِيتُ وَيُحْيِي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سلام بر پیغمبران بدهد چنانچه وقت ورود به مسجد الحرام صلوات و سلام می داد،  
آنگاه بگوید:

« إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَأُوفِي بِعَهْدِكَ.»

و در روایت صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) وارد است: وقتی نزدیک حجر الاسود رسیدی دستهای خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را به جا آور، و صلوات

ص: ۳۴۳

بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرست،- و از خداوند عالم بخواه که از تو قبول کند، پس از آن حجر را استلام نما و آنرا بیوس، و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست استلام نما،

و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو:

«اللَّهُمَّ امانتی اَدَيْتُهَا، و ميثاقی تعاھِدْتُهُ لتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤاْفاهِ، اللَّهُمَّ تصدِيقاً بکتابک، و علی سُنَّه نَبِیک، اَشْهَدُ ان لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ، اَمَنْتُ بِاللّهِ وَ کَفَرْتُ بِالْحَبِیْبِ وَ الطَّاغُوْتِ وَ بِاللّاتِ وَ الْعُزْی، وَ عِبَادَةِ الشَّیْطَانِ وَ عِبَادِهِ کُلِّ نِدِّ یَدْعِی مِنْ دُوْنِ اللّهِ تَعَالٰی».

و اگر نتوانی همه را بخوانی، بعضی را بخوان، و بگو:

«اللَّهُمَّ اِلَیکَ، بَسَّیْتُ یَدِی، وَ فِیما عِنْدَکَ عَظُمْتُ رَغْبَتِی فاقْبَلْ سَبْجَتِی، وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِی، اللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَ الْفُقْرِ وَ مَوَاقِفِ الْخِزْیِ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرهِ».

ص: ۳۴۴

معاویه بن عمارب از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرموده است: میگوئی در طواف:

«اللَّهُمَّ انى اسألك باسمك الذى يمشى به على طلل الماء كما يمشى به على حديد الأرض، و أسألك باسمك الذى يهتز له عرشك، و أسألك باسمك الذى تهتز له أقدام ملائكتك، و أسألك باسمك الذى دعاك به موسى من جانب الطور فاستجبت له و ألقىت عليه محبته منك، و أسألك باسمك الذى غفرت به لمحمد ما تقدم من ذنبه و ما تأخر، و أتممت عليه نعمتك أن تفعل بي كذا و كذا»، و ذكر كن هر دعایی كه دوست داری.

و هرگاه بدر کعبه رسیدی صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرست، و بین رکن یمانی و حجر الأسود بگو:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.

و بگو در طواف :

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَ أَنِي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي، وَ لَا تُبَدِّلْ اسْمِي.».

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود است: هنگامی که علی بن الحسین (علیه السلام)

به حجر می رسد قبل از اینکه به ناودان برسد سر خود را بطرف بالا می برد، پس می فرمود در حالی که به ناودان نگاه می کرد:

ص: ۳۴۶

«اللَّهُمَّ اَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَاجْزِنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَالِلِ، وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

و در روایت صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) آمده است: اینکه پس از گذشتن از حجر و رسیدن به پشت کعبه می فرمود: اینکه پس از گذشتن از حجر و رسیدن به پشت کعبه می فرمود:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَ تَقَبَّلُهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

و از حضرت ابوالحسن الرضا (علیه السلام) نقل شده است: اینکه وقتی رسید به محاذی رکن یمانی ایستاد پس دودستهای خود را بلند کرد سپس فرمود:

«يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَ خَالِقَ الْعَافِيَةِ، وَ رَازِقَ الْعَافِيَةِ، وَ الْمُنْعِمُ بِالْعَافِيَةِ، وَ الْمَنَّانُ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَيَّ»

ص: ۳۴۷

مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و اَزْزُقْنَا العَافِيَةَ، و دَوَامَ العَافِيَةِ، و تَمَامَ العَافِيَةِ، و شُكْرَ العَافِيَةِ، فِى الدُّنْيَا و الْآخِرَةِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده: اگر از طوافت فارغ شدى و به پشت کعبه رسیدى

- که محاذى مستجار قبل از رکن یمانى با فاصله کمى است - پس دستهای خود را بر خانه فرس نما، و بدن و روى خود را بخانه بچسبان و بگو:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، و الْعَبْدُ عَبْدُكَ و هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

پس به آنچه از توش زده برای پروردگارت اقرار کن، زیرا هیچ بنده مؤمنى اقرار نکند برای پروردگارش بگناهان خود در این مکان جز اینکه خداوند او را ببخشد انشاء الله تعالى.

ص: ۳۴۸

و می گوئی:

«اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرِّيحُ وَالْفَرْجُ وَالْعِافِيَةُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفْهُ لِي، وَ اغْفِرْ لِي مَا اَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ».

سپس بخدا پناه ببر از آتش، و آنچه می خواهی دعا کن، پس استلام رکن یمانی را، سپس بیا بطرف حجر الاسود.

و در روایت دیگری از آنحضرت (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: سپس استقبال کن رکن یمانی را و رکنی که حجر الاسود در آ، است، و به همانجا ختم کن، و می گوئی:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَ بَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي».

و مستحب است برای طواف کننده اینکه استلام کند همه ارکان را در هر شوطی، و اینکه در وقت استلام حجر الاسود بگوید:

ص: ۳۴۹

«امانتی اَدَّيْتَهَا و ميثاقی تعاهدتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ».

## مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و پس

از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید. و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است: بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین فرمود:

«سَيَجِدُ وَجْهِي لِمَكَ تَعَبِّدًا وَ رِقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، وَ اغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاغْفِرْ لِي، فَإِنِّي مُتَّزِعٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَ لَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ».

ص: ۳۵۰



و مستحب است پیش از خروج بطرف صفا از آب زمزم بیاشامد و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَ رِزْقًا وَاسِعًا، وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ».

و بعد از فارغ شدن از نماز طواف اگر بتواند بیاید به نزد چاه زمزم، و یک یا دلو آب از آن بردارد، و از آن بیاشامد، و آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَ رِزْقًا وَاسِعًا، وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ».

پس از آن بر نزد حجر الاسود بیاید، و از آنجا بیرون رود بطرف صفا.

ص: ۳۵۱

ستحب است از در مقابل حجر الاسود به طرف صفا بیرون رود همراه با آرامش و وقار، و وقتی بر صفا بالا رفت به کعبه نگاه کند، و به طرف رکنی که حجر الاسود در آن است متوجه شود، و خدای را حمد و ثنا گوید و نعمت های الهی را بیاد آورد. سپس هفت مرتبه « الله اکبر » بگوید، و هفت مرتبه « الحمد لله »، و هفت مرتبه « لا اله الا الله »، و سه مرتبه:

« لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ».

سپس بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، بعد سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبْلَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَى الْقَيُّومِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّائِمِ».

سپس سه مرتبه بگوید :

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

سپس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

سپس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

بعد صد مرتبه «الله اكبر» بگوید، و صد مرتبه «لا اله الا الله»، و صد مرتبه «الحمد لله»، و صد مرتبه «سبحان الله»

ص: ۳۵۳

بعد بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَ فِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ، اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

و دین و خود و اهل و عیالش را به خدا بسپارد و این کار را زیاد کند، پس بگوید:

«أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي، اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ، وَ أَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ».

سپس سه مرتبه «الله اکبر» بگوید، سپس آن را دو بار بجا آورد، سپس یک بار تکبیر بگوید، و بعد آن را دوباره بجا آورد، و اگر همه آن را نتواند پس مقداری را که می تواند

ص: ۳۵۴

و از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: آن حضرت وقتی بالای صفا قرار می گرفت به طرف کعبه روی می کرد، و بعد دو دست خود را بلند می کرد، سپس می فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ اذْنَبْتُهُ قَطًّا، فَإِنْ عُرِدْتُ فَعِيدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي، وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّي عَنْ عَذَابِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، يَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَلَنْ تَظْلِمَنِي، أَصِيبُحْتُ أَتَّقِي عَيْدَكَ وَلَا أَخَافُ جَوْرَكَ، يَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي».

و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که

فرمود: اگر می خواهی مال و ثروتت زیاد شود وقوف بر صفا را زیاد کن.

و مستحب است پیاده سعی کند، و با آرامش و وقار راه برود تا به محل مناره اول برسد، پس تا مناره دوم آهسته بدود، سپس با وقار و آرامش راه برود تا بالای مروه قرار گیرد، و برای مروه همان اعمالی را انجام دهد که بالای صفا انجام داده بود، و از مروه به طرف صفا به صورتی که ذکر شد نیز می گردد.

و اگر سواره باشد در میان دو مناره قدری سرعت کند.

و بر زنان آهسته دویدن نیست.

و سزاوار است که بکوشد در گریه کردن، و سعی کند خود را بگریه اندازد. و بسیار خدا را بخواند و اظهار نیاز به پیشگاه او نماید.

ص: ۳۵۶

## مستحبات احرام تا وقوف در عرفات

مستحباتی که برای احرام ذکر نخمودیم، هم در احرام حج عمره مستحب است، و هم در احرام. پس اگر برای حج محرم شد، و از مکه بیرون رفت در راه تلبیه را بگوید بدون اینکه صدای خود را بلند کند تا اینکه برا ابطح مشرف شود، آنگاه به آواز بلند تلبیه بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو، وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَاصْلِحْ لِي عَمَلِي».

سپس می رود بطرف منی با آرامش و وقار در حالی که مشغول به ذکر حق تعالی باشد، و چون به منی رسید بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيَةٍ، وَبَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ».

ص: ۳۵۷

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ مِنِّي، وَ هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ مِنَ الْمُنَاسِبِ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَيِّلَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلَ طَاعَتِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ».

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به طاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است عبادات و خصوصا نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته، پس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد قبل از طلوع آفتاب از منی خارج شود مانعی ندارد.

و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَيِّمَدْتُ، وَ إِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَ وَجَّهْتُكَ أَرَدْتُ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي وَ أَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

ص: ۳۵۸



سپس تلبیه بگوید تا رسیدن به عرفات.

## **مستحبات وقوف در عرفات**

در وقوف در عرفات چند چیز مستحب است، و این مستحبات زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر می کنیم، و از جمله آنها:

(۱) با طهارت بودن در حال وقوف.

(۲) غسل نمودن هنگام ظهر.

(۳) خود را فارغ نمودن برای دعا و توجه به خدا.

(۴) وقوف شخص در طرف دست چپ کوه و پائین آن قرار گیرد.

(۵) دو نماز ظهر و عصر را پشت سر هم بخواند به یک اذان و دو اقامه.

ص: ۳۵۹

(۱) هر مقدار که بتواند دعا بخواند، چه ادعیه مرویه و چه غیر آنها، و افضل ادعیه مرویه است، و از جمله ادعیه مرویه:

### **دعا امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه**

روایت شده است که بشر و بشیر فرزندان غالب اسدی گفته اند: هنگامی که عصر عرفه بود در عرفات، و ما نزد امام حسین (علیه السلام) بودیم، امام (علیه السلام) همراه با

عده ای از اهل بیتش و فرزندانش، و پیروانش با حال فروتنی و خشوع و خضوع در برابر حق جل و علا از خیمه (چادر) خود بیرون آوردند، و در طرف چپ کوه ایستادند، و رو به کعبه نمودند، و دستهای خود را تا مقابل روی مبارک بالا بردند، مانند بینوا و نیازمندی که خوراکی را میطلبد، و این دعا را خواندند:

ص: ۳۶۰

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصَيْدِنِيعِهِ صَيْتَعٌ صَانِعٌ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْيَدَائِعِ، وَأَثَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ، جَازَى كُلَّ صَانِعٍ، وَرَائِشُ كُلِّ قَانِعٍ، وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنَافِعِ، وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ، بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلْكُرْبَاتِ دَافِعٌ، وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءٌ يَغْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرَّراً بِأَنَّكَ رَبِّي، وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي، ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكوراً، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَشَكَّتَنِي الْأَصْلَابَ، آمِناً لِرَيْبِ الْمُنُونِ، وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِينَ، فَلَعَمَّ أَزَلٌ ظَاعِناً مَتْنٌ صُلْبٌ إِلَى رَحِمِ، فِي تَقَادُومِ مِنَ الْمَآئِمِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي، وَلُطْفِكَ لِي، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فِي دَوْلِهِ أَيْمَهُ الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى، الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي

وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رُوِّفَتْ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ، وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ يُمْنِي، وَأَشْرِكْتَنِي فِي ظُلُمَاتِ  
ثَلَاثٍ، بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا  
تَاماً سَوِيّاً، وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبِناً مَرِيّاً، وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَكَفَلْتَنِي الْأُمّهَاتِ الرَّوَاحِمَ،  
وَكَلاَّتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ، حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَلْتُ نَاطِقاً بِالْكَلامِ، أَتَمَمْتَ

عَلَى سَوَابِغِ الْإِنْعَامِ، وَرَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي، وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِي، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ، بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي  
مَعْرِفَتِكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ، وَأَيَقَطَّنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَتَبَهَّتَنِي لِشُكْرِكَ  
وَذِكْرِكَ، وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنَنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ  
ذَلِكِ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ، ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الشَّرَى، لَسْمِ تَرْضَى لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ  
الْمَعَاشِ، وَصُنُوفِ الرِّيشِ بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ

الْمَاعْظَمَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ، حَيْثُ إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ، وَصَيَّرْتَ عَنِّي كَمَلَ النِّقَمِ، لَمْ يَمْنَعِكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي  
عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِيلُنِي لِمَدَيْكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي، وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ  
شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِنِعْمِكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَسَيُبْحَانُكَ سَيِّبْحَانُكَ، مِنْ مَبْدِيٍّ مُعِيدٍ حَمِيدٍ  
مَجِيدٍ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ آلَاؤُكَ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أُحْصِي عَدَدًا وَذِكْرًا؟ أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقُومُ بِهَا شُكْرًا؟ وَهِيَ يَا  
رَبِّ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا

الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَيْرَفَتْ وَدَرَأَتْ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ، وَأَنَا  
أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيمَانِي، وَعَقْدِ عَزَمَاتِي يَقِينِي، وَخَالِصِ صَيْرِيحِ تَوْحِيدِي، وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَاتِقِ مَجَارِي نُورِ  
بَصِيرِي، وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي، وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عِزْنِي، وَمَسَارِبِ سَمَاحِ سَمْعِي، وَمَا ضَمَّتْ وَأَطْبَقَتْ  
عَلَيْهِ شَفَتَايَ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَعْرِزِ حَنْكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمَالِهِ أُمَّ رَأْسِي،  
وَبُلُوغِ فَارِغِ

ص: ٣٦٦



حَبَائِلِ عُنُقِي، وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي، وَحَمَائِلِ حَبِيلِ وَتِينِي، وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَازِ حَوَاشِي كَبِدِي، وَمَا حَوْتُهُ  
شِرَاسِيْفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي، وَقَبْضُ عَوَامِلِي، وَأَطْرَافُ أَنَامِلِي وَلَحْمِي وَدَمِي، وَشَعْرِي وَبَشْرِي، وَعَصِيْبِي وَقَصِيْبِي،  
وَعِظَامِي وَمُخِي وَعُرْوَقِي، وَجَمِيعُ جَوَارِحِي، وَمَا انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامِ رِضَاعِي، وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَسِيْكُونِي  
وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عُمَرْتُهَا أَنْ أُودِيَ شُكْرَ وَاحِدِهِ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا

ص: ٣٦٧

اسْتَيْطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنِّكَ، الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرَكَ أَيْدًا جَدِيدًا، وَثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا، أَجَلٌ وَلَوْ حَرَضْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أُنَامِكَ،  
أَنْ نُحْصِيَ مَدَى إِنْعَامِكَ، سَالِفِهِ وَآنِفِهِ مَا حَصَرَ زَنَاةَ عَدَدًا، وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمَدًا، هَيْهَاتَ أَنِّي ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ،  
وَالنَّبِيَّ الصَّادِقِ، وَإِنْ تَعِيدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا، صِدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَإِنْبَاؤُكَ، وَبَلَغْتَ أَنْبَاؤُكَ وَرُسُلُكَ، مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ  
وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ مِنْ دِينِكَ، غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجُهْدِي وَجِدِّي، وَمَتَّبِعِ طَاعَتِي وَوَسْعِي، وَأَقُولُ

ص: ٣٦٨

مُؤْمِنًا مُوقِنًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَوْرُوثًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ  
فَيُرْفَدُهُ فِيمَا صَنَعَ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا، سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ  
يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيََائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ  
خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّم.

آن گاه آن حضرت، شروع به درخواست از خدا کرد، و در دعا اهتمام ورزید، و در حالی که اشک از دیده های مبارکش جاری بود، دعا را به این صورت ادامه داد:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ، وَلَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالنُّورَ فِي بَصْرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي

ص: ۳۷۰

وَبَصِيرَةِ الْوَارِثِينَ مِنِّي، وَأَنْصُرَنِي عَلَى مَن ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمِآرِبِي، وَأَقِرَّ بِعَدْلِكَ عَيْنِي، اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبِيَّتِي، وَاسْتُرْ  
عَوْرَتِي، وَاغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَاخْسَأْ شَيْطَانِي، وَفُكَّ رِهَانِي، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ  
كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا بَصِيرًا، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا رَحِمَهُ بِي، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَتِيًّا، رَبِّ بِمَا  
بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي،  
رَبِّ بِمَا

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَيِّدْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَيِّئَتِي، رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا  
أَعْنَيْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسَيْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي، صَيَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَعْنِي  
عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ، وَصَيْرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ،  
اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَاكْفِنِي، وَمَا أَحْذَرُ فَقِنِي، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي، وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُفْنِي، وَفِي مَا  
رَزَقْتَنِي فَابَارِكْ لِي، وَفِي

نَفْسِي فَذَلَّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظَّمْنِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَبِسِرِّي فَلَا تُخْزِنِي، وَبِعَمَلِي  
فَلَا- تَبْتَلِنِي، وَنِعْمَتِكَ فَلَا تَسْلُبْنِي، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي، إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي؟ إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي، أَمْ  
إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي، وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكُ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي، إِلَهِي فَلَا تُحْلِلْ  
عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضَبْتَ عَلَيَّ فَلَا- أَبَالِي سِوَاكَ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ لِي، فَاسْأَلُكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ  
الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ

وَالسَّمَاوَاتُ، وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ، وَصَلِحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْمَآخِرِينَ، أَنْ لَا تُمَيِّنَنِي عَلَى غَضَبِكَ، وَلَا تُنَزِلْ بِي سَيْخَطَكَ، لَكَ  
الْعُتْبَى لِمَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، الَّذِي أَخْلَلْتَهُ الْبَرَكَهَ،  
وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مَنْ عَفَا عَن عَظِيمِ الدُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النُّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يَا عُدَّتِي فِي  
شِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي، يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ،  
وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ



وَإِسْرَافِيلَ، وَرَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُتَّحِينَ، مُنْزِلِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، وَالرَّبِّيُّورِ وَالْفُرْقَانِ، وَمُنْزِلِ كَهْيَعَصِ، وَطِهِ وَيَسِ،  
وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمِذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا، وَتَضِيقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ،  
وَأَنْتَ مُقْبِلُ عَثْرَتِي، وَلَوْلَا سَتْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصِيرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ  
الْمَغْلُوبِينَ، يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعِ، فَأَوْلِيَاؤُهُ بَعِزُّهُ يَغْتَرُّونَ، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمِذَلِّهِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ  
سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ،

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَيَّدَ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَيْدَاءُ، يَا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجَاعِلُهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلَاءِ عَنْ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ الذَّبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ، وَفَنَاءِ عُمُرِهِ، يَا مَنْ

ص: ٣٧٦

اسْتَجَابَ لِرُكْرِيَا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى، وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ  
فَأَنْجَاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمَغْرَقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ  
خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدْ غَدَوْا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حَادُّوهُ وَنَادُّوهُ وَكَذَّبُوا  
رُسُلَهُ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِي، يَا بَدِيْعًا لَا نِدْلَكَ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِي الْمَوْتَى، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ  
نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ

قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأَى عَلَيَّ الْمَعَاصِيَ فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ أَيَّدَنِي عِنْدِي لَا تُحْصِي، وَنِعْمَهُ لَا تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ، وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ الشُّكْرَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ دَعَاؤُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي، وَعُزِّيَانًا فَكَسَانِي، وَجَائِعًا فَأَشْبَعَنِي، وَعَطْشَانًا فَأَرْوَانِي، وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَغَائِبًا فَرَدَّدَنِي، وَمُقِلًّا فَأَغْنَانِي، وَمُتْتَصِرًا فَنَصَّرَنِي، وَغَنِيًّا فَلَمْ

يَسْئَلُنِي، وَأَمْسَيْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكِ فَابْتَدَأَنِي، فَحَمِكَ الْحَمِيدُ وَالشُّكْرُ، يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَنَفَسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَتَرَ  
عَوْرَتِي، وَعَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَنَصَّيْرَنِي عَلَى عَدُوِّي، وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَائِمَ مَنَحِكَ لَا أُحْصِيهَا، يَا مَوْلَايَ أَنْتَ  
الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي  
رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ  
الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ

الَّذِي عَصَيْمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَيَّرْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتَهُ،  
أَنْتَ الَّذِي عَضَّدْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي نَصَّرْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي شَفَّيْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَهُ، تَبَارَكْتَ  
وَتَعَالَيْتَ، فَلَمَّكَ الْحَمِيدُ دَائِمًا، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا، ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِعُدْوَانِي فَاعْفُزْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِي  
أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَيَّهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي  
وَعَدْتُ، وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي

نَكْتُ، أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي، وَأَبُوءُ بِحُدُ نُوْبِي فَاعْفِرْهَا لِي، يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَهُوَ  
الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ، وَالْمَوْفُوقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي، إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِي  
فَمَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصْرَبِحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةٍ لِي فَأَعْتَذِرُ، وَلَا ذَا قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يَا مَوْلَايَ؟ أَسْمِعْ مَعِيَ أَمْ بِيصِرْ؟ أَمْ  
بِلِسَانِي؟ أَمْ بِيَدِي أَمْ بِرِجْلِي؟ أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي، وَبِكُلِّهَا عَصِيَّتُكَ يَا مَوْلَايَ؟ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ  
الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ

يَزُجُّونِي، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْبِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ أَطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا  
أَنْظَرُونِي، وَلَرَفُضُونِي وَقَطَعُونِي، فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ، لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَأَعْتَدِرُ، وَلَا ذُو قُوَّةٍ  
فَأَنْتَصِرُ، وَلَا حُجَّةٍ فَأَحْتَجُّ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَمَا عَسَى الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي، كَيْفَ وَأَنِّي  
ذَلِكَ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ، وَعَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ



الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِعَذُّ نُوبِي بَعِيدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي  
فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ  
المُتَغَفِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤَحِّدِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ،  
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهَلَّلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ  
الْمُسَبِّحِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأُولِينَ، اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي  
عَلَيْكَ مُمَجِّدًا، وَإِخْلَاصِي لِدُكْرِكَ مُوَحِّدًا، وَإِقْرَارِي بِأَلَائِكَ مَعْدِدًا، وَإِنْ كُنْتُ مُقِرًّا أَنِّي لَمْ أُحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُبُوغِهَا، وَتَظَاهِرِهَا  
وَتَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ، مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَكَشْفِ الضَّرِّ، وَتَسْبِيبِ  
الْيُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ،

وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ، وَالْعَافِيهِ فِي الْبَدَنِ، وَالسَّلَامِهِ فِي الدِّينِ، وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعَ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ،  
مَا قَدَّرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكِ، تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ، عَظِيمٍ رَحِيمٍ، لَا تُحْصَى آلاؤُكَ، وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ، وَلَا تُكَافَى  
نِعْمَاؤُكَ، صَيِّلاً عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتَمِّمْ عَلَيْنَا نِعْمَتَكَ، وَأَسْئِدْنَا بِطَاعَتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اَللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ  
الْمُضْطَرَّ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ، وَتُغِيثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ، وَتُغْنِي الْفَقِيرَ، وَتَجْبِرُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ  
دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ

قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، يَا مُطَلِقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عَضِيْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا  
وَزِيرَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطَانِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ وَأَنْلْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِيهَا، وَآلَاءٍ  
تُجَدِّدُهَا، وَبَلِيَّةٍ تُصَيِّرُهَا، وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا، وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُهَا، وَسَيِّئَةٍ تَتَعَمَّدُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَبِيرٌ، وَعَلَى كُلِّ  
شَيْءٍ قَدِيرٌ، اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَاَسْرَعُ مَنْ اُجَابَ، وَاَكْرَمُ مَنْ عَفِيَ، وَاَوْسَعُ مَنْ اَعْطِيَ، وَاَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا،

لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ، وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي، وَوَثِقْتُ بِكَ فَجَجَيْتَنِي،  
وَفَزَعَيْتُ إِلَيْكَ فَكُنَيْتَنِي، اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَيْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا  
نِعْمَاءَكَ، وَهَبْنَا عَطَاءَكَ، وَاكْتُبْنَا لِمَكَ شَاكِرِينَ، وَلِلْآئِكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرَ، وَقَدَرَ  
فَقَهَرَ، وَعُصَبِي فَسَيَّرَ، وَاسْتِغْفَرَ فَعَفَرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاعِبِينَ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسِعَ  
الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا، اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ

إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ  
النَّذِيرِ، السَّرَاجِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ  
أَهْلٌ لِتَذَلِّكَ مِنْكَ يَا عَظِيمٌ، فَصِّلْ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ، الْمُتَّحِيزِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَغَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ  
الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا،  
وَبَرَكَهٍ تُنْزِلُهَا، وَعَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا،

وَرَزَقٍ تَبْسِطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ اقْبَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِكَ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قَاصِدِينَ، فَأَعِنَّا عَلَى مَنَاسِكَنَا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَجَّنا، وَأَعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِينَا، فَهِيَ بِذَلِكَ الْاعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ، اللَّهُمَّ فَأَعْظِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيِّهِ مَا سَأَلْنَاكَ،

وَإِكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذُ فِينَا حُكْمَكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ، عَدْلٌ فِينَا قَضَاؤُكَ، أَقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ، وَكَرِيمَ الذُّخْرِ، وَدَوَامَ الْيُسْرِ، وَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تَضْرِبْ عَنَّا رَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَرِذْتَهُ، وَتَابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَعَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، اللَّهُمَّ وَنَقِّنَا وَسَيِّدْنَا وَقَبِلْ تَضَرُّعَنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا



أَرْحَمَ مِنَ الشَّيْءِ تُرْجَمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِعْمَاضُ الْجُفُونِ، وَلَا لَحِظُ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكْنُونِ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ  
مُضَمَّرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَوَسَّعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلوًّا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ  
لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ، وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَالْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، وَعُلُوُّ الْجَدِّ، يَا ذَا الْجَلَالِ  
وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْحَيُّ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ،  
وَعَافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي، وَأَمِنْ خَوْفِي،

وَاعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي، وَلَا تَخْدَعْ عَنِّي، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ.

در این قسمت از دعا سر و دیده خود را به جانب آسمان برداشت، و از دیده های مبارکش مانند ریزش آب از دو مشک، اشک می ریخت، و با صدای بلند به محضر حق عرضه داشت:

يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّظِيرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمِيَامِينَ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنَّ

ص: ۳۹۲

أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِيَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ، وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبُّ يَا رَبُّ.

پیوسته «یا رب» می گفت، و همه آنان که اطراف حضرت بودند به دعای حضرت گوش فرا دادند و به آمین گفتن اکتفا نمودند، در نتیجه صداهایشان با آن حضرت به گریستن بلند شد، تا آفتاب غروب کرد، سپس زاد و توشه خود را بار کرده، به سوی مشعرالحرام حرکت کردند. مؤلف گوید: کفعمی

ص: ۳۹۳

دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام را در کتاب (بلد الامین) تا این قسمت ذکر کرده، و علامه مجلسی در «زادالمعاد» این دعای شریف را موافق روایت کفعمی نقل نموده ولی سید بن طاووس در کتاب اقبال، پس از «یا ربّ، یا ربّ، یا ربّ» این اضافه را آورده:

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي؟ إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي؟ إِلَهِي إِنَّ  
اِخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ، وَسُرْعَةَ طَوَائِ مَقَادِيرِكَ، مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنْ

ص: ۳۹۴

السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ، إِلَهِي مَنِّي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي، وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ، إِلَهِي وَصِفْتَ نَفْسَكَ بِاللَّطْفِ  
وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي، أَفَتَمَنَعُنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي؟ إِلَهِي إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ، وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنْ  
ظَهَرَتِ الْمَسَاوِيءُ مِنِّي فَبِعَدْلِكَ، وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ، إِلَهِي كَيْفَ تَكِلْنِي وَقَدْ تَكَفَّلْتَ لِي؟ وَكَيْفَ أُضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي؟ أَمْ كَيْفَ  
أَخِيْبُ وَأَنْتَ الْحَفِيْبُ بِي؟ هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ؟

أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ

لا- يَخْفَى عَلَيَّكَ؟ أَمْ كَيْفَ أَنْزَجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ؟ أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ؟ أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِي وَبِكَ قَامَتْ؟ إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي! وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي! إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ! وَمَا أَرْأَفَكَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ؟ إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ، وَتَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ، أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ، إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ، وَكُلَّمَا آيَسْتَنِي أَوْصَافِي أَطْمَعْتَنِي مِنْكَ، إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا

تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي؟ وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِي؟ إِلَهِي حُكْمُكَ النَّافِذُ وَمَشِيَّتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَثْرُكَ لِإِذِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَلَا لِإِذِي حَالٍ حَالًا، إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا وَحَالِهِ شَيْدَتْهَا هَيْدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ، بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ، إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدِمِ الطَّاعَةُ مِنِّي فَعَلًّا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَعَزْمًا، إِلَهِي كَيْفَ أَعَزِّمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ؟ وَكَيْفَ لَا أَعَزِّمُ وَأَنْتَ الْأَمْرُ؟ إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَتِهِ تَوْصِلْنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي

وَجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ؟ أَيْكُونُ لِعَیْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ؟ مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ؟ وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ؟ عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا، وَخَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا، إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكَسْوَةِ الْأَنْوَارِ، وَهَدَايَةِ الْإِسْتِْبْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونِ السَّرِّ عَنِ النَّظْرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعِ الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا



حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بُنُورَكَ إِلَيْكَ، وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ  
يَدَيْكَ، إِلَهِي عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ، وَصَيَّبَنِي بِسِرِّكَ الْمَصُونِ، إِلَهِي حَقَّقَنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ  
الْجَذْبِ، إِلَهِي أَعْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي، وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَائِزِ اضْطِرَارِي، إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ  
نَفْسِي، وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي،  
وَفِي

فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا- تَحْرِمْنِي، وَبِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا- تُبْعِدْنِي، وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي، إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي؟ إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِعِدَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النِّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي؟ إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمْنِي، وَإِنَّ الْهَوَى بِوَثَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي، حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبْصِرَنِي، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَعْنِيَ بِكَ عَنْ طَلْعِي، أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْمَأْنُورَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ

يُحِبُّوا سِوَاكَ، وَلَعَمْرِي يَلْحَاقُوا إِلَىٰ غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشْتَهُمُ الْعَوَالِمَ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَتَ لَهُمُ الْمَعَالِمَ، مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَىٰ عَنْكَ مُتَحَوِّلاً، كَيْفَ يُرْجَىٰ سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ؟ وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ؟

يَا مَنْ أَدَاكَ أَحْبَاءُ حَلَاوَةِ الْمُؤَانَسَةِ، فَاقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ، فَاقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ، أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ

قَبِيلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبِيلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ، إِلَهِي اطْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَاجْذِبْنِي بِمَنِّكَ حَتَّى أُقْبَلَ عَلَيْكَ، إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ، فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمَ إِلَيْكَ، وَقَدْ أَوْقَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ، إِلَهِي كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ أَمَلِي؟ أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي؟ إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الدُّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي؟ أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي؟ إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي؟ أَمْ كَيْفَ

أَفْتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أُغْنَيْتَنِي؟ وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ ۖ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ ۚ وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي  
كُلِّ شَيْءٍ ۚ، فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ ۚ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ ۚ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ العَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ  
الْأَشَارَ بِالْأَشَارِ، وَمَحَوَّتِ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سِرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى  
بِكَمَالِ بَهَائِهِ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءَ كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ؟ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ

الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

ص: ٤٠٤

از جمله: دعاء امام علی بن الحسین (علیه السلام) است در روز عرفه:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ يَدِيحُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ رَبِّ الْأَزْبَابِ وَإِلَهُ كُلِّ مَأْلُوهٍ وَخَالِقِ كُلِّ  
مَخْلُوقٍ وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ أَنْتَ اللَّهُ لَا  
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ الْعَظِيمُ

الْمُتَعَزِّمُ الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّدِيدُ الْمَحَالِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ  
الْحَكِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا  
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَيْدٍ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ  
إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكَبْرِيَاءِ



وَالْحَمْدُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا  
اِحْتِدَاءٍ أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ  
شَرِيكٌ وَلَمْ يُوَازِرْكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا  
مَا قَضَيْتَ وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ

أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ وَلَمْ يَقُمْ لِسَيِّطَانِكَ سَيِّطَانٌ وَلَمْ يُعِيكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا وَجَعَلْتَ  
لِكُلِّ شَيْءٍ أَمِيدًا وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْاَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيكَ وَعَجَزْتَ الْاَفْهَامَ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَلَمْ تُدْرِكِ  
الْاَبْصَارُ مَوْضِعَ أُيُنِيِّكَ أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونُ مَوْجُودًا وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونُ مَوْلُودًا أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ  
مَعَكَ فَيَعَانِدُكَ وَلَا عَدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرُكَ وَلَا نِدًّا

لَكَ فَيَعَارِضُكَ أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَبَدَّ وَابْتَدَعَ وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ سُبْحَانَكَ مَا أَجَلُّ شَأْنِكَ! وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِينِ  
مَكَانِكَ! وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ!

سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفِ مَا أَلْطَفَكَ! وَرَءُوفِ مَا أَرْأَفَكَ! وَحَكِيمِ مَا أَعْرَفَكَ! سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكِ مَا أَمْنَعَكَ! وَجَوَادِ مَا أَوْسَعَكَ!  
وَرَفِيعِ مَا أَرْفَعَكَ! ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ وَعُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ فَمَنْ

ص: ٤٠٩

الْتَمَسَكَ لِإِيمَانٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ وَانْقَادَ لِتَسْلِيمِ لَكَ  
كُلُّ خَلْقِكَ سُبْحَانَكَ لَا- تُحَسُّ وَلَا- تُحَسُّ وَلَا تَمَسُّ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُتَارَعُ وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَازُ  
سُبْحَانَكَ سَبِيلَكَ حَيْدُ وَأَمْرَكَ رَشْدٌ وَأَنْتَ حَتَّى صَيَّمَدُ سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ  
لِمَشِيَّتِكَ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ

سُبْحَانَكَ يَا بَاهِرَ الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ بَارِي النَّسِيمَاتِ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ وَلَكَ  
الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَشُكْرًا يَقْصِرُ عَنْهُ  
شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ حَمْدًا لَا يَتَّبِعِي إِلَّا لَكَ وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ حَمْدًا يُسَدِّدُ بِهِ الْأَوَّلُ وَيُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ حَمْدًا يَتَضَاعَفُ  
عَلَى كُرُورِ الْأَزْمَنِهِ وَيَتَزَايِدُ أَضْعَافًا

مُتْرَادِفَهُ حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفْظُهُ وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَيْتَهُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبُ حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَيُعَادِلُ كُرْسِيِّكَ  
الرَّفِيعَ حَمْدًا يَكْمِلُ لِمَدْيِكَ ثَوَابَهُ وَيَسُدُّ تَغْرِيقُ كُلِّ جَزَاءٍ جَزَأَهُ حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِيَاطِنِهِ وَيَاطِنُهُ وَفَقُّ لِيَصِدْقِ النَّبِيِّ فِيهِ حَمْدًا لَمْ  
يَحْمِدْكَ خَلَقَ مِثْلَهُ وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ حَمْدًا يُعَانُ مِنْ اجْتِهَادِ فِي تَعْدِيدِهِ وَيُؤَيِّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيقِهِ حَمْدًا يَجْمَعُ  
مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ وَيَنْتِظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ

بَعْدَ حَمْدِ لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَلَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ وَتَصَلُّهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ  
مَزِيدٍ طَوْلًا- مِنْكَ حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَتَجِبِ الْمُضِي طَفَى الْمُكَرَّمِ  
الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صِلَمَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِ أتمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَخَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعِ رَحْمَاتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تُكُونُ  
صَلَاةً أَزْكَى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً لَا تُكُونُ صَلَاةً

أَنَّمَى مِنْهَا وَصَلَّ عَلَيْهِ صِيَالَهُ رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صِيَالَهُ فَوْقَهَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِيَالَهُ تُرَضِيَةً وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ  
صَالَةً تُرَضِيَةً وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صِيَالَهُ لَا تُرَضِي لَهُ إِلَّا بِهَا وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
صَالَةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَيَتَّصِلُ اتِّصَالَهَا بِبِقَائِكَ وَلَا يَنْفَعُ كَمَا لَا تَنْفَعُ كَلِمَاتُكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِيَالَهُ تَنْتَظِمُ صِيَالَاتِ  
مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَتَشْتَمِلُ عَلَى



صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ وَتَجْتَمِعُ عَلَى صِيْلِهِ كُلُّ مَنْ ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ  
وَأَلِهِ صِيْلَهُ تَحِيْطُ بِكُلِّ صِيْلِهِ سَالِفِهِ وَمُسْتَأْنَفِهِ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ صِيْلَهُ مَرْضِيَّةٍ لَكَ وَلِمَنْ دُونِكَ وَتُنَشِئُ مَعَ ذَلِكَ صِيْلَوَاتٍ  
تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْإِيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفِ لَا يَعِدُّهَا غَيْرُكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ  
بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ

وَأَخْلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ وَحُجَجِكَ عَلَى عِيَادِكَ وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ  
وَالْمَسِيلَةَ إِلَى جَنَّتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَ لَاهُ تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ وَكَرَامَتِكَ وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ  
وَنَوَافِدِكَ وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحِطَّ مِنْ عَوَآئِدِكَ وَفَوَآئِدِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَ لَاهُ لَا أَمِيدَ فِي أَوَّلِهَا وَلَا غَايَةَ لِأَمِيدِهَا وَلَا نِهَائَةَ  
لِآخِرِهَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ وَمِلْءَ

سَمَاوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ وَعَدَدَ أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضَى وَمُتَّصِلَةً بِنظَائِرِهِنَّ  
أَيُّدَا اللّٰهِمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِأَيَّامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعِيدًا أَنْ وَصَيْلَتْ حَبْلُهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ  
الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَدَرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِأَمْتَالِ أَوَامِرِهِ وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَأَنْ لَا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرَ  
عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِضْمَةُ اللَّائِدِينَ وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعُزْوَةٌ

الْمُتَمَسِّكِينَ وَبِهَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سَيِّطَانًا نَصِيرًا وَافْتَحْ لَهُ  
فَتْحًا يَسِيرًا وَأَعِنُّهُ بِرُكَّتِكَ الْإِعْزَّ وَاشْدُدْ أَرْزَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَأَنْصِرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَأَمِّدْهُ بِجُنْدِكَ  
الْإِغْلَبِ وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسَيِّنْ رَسُولَكَ صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَحْيِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ  
دِينِكَ وَأَجَلْ بِهِ صِدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيفَتِكَ وَأَبِنْ بِهِ الضَّرَاءَ

مِنْ سَبِيلِكَ وَأَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ وَأَمَحِّقْ بِهِ بُعَاةَ قَصِيْدِكَ عِوَجًا وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَآئِكَ وَأَبْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَهَبْ  
لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاةٍ سَاعِينَ وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمِدَافَعَةَ عَنْهُ مُكِنِّفِينَ وَإِلَيْكَ وَإِلَى  
رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اللَّهُمَّ وَصِلْ عَلَى أَوْلِيَآئِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ الْمُقْتَفِينَ  
آثَارَهُمُ الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ

ص: ٤١٩

بِوَالِدَيْهِمُ الْمُؤْتَمِنِينَ بِإِيمَانِهِمُ الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَيَّادِينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنُهُمُ الصَّلَوَاتِ  
الْمُبَارَكَاتِ الرَّاِكِيَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَىٰ أَمْرَهُمْ وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ  
وَتُبَّ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ  
عَرَفَهُ يَوْمٌ شَرَّفْتُهُ وَكَرَّمْتُهُ وَعَظَّمْتُهُ نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ

وَأَجْزَلَتْ فِيهِ عَطِيَّتِكَ وَتَفَضَّلَتْ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ  
هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ وَعَصَيْمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَأَدْخَلْتَهُ فِي حَرْبِكَ وَأَرْشَدْتَهُ لِمَوَالَاهِ أَوْلِيَاءِكَ وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ  
يَأْتِمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَةَ لَكَ وَلَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا  
زِيلْتَهُ وَإِلَى مَا حَذَرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ

ص: ٤٢١

وَعِيدُوهُ فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بُوَعِيدِكَ رَاجِيًا لِعَفْوِكَ وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلَا يَفْعَلُ وَهَذَا أَنَا ذَا بَيْنَ  
يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيرًا بِصِيِّ فَحِكَ لَأِنْدًا  
بِرَحْمَتِكَ مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ فَعِيدَ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ اقْتِرَافٍ مِنْ تَعَمُّدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا  
تَجُودُ بِهِ عَلَيَّ مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَآمَنُ

ص: ٤٢٢



عَلَىٰ بِمَا لَا يَتَعَاطَىٰكَ أَنْ تَمَنَّٰ بِهٖ عَلَيَّ مَنْ أَمْلَكَ مِنْ غُفْرَاتِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي هَٰذَا الْيَوْمِ نَصِيْبًا أَنَالُ بِهٖ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَلَا  
تُرْدِنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهٖ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفَى  
الاضْدَادِ وَالْإِنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْإِبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهٖ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا  
بِالتَّقَرُّبِ بِهٖ ثُمَّ أَتَبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَالتَّدَلُّلِ وَالِاسْتِكَانَةِ

لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَالثَّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ  
الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَهُ وَنَضْرُوعًا وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّذًا لَا مُسِيءَ تَطِيلًا بِتَكْبِيرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالِهِ الْمُطِيعِينَ وَلَا  
مُسِيءَ تَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِينَ وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ وَلَا يَنْدَهُ الْمُتَرْفِينَ وَيَا  
مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالِهِ الْعَاثِرِينَ وَيَتَفَضَّلُ بِإِنظَارِ

الْخَاطِئِينَ أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُعْتَمِدًا أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ  
وَبَارَزَكَ أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمَنَكَ أَنَا الَّذِي لَمْ يَزْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بِأَسْكَ أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَيْتِهِ أَنَا  
الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ أَنَا الطَّوِيلُ الْعِنَاءِ بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنْ اضْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَمَنْ

اجْتَبَيْتَ لِسَانِيكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتُهُ بِطَاعَتِكَ وَمَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتُهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مَوْلَاتَهُ بِمَوْلَاتِكَ وَمَنْ نُطِئَتْ  
مُعَادَاتُهُ بِمُعَادَاتِكَ تَغْمَدُنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَّصِلًا وَعَاذَ بِاسْمِكَ تَغْفَارِكَ تَائِبًا وَتَوَلَّيْتُ بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ  
طَاعَتِكَ وَالزُّلْفَى لِمَدْيِكَ وَالْمَكَانَةَ مِنْكَ وَتَوَحَّدُنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مِنْ وَفَى بِعَهْدِكَ وَأَتَعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ وَأَجْهَدَهَا فِي  
مَرْضَاتِكَ وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ وَتَعَدِّي

طُورِي فِي حُدُودِكَ وَمُجَاوِزَهُ أَحْكَامِكَ وَلَا تَسِدْ تَدْرِجِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ يَشْرُكْكَ فِي حُلُولِ  
نِعْمَتِهِ بِي وَتَبَهَّنِي مِنْ رَقْدِهِ الْغَافِلِينَ وَسِنِّهِ الْمُسْرِفِينَ وَنَعْسِهِ الْمَخْذُولِينَ وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ  
الْمُتَعَبِّدِينَ وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَوِّدِينَ وَأَعَزَّنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَيُحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ وَيَصُدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لِعَدِيكَ  
وَسَهَّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ وَالْمَسَابِقَةَ

إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ وَالْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَيَّ مَا أَرَدْتَ وَلَا تَمَحِّقْنِي فِي مَنْ تَمَحَّقُ مِنَ الْمُسْتَخْفِينَ بِمَا أَوْعَدْتَ وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ  
تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ وَلَا تُتَبِّرْنِي فِي مَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَن سَبِيلِكَ وَنَجِّنِي مِنَ عَمْرَاتِ الْفِتْنَةِ وَخَلِّصْنِي مِنَ لَهَوَاتِ  
الْبَلَاةِ وَأَجِرْنِي مِنَ اخْتِادِ الْأَمْلَاءِ وَحِيلِ بَيْنِي وَبَيْنَ عِدَائِي وَيُضِلُّنِي وَهَيِّؤْ لِي يَوْمَ يُؤْتَى وَمَنْقِصِهِ تَزْهِقْنِي وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا  
تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ

وَلَا تُؤَيِّدُنِي مِنَ الْأَمْرِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَمْتَحِنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَطُنِي مِمَّا تُحْمَلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ  
مَحَبَّتِكَ وَلَا تُرْسَلْنِي مِنْ يَدِكَ إِزْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَلَا إِنَابَةَ لَهُ وَلَا تَزِمْ بِي رَمَى مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ  
وَمَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطِهِ الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلِهِ الْمُتَعَسِّفِينَ وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ وَوَرُطِهِ الْهَالِكِينَ وَعَافِي  
مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبْدِكَ وَإِمَائِكَ وَبَلَّغْنِي

مَبَالِغَ مَنْ عُنِيَتْ بِهِ وَأَنْعَمَتْ عَلَيْهِ وَرَضِيَتْ عَنْهُ فَأَعَشَّتْهُ حَمِيداً وَتَوَفَّيْتُهُ سَعِيداً وَطَوَّقْتَنِي طَوْقَ الْأَقْلَاعِ عَمَّا يُحِبُّ الْحَسَنَاتِ وَيَذْهَبُ  
بِالْبَرَكَاتِ وَأَشْعِرَ قَلْبِي الْإِزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَفَوَاضِحِ الْحَوَابِثِ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ  
وَأَنْزِعْ مِنِّي قَلْبِي حَيْبَ دُنْيَا دُنْيَا تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصِيدُ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ وَتُذْهِلُّ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ وَزَيْنَ لِي التَّفَرُّدِ  
بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ



النَّهَارِ وَهَبْ لِي عِضْمَهُ تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَتَقْطَعْنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَتُفَكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ وَهَبْ لِي التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ  
الْعِضْيَانِ وَأَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا وَسَرْبِلِي بِسَرْبَالِ عَافِيَتِكَ وَرَدِّنِي رِدَاءَ مُعَافَاةِكَ وَجَلِّلْنِي سَوَابِغِ نِعْمَائِكَ وَظَاهِرِ لَدَيَّ فَضْلِكَ  
وَطَوْلِكَ وَأَيْدِي بِنُؤْفِقِكَ وَتَسْدِيدِكَ وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النَّيِّهِ وَمَرْضَى الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي  
دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَ

لَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعُنِي لِلْقَائِكَ وَلَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيِ أَوْلِيَائِكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ  
السَّهْرِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْحَآهِلِينَ لِآلَائِكَ وَأَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ بِمِآ أَوْلِيَئِنِي وَأَعْتَرِفَ بِمِآ أَسَدَيْتُهُ إِلَيَّ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ  
الرَّآغِبِينَ وَحَمِيدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ وَلَا تُهْلِكْنِي بِمِآ أَسَدَيْتُهُ إِلَيْكَ وَلَا تَجْبُهْنِي بِمِآ جَبُهْتَ  
بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَأَنَّكَ أَوْلَى

ص: ٤٣٢

بِالْفَضْلِ وَأَعُوذُ بِالْإِحْسَانِ وَأَهْلِ التَّقْوَى وَأَهْلِ الْمَغْفِرَةِ وَأَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُو أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ  
تَشْهَرَ فَأَحْيِنِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ وَتَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ وَلَا أُرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَأَمْتِنِي مِيتَةً مَنْ يَسْتَعِي  
نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ وَضَعْ عِنِّي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ  
غَنِيٌّ عَنِّي وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَهُ وَفَقْرًا

وَأَعِدَّنِي مِنْ شَمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ وَمِنَ الدَّلِّ وَالْعَنَاءِ تَغَمَّدَنِي فِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبُطْشِ  
لَوْلَا - حِلْمُهُ وَالْإِخْتِدَاعُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا - أَنْبَاتُهُ وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَانجِنِي مِنْهَا لَوْأَدَا بِكَ وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي  
دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ وَاشْفَعْ لِي أَوْ آئِلَ مِنْكَ بِأَوَاخِرِهَا وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا وَلَا تَمُدُّ لِي مَدًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي  
وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَهُ يَذْهَبُ لَهَا بِهِائِي وَلَا تَسْمِنِي

خَسِيسَةً يَصِيغُرُ لَهَا قَدْرِي وَلَا نَقِيسَهُ يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي وَلَا تَرْعِنِي رَوْعَهُ أَيْلَسُ بِهَا وَلَا خِيفَهُ أَوْجِسُ دُونَهَا اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي  
وَعِيدِكَ وَحِذْرِي مِنْ إِعْيَادِكَ وَإِنْذَارِكَ وَرَهْمَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ وَأَعْمُرْ لَيْلِي بِإِقْرَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ  
وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَفِيتِي مِنْ نَارِكَ وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ  
وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهَا وَلَا فِي عَمْرَتِي سَاهِيًا

حَتَّىٰ حِينٍ وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِّمَنِ اتَّعِظَ وَلَا نَكَالًا لِّمَنِ اعْتَبَرَ وَلَا فِتْنَةً لِّمَنِ نَظَرَ وَلَا تَمَكَّرْ بِي فِي مَنْ تَمَكَّرَ بِهِ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي  
وَلَا تُغَيِّرْ لِي اسْمًا وَلَا تُبَدِّلْ لِي جَسَدًا وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوعًا لِخَلْقِكَ وَلَا سِيْخْرِيًّا لَكَ وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهِنًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ  
لَكَ وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحِلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَرَوْحَكَ وَرِيْحَانِكَ وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفِرَاقِ لِمَا تُحِبُّ بِسَيِّعِهِ مِنْ سَيِّعَتِكَ  
وَالْإِجْتِهَادِ فِيمَا يُزِلُّ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ وَأَتَحْفِنِي بِتُخْفِهِ مِنْ

تُحْفَاتِكَ وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ وَأَخْفِنِي مَقَامَكَ وَشَوْقِي لِقَاءَكَ وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا  
صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا تَذُرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سِرِيرَةً وَأَنْزِعِ الْغُلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ وَكُنْ لِي كَمَا  
تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَحَلِّئِي حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَائِبِينَ وَذِكْرًا نَامِيًا فِي الْآخِرِينَ وَوَافٍ بِي عَزْصَةَ الْأُولَى وَتَمِّمْ  
سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَظَاهِرْ

كَرَامَاتِهَا لَمَدَى وَأَمْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدَيَّ وَسَيْقُ كَرَائِمِ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ وَحَاوِزِ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا  
لَأَصِفِيَاءِكَ وَجَلَّلْنِي شَرَائِفَ نَحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا وَمَتَابَهُ أَتَبُوءُهَا وَأَقْرُ  
عَيْنًا وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبَلَى السَّرَائِرُ وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ  
رَحْمَةٍ وَأَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ



الاحسانِ مِنْ إِفْضَالِكَ وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي مُسْتَفْرغًا لِمَا هُوَ لَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصِيَّتَكَ وَأَشْرِبْ  
قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتِكَ وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَنَافَ وَالِدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصَّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطُّمَأْنِينَ وَالْعِافِيَةَ وَلَا تُحْبِطْ  
حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَّتِكَ وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَعَاتِ فِتْنَتِكَ وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ  
وَذُبْنِي عَنِ التَّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي

لِلظَّالِمِينَ ظَهيراً وَلَا- لَهُمْ عَلَىٰ مَخِيٍّ وَكِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيحاً وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا- أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا وَافْتُحْ لِي أَبْوَابَ تَوْفِيقِكَ  
وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاعِبِينَ وَأَتَمِّمُ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ  
وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ.

ص: ٤٤٠

و از جمله ادعیه مرویه: آنست که در روایت صحیح معاویه بن عمار، از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: در روز عرفه نماز ظهرین را با سرعت بخوان و بین آنها جمع کن، تا خود را فارغ برای دعاء

کنی، زیرا که روز عرفه روز دعاء و طلب حاجت است، سپس می آئی به موقف همراه با آرامش و وقار، پس حمد کن خدا را، و (لا اله الا الله) بگو، و تمجید نما خداوند را،

و ثنای او را بجا آور، و صد مرتبه (الله اکبر) بگو، و صد مرتبه (الحمد لله)، و صد مرتبه (سبحان الله)، و صد مرتبه (قل هو الله احد) را بخوان، و آنچه دوست داری دعا کن، و سعی و جدیت در دعاء نما، زیرا که روز عرفه روز دعا و طلب حاجت است، و از شیطان بخداوند پناه ببر، زیرا غافل نمودن شیطان انسان را از خداوند در روز عرفه، برای او محبوبتر از هر غافل نمودن دیگر است، و بر حذر باش از اینکه خود را مشغول بتماشای مردم نمائی، و رو بخود

ص: ۴۴۱

بیاور، و قرار ده در دعاهائی که می خوانی ایندعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ آخِيْبٍ وَفِدِكَ، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ».

و همچنین ایندعا را:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ».

و می گوئی:

«اللَّهُمَّ لَا تَمَكُرْ بِي وَ لَا تَخْدَعْنِي وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِي».

و می گوئی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ مَنِّكَ وَ فَضْلِكَ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ وَ يَا أَبْصَرَ النَّظَرِينَ وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا» و نیازهای خود را بیان کن.

ص: ۴۴۲

و قرار ده در دعاهائی که می خوانی اندعا را، در حالی که سرت را بطرف آسمان بلند کنی:

«اللَّهُمَّ حاجتي إليك التي إن أعطيتها لم يضرني ما منعتني، والتي إن منعتها لم ينفعني ما أعطيتني، أسألك خلاص رقتي من النار».

و همچنین ایندعا را:

«اللَّهُمَّ إني عبدك وملك يدك، ناصيتي بيدك و أجلي بعلمك، أسألك أن توفقني لما يرضيك عني و أن تسلم مني مناسكي التي أريتها خليلك إبراهيم و دللت عليها نبيك محمداً صلى الله عليه و آله».

و همچنین ایندعا را:

«اللَّهُمَّ اجعلني ممن رضيت عمله و أطلت عمره و أحييته بعد الموت حياة طيبة».

و از جمله ادعیه مرویه: آنست که تعلیم فرمود آن

ص: ۴۴۳

را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام)، چنانچه معاویه بن عمار روایت نموده است از حضرت صادق (علیه السلام)، فرمود: پس می گوئی:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ كَمَا تَقُولُ، وَ خَيْرٌ مِمَّا يَقُولُ الْقَائِلُونَ.

اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ دِينِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي، وَ لَكَ تُرَاثِي، وَ بِكَ حَوْلِي، وَ مِنْكَ قُوَّتِي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنَ وَسْوَاسِ الصُّدْرِ، وَ مِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ، وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيَّاحُ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيَّاحُ، وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ.»

و از جمله آنها: آنست که عبدالله بن میمون روایت

نموده، گفت: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) را که می فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عرفات وقوف فرمود، و آنگاه که آفتاب میخواست غروب کند قبل از اینکه حرکت کند فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ تَشْتِئِ الْأَمْرِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، أَمْسِي ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا

بِعَفْوِكَ، وَ أَمْسِي خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَ أَمْسِي ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَ أَمْسِي وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطِيَ، جَلِّلْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَ الْبِسْنِي عَافِيَتِكَ، وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».

و روایت نموده است ابوبصیر از حضرت صادق (علیه السلام): که فرمود: اگر غروب کرد آفتاب در روز عرفه بگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَاقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَاعْطِنِي أَفْضَلَ مَا اعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِي مَيَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِي».



## مستحبات وقوف در مزدلفه

و این مستحبات همچون مستحبات وقوف در عرفات زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر میکنیم:

(۱) در حال آرامش و وقار و استغفار از عرفات به سوی مزدلفه حرکت نماید، و همینکه از طرف دست راست به کثیب احمر (تپه ای است با خاک قرمز) رسید بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي وَ زِدْ فِي عَمَلِي، وَ سَلِّمْ لِي دِينِي وَ تَقَبَّلْ مِنِّي مَنَاسِكِي».

(۲) در راه رفتن میانه روی نماید.

(۳) نماز مغرب و عشاء را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، و آنها را پشت سر هم بخواند بیک اذان و دو اقامه، اگر چه یک سوم شب بگذرد.

(۴) در وسط وادی (دژه) از طرف راست اگر چه راه

ص: ۴۴۷

در نزدیکی مشعر فرود آید، و مستحب است برای صروره (کسی که برای اولین بار حج میکند) پای خود را بر زمین مشعر بگذارد.

(۵) زنده بدارد آن شب را به عبادت و خواندن ادعیه مرویه و غیر مرویه، و از جمله آنچه که روایت شده اینست

که می گوئی:

« اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَّفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ. »

(۶) اینکه صبح کند در حالی که با طهارت باشد، سپس نماز صبح را بخواند، و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که بتواند تفضلات و امتحانهای الهی را ذکر کند، و صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرستد، سپس بگوید:

ص: ۴۴۸

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَكِّرْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَيْقِهِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَ خَيْرُ مَدْعُودٍ وَ خَيْرُ مَسْئُولٍ، وَ لِكُلِّ وَاقِعٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مِوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي، وَ تَقْبَلَ مَعْدِرَتِي، وَ أَنْ تَجَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

(۷) جمع نمودن و برداشتن از مزدلفه ریگ هائی را که برای رمی جمرات لازمست از مزدلفه، و عدد آنها هفتاد است.

(۸) هنگام گذشتن از وادی محسر با سرعت کند، و مقدار آن یکصد قدم تعیین شده است، و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَ اقْبَلْ تَوْبَتِي، وَ اجِبْ دَعْوَتِي، وَ اخْلُفْنِي بِخَيْرٍ فِي مَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

ص: ۴۴۹

## مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است، از جمله آنها:

(۱) با طهارت بودن در حال رمی.

(۲) هنگامی که ریگها را در دست گرفته این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي فَأَحْصِيْهُنَّ لِيْ وَارْفَعْهُنَّ فِيْ عَمَلِيْ».

(۳) در موقع انداختن هر ریگی این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَي سُنَّةِ نَبِيِّكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَ عَمَلًا مَقْبُولًا وَ سَعِيًّا مَشْكُورًا وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا».

(۴) میان او و جمره در جمره عقبه، ده یا پانزده ذراع فاصله باشد.

ص: ۴۵۰

(۵) جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی

نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

(۶) سنگریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت پرتاب کند.

(۷) پس از برگشتن به منزل خود در منی این دعا را بخواند .

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَيَعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

ص: ۴۵۱

## مستحبات قربانی کردن

مستحبات قربانی کردن چند چیز است، از جمله آنها:

(۱) در صورت تمکن قربانی، شتر یا گاو باشد، و در صورت عدم تمکن گوسفند نر باشد.

(۲) قربانی فر به باشد.

(۳) در وقت کشتن این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صِيْلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

این که خود قربانی را بکشد، و اگر نتواند کارد را بدست گیرد، و آن کسی که قصد کشتن دارد دست او را بگیرد سپس بکشد، و اگر این را هم نتواند پس در حین

ص: ۴۵۲

کشتن حاضر و ناظر باشد، و مانعی ندارد که دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

### مستحبات سر تراشیدن

(۱) در سر تراشیدن مستحب است از طرف راست شروع شود، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(۲) آن که موی سر خود را در خیمه خود در منی دفن نماید.

(۳) آن که بعد از سر تراشیدن از ریش و شارب خود گرفته، و همچنین ناخنها را بگیرد.

ص: ۴۵۳

آنچه که از مستحبات برای طواف و نماز آن و سعی ذکر شد، مشترک بین حج و عمره است.

و مستحب است طواف حج در روز عید قربان به جا آورده شود، و هر گاه بر در مسجد ایستاد این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اَعْنِي عَلَى نُسُوكِكَ وَ سَلِّمْنِي لَهُ وَ سَلِّمْنِي لِي، اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذُنُوبِهِ اَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَ اَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ اِنِّي عَبِيدُكَ وَ الْبَلَدُ بِلَدِّكَ وَ الْبَيْتُ بَيْتِكَ، جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ اَوْفُ طَاعَتَكَ، مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ، رَاضِياً بِقَدْرِكَ، اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ اِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ اَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ وَ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».



پس به نزد حجر الاسود بیاید و استلام و بوسه نماید آن را، و اگر بوسیدن ممکن نشد، دست خود را بر حجر بمالد و آن را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگویید، و بگویید مانند آنچه می گفت در حین طواف هنگام ورود به مکه، و ذکر آن در صفحه (۳۳۸) گذشت.

### مستحبات منی

برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و از آن جا بیرون نرود حتی برای طواف مستحب بجا آوردن.

و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است مستحب

ص: ۴۵۵

می باشد، واولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمِهِ  
الْأَنْعَامِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنَبَّأَنَا.»

و مستحب است که نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف به جا آورد، و روایت نموده است ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر (علیه السلام) اینکه فرموده است: هر کس صد رکعت نماز در مسجد خیف واقع در منی بخواند قبل از اینکه از منی بیرون رود، معادل عبادت هفتاد سال خواهد بود، و هر کس در آن جا صد مرتبه «سبحان الله» بگوید، ثواب آن برابر ثواب بنده آزاده کردن است، و هر کس در آن جا صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید، ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد، و هر کس در آن جا صد مرتبه «الحمد لله» بگوید، ثواب آن برابر

ص: ۴۵۶

است با ثواب صدقه دادن خراج عراقین در راه خداوند جل و علا.

### مستحبات مکه معظمه

در مکه چند چیز مستحب است، از جمله:

۱- زیاد خدا را ذکر نمودن و خواندن قرآن.

۲- ختم نمودن قرآن در آن جا.

۳- خوردن از آب زمزم، و بعد از خوردن این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ» سپس بگویند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ».

۴- زیاد نگاه کردن به کعبه.

۵- در شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن اطراف کعبه،

ص: ۴۵۷

در اول شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف،

و پس از صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

۱- در روزهای اقامت در مکه سیصد و شصت مرتبه طواف نماید، و اگر این مقدار نتوانست پنجاه و دو مرتبه طواف کند، و اگر آن هم میسر نشد هر مقداری که بتواند.

۲- شخص ضروره به خانه کعبه داخل شود، و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید، و در وقت داخل شدن بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، فَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِ النَّارِ».

پس دو رکعت نماز گزارده بر سنگ قرمز بین دو ستون، در رکعت اول بعد از حمد سوره حم سجده و دو رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر آیات قرآن بخواند.

۸- نماز خواندن در هر یک از چهار گوشه کعبه، و

ص: ۴۵۸

بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّ أَوْ أَعْيَدَ أَوْ اسْتَعَدَّ لِوَفَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ، وَ جَائِزَتِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِيَلِهِ، فَالِيكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّيْتُ وَ تَعَبَّيْتُ وَ إِعْيَدَدِي وَ اسْتَعْدَدِي رَجَاءَ رِفْدِكَ، وَ نَوَافِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبْ الِیَوْمَ رَجَائِي، يَا مَنْ لَا یَخِيبُ عَلَیْهِ سَائِلٌ، وَ لَا یَنْقُضُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الِیَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لَا- شَفَاعَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، وَ لَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ وَ الإِسَاءَةِ عَلَی نَفْسِي، فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَ لَا عِذْرَ. فَاسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تُعْطِنِي مَسْأَلَتِي وَ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَ تُقَلِّبَنِي بِرَغْبَتِي، وَ لَا- تَرُدَّنِي مَجْبُوهًا مَمْنُوعًا وَ لَا- خَائِبًا، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تُغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.»

و مستحب است هنگام بیرون آمدن از کعبه سه مرتبه

ص: ۴۵۹

«الله اکبر» بگویند ، و بگویند:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْهَدْ بِلَاءَنَا، رَبَّنَا وَ لَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا، فَإِنَّكَ أَنْتَ الصَّارُّ النَّافِعُ.»

بعداً پایین آمده، و پله ها را در سمت چپ خود قرار داده کعبه را استقبال نماید، و نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند.

### طواف وداع

مستحب است برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود طواف وداع نماید، و در هر شوطی حجر الاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید، و چون به مستجار رسد مستحباتی که قبلاً در صفحه (۳۴۸) برای آن مکان

ذکر شد به جا آورد، و آنچه خواهد دعاء نماید، بعداً حجر الاسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه

ص: ۴۶۰

بجسباند، و یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، سپس حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، سپس این دعا را بخواند:

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِيَّتِكَ وَحَبِيْبِكَ وَنَجِيْبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَأُوذِيَ فِي جَنْبِكَ، وَعَيْدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِيْنُ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجَعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالتَّبَرُّكِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ ».

و مستحب است وقت بیرون آمدن از در حنّاطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود، و از خداوند متعال

توفیق مراجعت را بطلبد. و مستحب است، وقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده و آن را به فقراء صدقه دهد.

ص: ۴۶۱

## زیارت رسول اعظم صلی الله علیه و آله

برای حاجی مستحب مؤکد است هنگام برگشتن از راه مدینه منوره برگردد، تا آن که به زیارت حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) و حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و ائمه بقیع (سلام الله علیهم

اجمعین) مشرف گردد.

و کیفیت زیارت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) آن که بگوید:

« السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَيْتَ لَأُمَّتِكَ ، وَ جَاهِدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَ عَدَيْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

ص: ۴۶۲



أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ .»

ص: ٤٦٣

## زيارت صديقه زهرا سلام الله عليها

« يَا مُمْتَحَنُهُ امْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَّهْ دَعْوَةَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَزَعَمْنَا أَنَّ لَكَ أَوْلِيَاءَ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ  
لِكُلِّ مَا آتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآتَى بِهِ وَصِيَّتَهُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّتْنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّ  
قَدْ طَهَّرْنَا بِوِلَايَتِكَ ».

ص: ٤٦٤

« السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصِيْبِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَمْنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبِّيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقْرِرِينَ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُمَحْصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْإِدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدُوا وَالِيَّ اللَّهِ، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدُوا عَادَى اللَّهِ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدُوا عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدُوا جَهَلَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدُوا اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدُوا تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ، أُشْهِدُ اللَّهَ أَنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَزَبْتُ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ

الأوليين والآخرين وأبشراً إلى الله منهم، وصلى الله على محمد وآله.

والحمد لله أولاً وآخراً

ص: ٤٤٤

## فهرست موضوعی کتاب مناسک حج

وجوب حج ۵

شرایط وجوب حج ۱۰

وصیت به حج ۵۳

احکام نیابت ۷۱

ص: ۴۶۷

حج مستحبی ۹۰

اقسام عمره ۹۱

اقسام حج ۹۸

حج تمتع ۱۰۱

حج افراد ۱۱۱

حج قران ۱۱۵

میقاتهای احرام ۱۱۶

احکام میقاتها ۱۲۱

کیفیت احرام ۱۳۲

واجبات احرام سه چیز است : ۱۳۲

و در نیت چند چیز معتبر است : ۱۳۲

تروک احرام ۱۴۶

۱- شکار حیوان صحرائی ۱۴۸

کفارات شکار ۱۵۳

۲- نزدیکی با زن ۱۵۸

۳- بوسیدن زن ۱۶۴

۴- لمس زن ۱۶۵

ص: ۴۶۸

۵- نگاه کردن به زن و بازی شهوت انگیز با او ۱۶۵

۶- انجام کاری به قصد بیرون آمدن منی ( استمناء ) ۱۶۷

۷- عقد ازدواج ۱۶۸

۸- استفاده از بوی خوش ۱۷۰

۹- پوشیدن لباس دوخته یا شبیه دوخته برای مرد ۱۷۳

۱۰- سرمه کشیدن ۱۷۶

۱۱- نگاه کردن در آینه ۱۷۷

۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد ۱۷۸

۱۳- دروغ و دشنام و فخر کردن حرام ۱۸۰

۱۴- جدال نمودن ۱۸۱

۱۵- کشتن جانوران بدن ۱۸۴

۱۶- زینت نمودن ۱۸۴

۱۷- روغن مالی بدن ۱۸۶

۱۸- جدا نمودن مو از بدن ۱۸۷

۱۹- پوشاندن سر برای مرد ۱۹۰

۲۰- پوشاندن صورت برای زن ۱۹۲

۲۱- سایه قرار دادن مرد بالای سر خود ۱۹۴

ص: ۴۶۹

۲۲ - بیرون آوردن خون از بدن ۱۹۸

۲۳ - ناخن گرفتن ۱۹۸

۲۴ - کندن دندان ۲۰۰

محرمات حرم ۲۰۲

حدود حرم مکه و مدینه ۲۰۵

جای کشتن گوسفند و گاو و شتر کفاره ۲۰۶

مصرف کفارات ۲۰۷

طواف ۲۰۷

واجبات طواف ۲۲۴

خارج شدن از محدوده طواف ۲۲۸

قطع طواف و کم بودن شوطهای آن ۲۳۰

زیاد کردن شوطهای طواف ۲۳۴

شک در عدد شوطها ۲۳۸

نماز طواف ۲۴۵

سعی بین صفا و مروه ۲۵۰

احکام سعی ۲۵۴

شک در سعی ۲۵۸

ص: ۴۷۰



کوتاه کردن موی سر یا ریش یا شارب ( تقصیر ) ۲۶۰

احرام حج ۲۶۲

وقوف در عرفات ۲۶۶

وقوف در مشعر الحرام ۲۷۲

درک و قوف عرفات و مشعر یا یکی از آنها ۲۷۵

واجبات منی ۲۷۷

۱- رمی جمره عقبه ۲۷۷

۲- کشتن گاو یا گوسفند یا شتر در منی ۲۸۲

مصرف قربانی حج تمتع ۲۹۴

۳- تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن ۲۹۶

طواف حج و نماز آن وسیعی ۳۰۰

طواف نساء ۳۰۴

شب ماندن در منی ۳۰۸

رمی جمرات ۳۱۱

احکام مصادود ۳۱۶

احکام محصور ۳۲۰

ص: ۴۷۱

مستحبات احرام ۳۲۹

مکروهات احرام ۳۳۵

مستحبات دخول حرم ۳۳۶

مستحبات دخول مکه مکرمه و مسجد الحرام ۳۳۸

مستحبات طواف ۳۴۵

مستحبات نماز طواف ۳۵۰

مستحبات سعی ۳۵۲

مستحبات احرام تا وقوف در عرفات ۳۵۷

مستحبات وقوف در عرفات ۳۵۹

دعا امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه ۳۶۰

مستحبات وقوف در مزدلفه ۴۴۷

مستحبات رمی جمرات ۴۵۰

مستحبات قربانی کردن ۴۵۲

مستحبات سر تراشیدن ۴۵۳

مستحبات طواف حج و سعی ۴۵۴

مستحبات منی ۴۵۵

مستحبات مکه معظمه ۴۵۷

ص: ۴۷۲

طواف وداع ٤٦٠

زيارت رسول اعظم صلى الله عليه و آله ٤٦٢

زيارت صديقه زهرا سلام الله عليها ٤٦٤

زيارت جامعه ائمه بقيع عليهم السلام ٤٦٥

\*\*\*\*\*

ص: ٤٧٣

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

